

# سیگار

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۵





# پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم - سال دوم

شماره ۵ - بهمن و اسفند ۱۳۵۱

## فهرست :

| صفحه |   |
|------|---|
| ۳    | نفت ایران متعلق به مردم ایران است                         |
| ۵    | زنده باد خلق قهرمان ویتنام ما                             |
| ۸    | از شهیدان پیامیزیم ، به وصایای آنها عمل کنیم              |
| ۱۰   | آشناگی های آموزشی ایران                                   |
| ۱۴   | دشنام شاه به حزب توده ایران                               |
| ۱۶   | ای رفیق . . .   |
| ۱۷   | "چماق واقعیت"   |
| ۲۰   | بحثی در باره روشنفکران                                    |
| ۲۷   | ژولیوس فوجیک ، کمونیست و قهرمان نامدار چک                 |
| ۳۳   | قهرمان منفرد یا مجاهد خلق ؟                               |
| ۳۹   | مانیفست حزب کمونیست                                       |
| ۴۵   | مصاحبه ای با رئیس جمهوری شیلی                             |
| ۵۰   | شعله راهنمای انقلاب (شاندور پتوفی شاعر انقلابی مجار)      |
| ۵۴   | فرهنگ در کوهای سوسیالیستی                                 |
| ۵۷   | نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران               |
| ۵۹   | از زندگی دانشجویان جهان (مبارزه دانشجویان ژاپن)           |
| ۶۱   | سیمای ورزشی ایران   |
| ۶۵   | نقش اتحادیه بین المللی دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیستی |
| ۷۰   | به يك لبخند می آرزو                                       |
| ۷۲   | پیکار پاسخ میدهد  |
| ۷۴   | پیکار و خوانندگان   |





# نفت ایران

## متعلق به مردم ایران است

امسال، در آستانه سالگرد ملی شدن صنایع نفت ایران، مسئله اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت ایران، بیش از هر زمان دیگر، درد ستور ریز مبارزه مردم ایران برای اعمال حق حاکمیت خویش بر بزرگترین ثروت ملی مآ قرار گرفته است.

۲۲ سال پیش، مردم ایران، پس از ۵۰ سال مبارزه خونین وفد اکارانه، توانستند دست غارتگر شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس را از منابع نفت ایران کوتاه کنند و با ملی کردن صنایع نفت خویش راه تکامل آزاد و مستقل میهن ما را بگشایند. تاثیر عمیق این پیروزی تاریخی جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران از مرزهای میهن ما فراتر رفت، زیرا این نخستین پیروزی بزرگ نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای استعمارزده پس از جنگ جهانی دوم بود. با ملی شدن صنایع نفت ایران نه فقط بزرگترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم در ایران از بین رفت، بلکه پایگاه امپریالیسم بطور کلی در سرا سر خاور میانه متزلزل شد.

کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که سازمان دهنده اصلی آن سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بود، منجر به سقوط حکومت ملی د کتر مصدق گردید و زمینه سیاسی تسلط مجدد انحصارات نفتی امپریالیستی را بر منابع نفت میهن ما فراهم ساخت. قرارداد خائنانه کنسرسیون این تسلط را تحقق بخشید.

ولی مردم ایران قرارداد ننگین کنسرسیون را، بعنوان نقض عملی قانون ملی شدن صنایع نفت ایران، هرگز برسمیت نشناختند و به مبارزه خود، در شرایط دشوار ترور پلیسی، برای احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت ادامه دادند.

اینک که شاه در نطق خود در باصطلاح کنگره ملی، که بعنوان ده "انقلاب سفید" تشکیل شد، اعتراف میکند که قرارداد کنسرسیون منافع ایران را تا "مین نمیکند؛ اینک که شاه تصریح میکند که کنسرسیون حتی مفاد همین قرارداد تحمیلی و غارتگرانه را نیز اجرا نکرده است؛ اینک که شاه اعلام میدارد که قرارداد کنسرسیون در پایان مدت آن (سال ۱۹۷۹) تمدید نخواهد شد، قبل از هر چیز -خواه ناخواه- به این واقعیت اعتراف میکند که مبارزه مردم ایران برضد انحصارات نفتی امپریالیستی، برضد قرارداد خائنانه کنسرسیون و بخاطر اجراء

تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت تا چه حد بحق بوده است. سپه‌سازین واقعیت تایید میشود که مبارزه مردم میهن ما، حتی در شرایط تروریستی، میتواند ثمربخش باشد و هیئت حاکمه ایران را به عقب نشینی وادارد.

حزب مامقتراس که با سیاست صحیح و اصولی و با مبارزه پیگیر و منطقی خود همواره در نخستین صفوف پیکار عا د لانه و ثمربخش مردم ایران بخاطر اجرا تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت قسرار داشته است.

روشن است که این مبارزه هنوز بپایان نرسیده، بلکه وارد مرحله جدیدی شده است. قبل از هر چیز باید هشیار بود و هشدار داد، زیرا که، علیرغم اعلام شاه مبنی بر عدم تعدید قرارداد کنسرسیوم راهبائی برای ادامه غارتگری کنسرسیوم، با اشکال تازه و مستورتر، باز گذاشته شده است.

ولی مردم ایران بر پایه حق خدشه ناپذیر خود در اعمال حق حاکمیت خویش بر منابع نفت ایران و با توجه به تغییر تناسب قوا بسود نیروهای ضد امپریالیستی در جهان و وجود امکانات واقعی برای اجرا تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت، هیچگونه محدودیت جدیدی را برای اعمال این حق نخواهند پذیرفت و به مبارزه برای نیل به این آرزوی بزرگ ملی ادامه خواهند داد.

در همینجاست که دانشجویان ایرانی وظیفه بسیار مهمی را بر عهده دارند. باید دانست که مبارزه برای اجرا تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت ایران یکی از مهمترین و مبرمترین شعارهای ضد امپریالیستی جنبش آزاد بپخش ملی ما در شرایط کنونی است. بنا بر این دانشجویان که همواره سهم شایسته ای در این جنبش داشته اند، در این موقع حساس باید بیش از پیش سهم خود را ادانند. دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با استفاده از امکانات ویژه ای که دارند میتوانند و باید برای افشای غارتگری کنسرسیوم بین المللی نفت، برای اثبات حقانیت مردم ایران، برای وادار کردن دولت ایران به تحقق خواست مردم ایران، جنبش وسیعی را، به اشکال گوناگون، سازمان دهند.

نفت ایران متعلق به مردم ایران است. وظیفه ملی هرایرانی است که تمام نیروی خود را برای تحقق این امر بکار بندد و مطمئن باشد که شرایط برای ثمر بخشی چنین مبارزه ای مساعد است.

پیکار

## زنده باد خلق قهرمان ویتنام!

سرانجام صلح در ویتنام برقرار گردید و بدینسان صفحه جدیدی نه فقط در تاریخ خلق ویتنام، بلکه در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای جهان گشوده شد.

خلق ویتنام بیش از سی سال است که اسلحه بدست، برضد امپریالیسم و بخاطر آزادی و استقلال خود، می‌جنگد: نخست برضد امپریالیستهای ژاپنی، سپس برضد امپریالیستهای فرانسوی و در ۱۳ سال اخیر برضد امپریالیستهای امریکائی. امپریالیستها همیشه از نظر نیروی مادی و نظامی بر خلق ویتنام برتری داشته‌اند. امپریالیستها همیشه با وحشیگری بیسابقه‌ای کوشیده‌اند خلق ویتنام را به اسارت در آورند. ولی خلق ویتنام سرانجام توانست نه فقط امپریالیستهای ژاپنی و فرانسوی را از خاک خود براند و نخستین دولت سوسیالیستی را در جنوب خاوری آسیا بنیان گذارد، بلکه امپریالیسم امریکا، یعنی نیرومندترین نیروی امپریالیستی جهان را، علیرغم میلیونها سرباز اشغالگرش، علیرغم سلاحهای مدرن و کشته‌اش، علی‌رغم کشتارهای درمناشه و بمبارانهای ویران‌کننده‌اش، بزاند آورد و وارد که استقلال و حاکمیت، تمامیت ارضی و وحدت، تکامل آزاد و صلح آمیز وی را برسمیت بشناسد.

این پیروزی بزرگ تاریخی نخست نتیجه اراده متحد و متزلزل ناپذیر، پیگیری و جان‌نازی، شجاعت و فداکاری خلقی است که برای آزادی و استقلال خود جنگیده است. نتیجه سیاست رهبری صحیح یک حزب مارکسیستی - لنینیستی، حزب زحمتکشان ویتنام است که توانست با الهام از رهبر بزرگ خود "هوشی‌مین" این پیکار طولانی و دشوار را با قدرت و مهارت سازمان دهد. شایان ذکر است که جوانان ویتنام، چه در جنبه و چه در پشت جبهه، همواره در صفوف نخستین پیکار قرار داشته و نقش مؤثری در احراز این پیروزی ایفا کرده‌اند. این پیروزی بزرگ تاریخی سپس نتیجه کمک و پشتیبانی قاطع و بیدریغ مادی، نظامی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی است. آن راکتهائی که راهزنان هوائی امریکائی را بسزای اعمال وحشیانه شان می‌رساند، ساخت اتحاد شوروی بود و آن نیروئی که در صحنه جهانی به امپریالیسم امریکا افسار می‌زند، باز هم قبل از همه اتحاد شوروی بود.

این پیروزی تاریخی سرانجام نتیجه کمک و پشتیبانی و همبستگی تمام نیروهای صلح -





خلق قهرمان ویتنام پس از پیروزی بر امپریالیسم تجاوزکار آمریکا،  
اینگ بکار ساختمان صلح آمیز پرداخته است.

دوست ، دمکرات ، ضد امپریالیست و مترقی ، و در پیشاپیش آنها ، کمونیستها بود . جنبش همبستگی با بیکار عا د لانه خلق ویتنام چنان عمیق و وسیع بود و توانست چنان نیروهای از نظر سیاسی گوناگون را - از جمله در خود ایالات متحده امریکا - متحد سازد که در تاریخ مبارزات خلقهای جهان کم نظیر است .

پیروزی بزرگ تاریخی خلق ویتنام یکبار دیگر این حقیقت را بشود رساند که نیروهای صلح و سوسیالیسم به عامل قاطع در صحنه سیاست بین المللی تبدیل میشوند و تناسب قوا بسود این نیروها و بزیان امپریالیسم بیش از پیش تغییر میکند . پیروزی بزرگ تاریخی خلق ویتنام بنوبه خود امکانات جدیدی را برای پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی همه خلقهای جهان بوجود خواهد آورد .

مردم ایران ، علیرغم ترور پلیسی ، لحظه ای در محکوم کردن تجاوز امپریالیسم امریکا به خلق ویتنام و ابراز همبستگی با بیکار آزاد بیخش خلق ویتنام تردید نکردند ، و حزب ما بعنوان بیانگر این خواست مردم ایران ، در چارچوب امکانات خود ، از هرگونه کمک و پشتیبانی مادی و معنوی دریغ نرزد . مردم ما و حزب ما همواره محکم و استوار در کنار خلق ویتنام و بر ضد امپریالیسم تجاوز کار امریکا ایستادند .

در این جنبش همبستگی با خلق ویتنام دانشجویان ایرانی نیز دین خود را دادند و پیوند ناگسستنی خویش را با بیکار عا د لانه خلق ویتنام اعلام داشتند .

اینک دوران صلح ، دوران ساختمان صلح آمیز ، دوران مبارزه برای تحقق قرارداد صلح فرارسیده است . این واقعیت در عین حال بمعنای آنست که مبارزه بیایان نرسیده است . باید هشیار بود و امپریالیسم امریکا دولت دست نشانده ویتنام جنوبی را به اجسرای تعهداتشان واداشت . باید همچنان جنبش همبستگی با خلق ویتنام رازنده و فعال نگاه داشت . باید از هرگونه کمک مادی به امر ساختمان ویتنام دریغ نکرد .

ما پیروزی بزرگ تاریخی خلق قهرمان ویتنام را ، که پیروزی همه نیروهای صلحدوست ضد امپریالیست و ترقیخواه است ، از صمیم قلب به خلق ویتنام ، به جوانان و دانشجویان ویتنام ، به جبهه آزاد بیخش ویتنام جنوبی و به حزب زحمتکشان ویتنام شاد باش میگوئیم و پیروزیهای جدیدی را در امر ساختمان صلح آمیز ، در تحکیم استقلال و حاکمیت ملی ، در حفظ تمامیت ارضی و احیاء وحدت ویتنام ، در تقویت پایه های سوسیالیسم برای آنها آرزو مندیم .

درو د پر شور به خلق قهرمان ویتنام !

# از شهیدان حزب پیام‌وریم



فقط آن قانون مقدس است که  
حافظ منافع توده باشد.



هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در  
تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه  
حیات خود با اندازه سوسیالیسم و کمو-  
نیسم راجع به آن کتاب تافلر و بیه  
این کثرت انتشار یافته باشد.



آیا غرض قانون اساسی آزادی  
عقاید همین قدغن کردن کلیه عقاید بوده  
و آن خونها برای همین ظلم امسروز  
ریخته شده است؟



چقدر برای يك جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران  
و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود.

(از آخرین دفاع کترتقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران در دادگاه ۵۳ نفر)

## به وصایای آنها عمل کنیم



حزب توده ایران اصولی ترین و متشکل-  
ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران  
است ۰۰۰ حزبی است که بر حسب ضرورت  
تاریخی بوجود آمده ، بر مبنای اصول علمی  
تشکیل شده و دارای تئوری و جهان بینی  
علمی است .



من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به  
خلفهای ایران در درون سینه ام شعله  
میکشد ، راه حزب توده ایران را برگزیده ام و  
باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ،  
گوشتم ، پوستم و همه تار و پود وجودم  
توده ای است .



زنده ماندن بهر قیمت و هر شرط  
شایسته انسانها نیست .



اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ،  
تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پانهادن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد ،  
مرگ صد بار بر آن شرف دارد .



من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم .

(از دفاع خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در دادگاه تجدید نظر نظامی)

# آشفته‌گی‌های آموزشی ایران

(۳)

## شهریه‌های سنگین تحصیلی

اکنون تمام مدارس ایران پولی شده است. امروز بنا بنوشته مجله خواندنیها (۱۵ مهرماه ۱۳۴۸) "تنها مدرسه بی شهریه در کشور، مدرسه ولاحضرت است. این تنها مدرسه ایست در ایران که در آن اسم نویسی نمیکنند، از کسی شهریه نمیگیرند و شاگردان آن سال بسال عوض نمیشوند".  
هرسال با آغاز نامنویسی در مدارس نگرانی و اندوه عمیق اکثریت مطلق خانواده‌های ایرانی نیز شروع میشود. اگر در نظر بگیریم که حد متوسط دستمزد در ایران بقول روزنامه "راه مردم" (۱۲۴) سقند (۱۳۵۰)، هنوز از ۱۲ تومان در روز تجاوز نمیکنند و هر فرد هم معمولاً آن امر یک خانواده است، آنوقت سنگینی این بار را بویژه بردوش خانواده‌های کم درآمد و پرفرزند بیشتر احساس میکنیم. بخش دولتی آموزش در حال حاضر آنچنان میدان رابرای بخش خصوصی آموزش خالی کرده که در بسیاری از شهرها تعداد مدارس خصوصی بر مدارس دولتی برتری یافته است. بعنوان نمونه، بطوریکه اطلاعات (۳۰ شهریور ۱۳۵۱) مینویسد، در تهران در برابر ۵۱۵ دبستان دولتی ۶۷۵ دبستان خصوصی و در برابر ۲۲۸ دبیرستان دولتی ۳۱۷ دبیرستان خصوصی وجود دارد. با حمایت و تشویقی که از بخش خصوصی آموزش بعمل میآید پیش بینی میشود تا پایان برنامه پنجم سهم بخش خصوصی آموزش در برابر بخش دولتی دو بر یک قزونی یابد.

هم اکنون پرداخت شهریه مدارس، نه فقط برای خانواده‌های کم درآمد، بلکه حتی برای خانواده‌های متوسط الحال نیز دشوار است. وزارت آموزش و پرورش ادعا میکند که فقط شهریه ۱۵ درصد مدارس خصوصی کشور بیش از ۱۰۰۰ تومان است. در حالی که به این واقعیت که امروز کمتر دبستان یاد دبیرستان آبرومندی وجود دارد که شهریه آن پائین تر از ۸۰۰ تومان باشد، حتی روزنامه‌های طرفدار دولت اعتراف میکنند.

شهریه مدارس سال بسال افزایش می‌یابد. امسال به این بهانه که گرانی عالمگیر شده، مدارس خصوصی ناگهان شهریه‌های تحصیلی را بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش دادند. برخاش مردم که دامنه آن به روزنامه‌های کشور نیز کشیده شد، وزارت آموزش و پرورش را واداشت اعلام کند که "ترتیبی داده شده است تا مدارس (ملی) در شهریه‌های خود بین ۲ تا ۶ درصد تخفیف قائل شوند". این وزارتخانه حتی نام تعدادی از مدارس را که گویا حاضر شده‌اند شهریه‌های خود را تخفیف دهند، اعلام کرد. ولی بزودی معلوم شد سر و صدای تخفیف شهریه بنا بنوشته مجله خواندنیها "تنها برای تسکین افکار عمومی بوده است".

شانه خالی کردن تد ریحی دولت از زیر بار مسئولیت آموزش و پرورش کودکان و جوانان در پروسه "انقلاب آموزشی"، تشویق مداوم بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این عرصه و حمایت وسیع از آن زمینه‌ای بسیار مساعد برای غارتگری بی پروای سرمایه‌داران فراهم آورده است. به این حقیقت که آموزش و پرورش هرچه بیشتر از دسترس فرزندان خانواده‌های کم درآمد دور میشود و شکل

طبقاتی آن تشدید میگردد، حتی روزنامه‌های دولتی نیز اعتراف میکنند. برای نمونه به چند نوشته از روزنامه‌های ایران اشاره میکنیم:



"اکثریت مردم راطبقات زحمتکش تشکیل میدهند و قشر وسیعی از کارمندان دولت نیز که مجموع حقوق ماهیانه آنها از هزار تومان تجاوز نمیکند قادر به پرداخت شهریه های گزاف نیستند . نتیجه اینکه تنها فرزند آن خانواده هاییکه در قشر فوقانی طبقه متوسط و نیز طبقه بالا قرار دارند میتوانند مشتریان مدارس "ملی" باشند . نخستین هدف مدارس "ملی" کسب سود و منفعت است . مدارس کشور در عمل بصورت مدارس طبقاتی درآمد دارند و الگوی جامعه طبقاتی در نظام آموزشی کشور منعکس شده است ."  
(مجله فردوسی ۲۲ تیرماه ۱۳۴۹)

"خانواده های ایران در سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۷ برای نوآموزان دبستانی ۱۵۰ میلیون تومان و برای دانش آموزان دبیرستانی ۱۵۵ میلیون تومان شهریه پرداخته اند ."

(اطلاعات ۲۶ مرداد ۱۳۴۹)

"هزینه های تحصیلی در سال ۱۳۵۰ در مقایسه با سال ۱۳۴۷ بر پایه آمارهای بانک مرکزی ایران صد درصد افزایش یافته است ."

(مسائل آموزشی ایران شماره ۲، ۱۳۵۰)

"اینکه میگویم "غارت" افترا نیست ، اغراق هم نمیشود . اگر من تا چند ی پیش این کلمه را در این مورد بکار میبرد م شاید وزارت جلیله آموزش و پرورش آنرا افترایه مؤسسات فرهنگی تلقی میکرد . . . ولی امروز دیگر چه افترای ، چه اغراقی ! اگر این غارت نیست ، پس چیست ؟"

(خواننده نیا ۲۷ خرداد ۱۳۵۱)

"صاحبان مدارس خصوصی با شهریه های بالنسبه کلان ، بیشک ته مانده عشق خود را مصروف فرهنگ و آموزش میکنند . مسئله در وهله نخست برای آنها تحصیل سود بیشتر است . وگرنه چرا این سرمایه های خصوصی فی المثل برای مبارزه با آلودگی هوا یکار نمی افتد . چگونه میتوان توضیح داد که اینهمه مدرسه دار خصوصی در یک فاصله کوتاه زمانی در شمارا میلیونرهای نوکیسه درآمد دارند . وگرنه چرا مطابق خبریکی از روزنامه ها ، بازرگانان یک شهر بزرگ ترجیح میدهند که پولشان را در مدرسه های خصوصی سرمایه گذاری کنند . نقش عشق افلاطونی به امر آموزش و پرورش در اینجا تقریباً هیچ است ."

(آیندگان پنجم تیرماه ۱۳۵۱)

"مدیرکل آموزش و پرورش تهران طی سخنانی گفته است "می شناسم کسانی را که ظرف چند سال با مدرسه ملی میلیونر شده اند" و اشاره به افرادی کرده که امتیاز مدرسه ملی بدست آورده اند و بارخودرا بسته اند . ما هم اشخاصی را میشناسیم که پس از تحصیل امتیاز واحداث مدارس عالی ، طی سه چهار سال واقعا میلیونر شده اند . . . ."

(تهران اکونومیست نقل از دیپلمات)

۳ تیرماه ۱۳۵۱

" يك بررسى کوتاه نشان میدهد که سیستم آموزشی ما از کبود کستان تا دانشگاه بسوی آموزش طبقاتی می‌تازد. نتیجه آموزش طبقاتی این شده است که به فرزند ان این آب و خاک امکانات مساوی برای رشد یافتن و شکوفان شدن استعداد هایشان داده نشود. پولدارها بعد رسه جدا بروند و بی پولها که در اکثریت هستند و بهمین علت جدا برای همه آنها درآمد مساوی پولدارها نیست در اجتماع رها شوند."

(راه مردم، نقل از روزنامه ایرانیان)  
اول اسفند ۱۳۵۰

در کنار انبوه مقالات سفارشی که هر روز در باره " پیشرفتهای آموزشی کشور " انتشار می یابد، سیهای آموزش طبقاتی حاکم برجامعه ما " نیز بدین شکل، هر چند ناکامل، در آئینه مطبوعات منعکس میگردد.

### غریبا با شدت عمل میکنند

تنها با " سد شهریه " راه تحصیل جوانان را نبسته اند. در سالهای بعد از ۱۳۴۱ مکانیسم غربال کردن دانش آموزان با شدت بیشتری بکار افتاد.  
در سال تحصیلی ۱۳۴۰-۱۳۴۱ از چهل هزار داوطلب امتحانات ششم ابتدائی در کشور، ۳۶ هزار نفر مرد و د شدند. در آنوقت مجله خواند نیهیا (شماره ۸۴ سال ۱۳۴۱) نوشت:

" در سال تحصیلی حاضر سئوالهای امتحانی سال ششم ابتدائی را بقدری سخت گرفتند که حتی دبیران با سواد و کارآموده کلاسهای ششم متوسطه هم از پاسخ دادن به آنها عاجز ماندند. ۰۰۰ در امتحانات سال ششم دبیرستانها سطح نمره هارا آنقدر پائین گرفتند که در بین جوانان قتل عام براه انداختند. بدینوسیله از چهل هزار داوطلب ششم ابتدائی کشور ۳۶ هزار نفر را بناحق و ناروا مرد و کردند و از ۲۶ هزار نفر شرکت کنندگان در امتحانات ششم متوسطه فقط سه چهارم هزار نفر قبول شدند و بقیه اکثرا برخلاف حق و عدالت مرد و یا تجدی شدند. ۰۰۰"

در سالهای بعد مکانیسم غربالها کاملاً مترشد. تعداد داوطلبان امتحانات ششم متوسطه سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۵ تهران و شهرستانها ۳۸ هزار نفر بود. از این عده فقط ۸ هزار نفر یعنی نزد یک به یک پنجم آنها قبول شدند. در سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶ از ۴۲ هزار دانش آموز دبیرستانی و داوطلب متفرقه کمتر از ۱۰ هزار توانستند از عهده امتحانات بربایند.  
بازده آموزش ابتدائی سال ۱۳۴۸-۱۳۴۹ کشور بقول یکی از استادان دانشگاه اسفناک بود. از ۶۲ هزار دانش آموز سال ششم ابتدائی در سراسر کشور فقط ۲۳۷۰ نفر قبول شدند. در این سال از ۴۱ هزار نفر شرکت کنندگان در امتحانات ششم متوسطه تنها ۱۸۴۲۳ نفر موفق گردیدند روزنامه " راه مردم " (شماره ۱۸ خرداد ماه ۱۳۵۱) اطلاع داد:

" در آخرین امتحانات نهائی ششم ابتدائی که در خرداد ماه امسال - سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱ برگزار شد بیش از ۹۰ درصد شرکت کنندگان رد شدند. ۰۰۰ مرد و شدگان یاباید از ادامه تحصیل منصرف شوند یا سال آینده در امتحانات نهائی پنجم دبستان شرکت کنند و سپس برای ادامه تحصیل بدوره راهنمایی بروند. این ارقام

فقط مربوط به تهران است. از سرنوشت هزاران دانش آموز شهرستانها هنوز خبر نداریم.

همین روزنامه در شماره ۱۲ تیرماه ۱۳۵۱ خود اطلاع داد:

" ۷۰ درصد دانش آموزان ششم متوسطه رشته ریاضی و طبیعی آذربایجان شرقی را در دروس امتحانی ریاضی و فیزیک رد کردند. . . . "

طبق اطلاع مجله مسائل آموزشی ایران (شماره ۳) در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱ از ۶۳۵۸۹ دانش آموز و داوطلب امتحانات ششم ابتدایی سراسر کشور ۲۸۷۴۳ نفر و از ۱۵۱۴۲ دانش آموز دبیرستانی داوطلب امتحانات سال ششم متوسطه سراسر کشور فقط ۱۷۴۷۸ نفر توانستند دیپلم بگیرند.

زمامداران کشور و مسئولین آموزش و پرورش از یکطرف این غریبال کردن را بر پایه نظر شاه، که "باید استعدادها را دست چین کرد"، توجیه میکنند و از طرف دیگر این غریبال شدن را نتیجه "سطح پایین معلومات جوانان" و انمود میسازند.

روشن است که کسی با انتخاب بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی مخالف نیست. ولی وقتی در نظام آموزشی ایران تنها آنکس که پول دارد میتواند فرزند خود را به مدرسه بفرستد، چگونه ممکن است مدعی شد که همه استعدادها سنجیده شده است؟ آیا وقتی خانواده های کم درآمد نتوانند فرزند ان خود را به مدرسه بفرستند و یا اگر با مشکلات فراوان این امکان پیدا شد، حتما چنین کسانی در میان راه مجبور به ترک تحصیل خواهند شد و پایشان به دانشگاه نخواهد رسید، بسیاری از این استعدادها از همان آغاز یادرنیمه راه خشک نخواهد شد؟ آیا این نابرابری، شعار "باید استعدادها را دست چین کرد" را عملاً خالی از محتوی نمیسازد؟

و اما "سطح پایین معلومات جوانان" عذر بدتر از گناه و تیری است که بسوی خود مسئولین آموزش و پرورش و زمامداران ایران برمیکرد. زیرا که این همان نظام آموزشی ساخته و پرداخته آنهاست که چنین محصولی بیرون میدهد.

و سرانجام باید دانست که حتی طبق قانون اساسی ایران و دیگر قوانینی که ناظر بر امر آموزشی کشور است، همه کودکان و جوانان حق دارند از آموزش و امکانات آموزشی یکسان بهره مند شوند. جهت تکاملی نظام آموزشی باید تا مین تحصیل رایگان برای همگان باشد. فقط در آن صورت است که میتوان استعدادها را شناخت و در جهات گوناگون پرورش داد. با تحمیل شهریه و افزایش شهریه، بسا پائین نگاهداشتن سطح معلومات و بعد سخت کردن امتحانات، فقط راه بر روی فرزند ان زحمتکش بسته خواهد شد.

بامداد

## دشنام شاه به حزب توده ایران

در نخستین روزهای بهمن ماه سال ۱۳۵۱، در شهر تهران کنگره باصطلاح "بزرگداشت دهه انقلاب شاه و مردم" برپا بود. در این کنگره حد نصاب چاپلوسی، لاف و کزاف، دعاوی گستاخانه، چنانکه در خورد نظام موجود است، شکانده شد.

یکی از حوادث این کنگره سخنرانی شاه بود. شاه در نطق خود مطالب مختلفی گفت. حزب ما، چنانکه شیوه برخورد اصولی، واقع بینانه و خونسردانه او به مسائل است، در باره این مسائل موضع خود را روشن کرده و از جمله در مسئله مربوط به نفت، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اظهاریه ای، نظر خود را گفته است. هدف ما ورود در این مسائل نیست. در این سخنرانی شاه از جمله به حزب توده ایران بشدت حمله برد و مبارزان حزب را "توده ایهای بیوطن" نامید و در توضیحی از تاریخ معاصر ایران خواست نشان بدهد که این "توده ایهای بیوطن" در همه صحنه های مبارزه با رژیم او چهره اصلی هستند.

روشن است که دشنام گوئی پادشاهی مستبد به يك سازمان انقلابی امری است

طبیعی، و اگر جز این بود، مایه تعجب بود.

اما اینکه چه کسی "بیوطن" است و چه کسی حق دارد ایران را میهن خود بشمرد، مطلبی چنان روشن است که بنظر ما هرگونه گفتگوئی در این باره زائد است. میهن ما ایران گورگاه شهیدان، زندان مجاهدان و سنگر رزمندگان حزب توده ایران است. تاریخ معاصر ایران هزاران سند بر این حقیقت عرضه میکند. عنوان "بیوطن" در خورد کسانی است که مردم ایران آنانرا میرانند، ولی جاسوسان بیگانه، از قبیل آلن دالس، ریچارد هلمس و شوارتسکف بار دیگر بر اریکه قدرت می نشانند.

در این زمینه اسناد و مدارك فراوان است و ماقض بیکی از تازه ترین آنها اشاره میکنیم. مجله معروف امریکائی "نیوزویک" (Newsweek) بمناسبت تغییر سمت ریچارد هلمس (Richard Helms) رئیس سابق سازمان جاسوسی "سیا" و رفتنش به ایران بعنوان سفیر کبیر، در شماره اول ژانویه ۱۹۷۳ چنین می نویسد:

"تبدیل يك استاد جاسوسی به سیاستمدار البته امر ظریفی است؛ بویژه آنکه هلمس در سال ۱۹۵۳، در سازمان "سیا" رئیس بخش "بازیهای

کثیف (Dirty tricks) بود، یعنی در آن هنگام که این بخش، نقشی کلیدی در ساقط کردن نخست وزیر سابق ایران دکتر محمد مصدق ایفا نمود. ولی این تعیین مقام، بخصوص باشخص شاه ایران مورد توافق قرار گرفته است. شاه خاطر نشان کرد که کشوری "بسی مشعشوف خواهد شد (would be flattered)" که چنین کسی را بعنوان سفیر داشته باشد.

آنوقت شاه ایران که بکمک رئیس بخش "بازیهای کثیف" سازمان جاسوسی "سیا" بر تخت نشسته است، به حزب ارانی و روزیه نسبت بیوطن میدهد!

دشنام گوئی ملوکانه علامت احساس عمیق ضعف و نمودار اضطراب کسی است که تصور میکرد دیگر توانسته است بکمک اقدامات اربابی و تضییقی، همراه برخی رفرمهای تنگ میدان، برای ابد جلو نهضت انقلابی را بگیرد و اینک دمدم بیشتر حس میکند که جهان بکام او نیست، جنبش انقلابی ایران وجود دارد، "حزب منحل سابق توده" وجود دارد، مبارزه مردم ایران متوقف نشده است و او نمیتواند بسلامتی دفن ابدی مخالفان رژیم استبدادی بنوشد.

این دشنام گوئی در عین حال درس خوبی است به مخالفان "ماورا" چپ حزب ما. آنها طی سالهای اخیر دعاوی متعددی در باره مسائل مختلف بمیان آوردند که سیر حوادث، یکی پس از دیگری، غلط و بی پای و ناروا بودن آنها را ثابت کرده و ثابت میکنند. یکی از این افتراآت زشت در مورد حزب ما، نسبت سازش حزب ما با رژیم ضد مکرانیک و ضد خلقی موجود است. تصور می کنیم دشنام گوئی پراز کینه شاه در نطق سوم بهمن ۱۳۵۱ وی به حزب توده ایران، به سادگی دلانی که احیاناً در دام این انتسابات افترا آمیز افتاده اند، زنده بماند.



## ای رفیق ...



درخیم خواست کارتو پان دهد، ولی  
رنج تو جنبشی نو آغاز می کنده  
اینجا، بدخمه، پیکرتو بسته ستم  
آنجا، به چرخ، روح تو پرواز میکند.

درچنگ دشمنان تبه کار بد نهاد  
دانم من، ای رفیق ستمکش چه میکشی  
باری بدوش خاطر من میکند فزون  
باری که میری تو و رنجی که میکشی

## « چماق واقعیت »

” چو بهمن به مازندران خواست شد :  
چپ افکند آواز و از راست شد . ”

این بیت شاهنامه در مورد عده ای از لفاظان انقلابی نما، که قریب ده سال پیش، از حزب توده ایران، زیر پرچم شعارهای جنبجالی ما را ” چپ انشعاب کردند، و امروزه در مصاحبات مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی ساواک فرموده، در مدح رژیم سخنوری می کنند، کاملاً صادق است .

پس از نیکخواه، منصوری و پارسا نژاد و یک گروه پنج نفری دیگر از اعضا ” سازمان موسوم به ” انقلابیون توده ”، اینک نوبت کورش لاشائی است که بقول خودش ” چماق واقعیت ” بر سرش کوفته شده و او را به ” انقلاب درونی ” دچار ساخته است ! بهمین جهت آنچه راکه تاد یروز بر آن طوفان طعن و لعن صاد میگرد، اینک بیاد ثنا و ستایش گرفته است .

جالب است که این آقایان همه با الفاظ پرتنطنه و ژست های پرطمطراق، باد عوی انقلاب مسلح در روستا روانه ایران شدند، ولی خود گرفتار ” انقلاب درونی ” گردیدند .  
بقول شیخ سعدی :

شد غلامی که آب جو آرد

آب جو آمد و غلام ببرد

اماعت این ” انقلاب درونی ” را کورش لاشائی، فضل فروشانه ” نگرش من به اعماق ضمیرم ” مینامد و میگوید همه کسانی که مانند او و یارانش با ” انقلاب سفید ” شاهنشاه بیعت نمی کنند، صاف و ساده دچار ” اید آلیسم ” هستند ! چرا ؟ زیرا ” واقعیت ” رانی بینند ! ماتریدند ابریم که لاشائی، مانند دیگر انقلابی نمایان، مدتهاست که از واقعیت جهان و ایران بریده اند و در بخار تخدیر آرماتوئیسم تنفس می کنند، ولی آن واقعیتی که باعث نگرش لاشائی به ضمیرش شده، واقعیت بمعنای صحیح این کلمه نیست، بلکه همان ” چماق واقعیت ” است که لاشائی از آن صحبت کرده و نام معروف دیگر آن چماق هم، چنانکه میدانیم، ساواک است !

لاشائی در اظهارات خود حتی یکدم فراموش نکرده است که به حزب توده ایران  
 دشنام بگوید و افترا ببندد به تناقضات گفتار او توجه کنید : این فرد که خود امرزآستان بوسی  
 رژیم را انتخاب کرده و ماهیت فکری و اخلاقی خود را نشان داده ، شکوه میکند که گویا حزب  
 توده ایران آن حزب انقلابی نبود که وی در جستجوی آن بود ! او در جایی صریحا اعتراف میکند  
 که حزب توده ایران نادرستی شعارهای ماجراجویانه آنها را یاد آور میشده ، " ولی البته چون  
 حزب توده ایران مانند لاشائی " انقلابی " نبود ، لذا سخنانش ارزشی نداشت ! کسی که خود  
 در يك شعبه سازمان جاسوسی بین المللی سرمایه داری ( یعنی ساواک ) زانو بزمین کوفته  
 توبه میکند ، از حزب توده ایران می نالد که از " عالم بالا " دستور میگرفته است !

دشنام به اتحاد شوروی و به حزب توده ایران محو فعالیت سیاسی لاشائی در آن  
 دورانی بود که وی از موضع ما را " انقلابی حرف میزد . دشنام به اتحاد شوروی و حزب توده  
 ایران محو سخنان لاشائی در این دوران است که وی از موضع شاه پرستی حرف میزند . در  
 گذشته این دشنام وسیله عوامفریبی " چپ " ، تقرب به پکن بود . حال وسیله توجیه در برابر  
 شاه و رژیم است که گویا اتحاد شوروی و حزب توده ایران با آن وارد سازش شده اند ! واقعا  
 چه اکسیری نظیری است این دشنامگویی به حزب توده ایران ، به اتحاد شوروی ، که در  
 موارد کاملا متضاد ، درمان دردها و برآورنده مرادهاست !

راز این مطلب در چیست ؟

راز در آنست که تمام نیروهای ضد انقلابی جهان ، تمام منحرفین از مبارزه انقلابی  
 اصولی ، از نمایندگان پیگیر و اصیل و سرسخت این مبارزه یعنی اتحاد شوروی در مقیاس جهانی  
 و حزب توده ایران در مقیاس کشور ما میترسند و از آنها متنفرند ، خواه انشعابگر مائوئیست  
 باشند ، خواه چماقدار شاهپرست .

اینک بیش از ده سال است که گروه نیکخواه به دنبال يك انشعاب چپ روانه -  
 ماجراجویانه جهانی ، از سازمانهای حزب ما در خارج از کشور ، کنار رفته اند . دهسال تاریخ  
 بیش از پیش نشان میدهد که این ویرانگران وحدت حزب چه کسانی بودند و عاقبت کار يك  
 موضع گیری از لحاظ اصولی غلط و از لحاظ سازمانی ضد حزبی چیست . این افراد با جنجال  
 گوشخراش در اطراف شعارهای " داغ " ، رفتن به کوه و محاصره شهر از ده و توسل فوری  
 به اسلحه عده ای را دچار سرگیجه ، ابهام ، گمراهی و سرانجام ماجراجویی یا تسلیم ساختند ،  
 انزیمهای انقلابی برجسته ای را در معرض هجوم خونین ساواک قرار دادند ، هزاران صفحه  
 در دشنامگویی به دولت های انقلابی و احزاب انقلابی سیاه کردند و با تمام قوا کوشیدند از  
 حیثیت و اعتبار سوسیالیسم در نظر ها بکاهند ، چندین بار در میان خود شان انشعاب شد ،

روزنامه ها و جزوه ها علیه یکدیگر سیاه کردند و سرانجام کارشان به بیعت کردن با رژیم رسید و در اثر نگرش به اعماق ضمیر "آن" حقایقی را کشف فرمودند که شکنجه گران سازمان امنیت و جارجیان رژیم ضد خلقی سالهاست کشف کرده اند! بیپرده نیست که عباس مسعودی مدیر اطلاعات و نصراله شیفته مقاله نویس "ایران نوین" مقالات خاصی را به مدح و ثنای لاشائی اختصاص دادند و "شجاعت" اورا ستودند و اورا "اندیشه ور" خواندند! بقول معروف به من بگوئید چه کسی شمارامی ستاید تا بگویم چه کسی هستم. در مقیاس جهانی نیز الهاگران ما ثویست به کاری بهتر از این مشغول نیستند و سرانجامی خوشتر از این ندارند. بگفته شاعر:

" صورتی در زیر دارد، آنچه در بالاستی"

لاشائی در اظهارات رادیو - تلویزیونی خویش، البته بقصد جلوه گری در مقابل رژیم، تصریح کرد که این واقعیت که او نیز بد نبال یاران گذشته خود به انقلاب سفید پیوسته، نشانه آنست که عمل آنها یک استثنا نیست، بلکه ناشی از یک "قانونمندی" است. و آن "قانونمندی" گویا اینست که هرکس بجای آنها باشد، نیز چنین عمل خواهد کرد. دههاتن جوانانی که طی سالهای اخیر، با اطلاع از واقعیت ایران، علیه رژیم برخاسته و، ولو باشیوه ای نادرست و زیان بخش، ولی بهر جهت مبارزه کرده اند، به لاشائی ها که میخواهند تسلیم طلبی به رژیم را "قانونمندی" جلوه گرسازند، باخون خود جواب داده اند. ولی این حرف لاشائی در باره قانونمندی محتوی یک هسته درست است و آن اینست که جمله پردازان انقلابی مآب ماورا، چپ، بشکل قانونمند، در اولین برخورد با واقعیت، تمام انبان جملات مشعشع انقلابی را بدرومی افکنند و برای توبه و انابه بزانونمی افتند. این امر در تاریخ نظایر متعدد دارد. بیپرده نیست که لنین آنقدر از لفاظان انقلابی مآب نفرت داشت. ما بار دیگر میگوئیم: نه انقلاب بیگری کاذب و نه تسلیم طلبی، بلکه مبارزه ای اصولی، پیگیر، واقع بینانه، مرسخت، با نرمش در سنگر خلق بر ضد دشمنان خلق!

# بحشی در بارهٔ روشنفکران

(مفهوم، پیدایش و عرصه فعالیت روشنفکران)

روشنفکران بمثابة قشور وسیع و روزافزون جامعه معاصر، نقش هر چه بیشتری در تمام عرصه های فعالیت انسانی و بویژه در مبارزات اجتماعی بدست میآورند. — به اینجهت بررسی این قشور اجتماعی از جوانب مختلف، تعیین موقعیت طبقاتی و نقش اجتماعی آن حائز اهمیت فراوان است. "پیکار" در انجام این وظیفه، در گذشته به این مسئله پرداخته است. ولی بحشی که در همینارکنفدراسیون (سینارمنطقه ای فرانسه — پاریس ۱۷-۱۹ نوامبر ۱۹۷۲) در باره روشنفکر و نقش وی انجام گرفته و حاکی از ناآگاهی در این مسئله است، نشان میدهد که روشن کردن این مسئله تاچه حد ضرورت و فعلیت دارد. بهمینجهت "پیکار" به کوشش تازه ای در این زمینه پرداخته است. ما در این شماره فقط به بحث عمومی در باره مفهوم، پیدایش و عرصه فعالیت روشنفکران بطور کلی و نیز در شرایط مشخص ایران میپردازیم و بحث در باره موقعیت طبقاتی، مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و نقش اجتماعی روشنفکران را به شماره های آینده موقوف میکنیم.

واژه روشنفکر مرادف واژه هائی است که در زبانهای اروپائی با املاء تلفظ گوناگون از کلمه لاتینی "intellegens" بمعنای خردمند، دانشور، متخصص بوجود آمده و این خود از واژه "intellectus" بمعنای اندیشه، خرد، شناخت ریشه گرفته است.

سخنی چند در باره  
واژه "روشنفکر"

نخستین بار کمونیست های ایران این اصطلاح را وارد ادبیات ایران کردند. ابتدا کلمه عربی "منورالفکر" در ترجمه این واژه بکار میرفت. بعد ها کلمه مرکب پارسی — عربی "روشنفکر" در مطبوعات حزب توده ایران جانشین آن گردید. به این واژه باید بمثابة يك اصطلاح نگریست و معنای تحت اللفظی آنرا، که بر دانشوری و خردمندی و یاروشنی فکر دلالت میکند، التفات نکرد. چه بسا جهل پروران در عرصه دیندانش و تیره اندیشان در مسائل سیاسی و اجتماعی، برحسب نوع فعالیت خود، در شمار روشنفکران قرار میگیرند؛ لذا واژه "روشنفکر" را باید بمثابة يك اصطلاح علمی دارای مفهوم اجتماعی خاص در نظر گرفت.

واژه روشنفکر بمثابة يك مفهوم اجتماعی نخستین بار بوسیله یکی از نویسندگان روسی بنام "بهوریکین" در سالهای ۷۰ قرن گذشته، مصطلح گردید. در آن هنگام روشنفکر به کسانی گفته میشد که دارای فرهنگ و دانش پیشرو و عقاید و نظریات مترقی بودند. بعد ها این اصطلاح



در باره کسانی که دارای فعالیت و تخصص معین بودند، صرف نظر از اینکه افکار و عقاید شان مترقی یا ارتجاعی باشد، بکار رفت.

انگیزه نیز اصطلاح روشنفکر در ادبیات مارکسیستی برای مشخص کردن نوع و خصلت کار و فعالیت گروه معینی از افراد جامعه بکار میرود.

در جامعه کنونی فعالیت و کار انسان بر حسب خصلت خود به دو نوع تقسیم میشود:

روشنفکر کیست؟

کار فکری و کار جسمی.

تمام کسانی که فعالیتشان بیشتر با صرف نیروی عضلانی آنان توأم است (مانند کارگران و دهقانان) صاحبان کار جسمی هستند و کسانی که فعالیتشان بیشتر با صرف قوای دماغی و نیروی اندیشه آنان همراه است، صاحبان کار فکری.

روشنفکر کسی است که بطور عمده به کارهای فکری میپردازد. لنین میگوید روشنفکران "شامل تمام افراد تحصیلکرده و بطور کلی شامل صاحبان مشاغل آزاد و کار فکری" بوده و از صاحبان کار جسمی متمایز هستند (۱). (تکیه از ماست)

ویژگی فعالیت روشنفکران یعنی اشتغال به کار فکری را نباید مطلق کرد. زیرا هیچ فعالیت جسمی نیست که با فعالیت مغزی توأم نباشد و تقریباً هیچ کار فکری وجود ندارد که مستلزم حداقل کار جسمی نباشد.

پیداختن به کار فکری بستنهایی برای روشنفکر بودن کافی نیست. روشنفکر باید دارای تحصیلات و سطح معینی از دانش و تخصص باشد. عدد کثیری از کارمندان جز "راکه با حداقل تحصیل به کارهای غیر جسمی میپردازند (مانند کارمندان عادی دفتری و بایگانی و غیره) نمیتوان در شمار روشنفکران دانست. لنین گاه از گروههای "نیمه روشنفکر" یاد میکند. بنابراین نه هر کسی که از کار جسمی فارغ است، روشنفکر بشمار میآید. معمولاً کسانی را که دارای تحصیلات و تخصص در سطح متوسط و عالی هستند، روشنفکر مینامند. در این مورد شاید بهتر آن باشد که سطح رشد اجتماعی و اقتصادی هر کشور نیز برای تعیین ملاک روشنفکری در نظر گرفته شود.

در عین حال پژوهشگری و دانشمندی نیز از شرایط حتمی روشنفکری نیست. هر مهندس و پزشک و متخصص را نمیتوان پژوهشگر خواند و مقام پراچ دانشمندی برایش قائل شد. باینجهت تعریفی که در سمینار اخیرکنفدراسیون از روشنفکر بعمل آمده، نادرست است. در این سمینار گفته میشود:

"روشنفکر بطور عام به کسی گفته میشود که غالباً به فعالیتهای فکری پرداخته و بمعنای دقیق یعنی کسی که به بررسی و تحقیق در مورد تجربه های عیدست آمده... میپردازد (۲)."

(تکیه از ماست)

بخش دوم این تعریف، جائیکه اتفاقاً مسئله دقیق کردن آن مطرح است، نادرست است. زیرا بطوریکه گفتیم، پیداختن به امور "بررسی و تحقیق" از شرایط روشنفکر بودن نیست. فقط بخشی از روشنفکران آنند که دارای امکانات فردی (مایه و استعداد علمی) و در شرایط سرمایهداری - دارای امکانات اجتماعی و اقتصادی برای کارهای تحقیقی و رسیدن به مدارج علمی هستند.

فقدان سطح معینی از تحصیلات و معلومات نیز از علائم کار جسمی نیست. بخصوص در دوران انقلاب علمی - فنی، که به بغرنجی تکنیک بسی افزوده میشود، کار جسمی، بدون سطح روز افزون

(۱) لنین. کلیات آثار بزبان روسی، جلد ۸، ص ۳۰۹

(۲) گزارش سمینار منطقه ای فرانسه (پاریس، ۱۷ - ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲)، ص ۱۲

معلومات، بیش از پیش نامیوسر میگردد. هم اکنون در اتحاد شوروی در حدود ۷۰ درصد کارگران قالب ساز و فرزند کار و تراشکار دارای تحصیلات تخصصی متوسطه و عالی هستند.

پارشد نیروهای مولده و تکامل علم، امکانات بیشتری برای پیوند دانشمندان و متخصصان با پروسه تولید و بالارفتن سطح معلومات و فرهنگ عمومی و درجه تخصص زحمتکشان پدید میآید و برای برافتادن سد های اجتماعی بین کار فکری و کار جسمی و سپس زوال تدریجی اختلاف میان آنها و پیدایش سنتزی از این دو نوع فعالیت انسان، بیش از پیش شرایط مادی فراهم میگردد.

جداشدن کار فکری از کار جسمی، شرط مادی پیدایش روشنفکران در اشغال پیدایش روشنفکران اولیه آن بود. این جدائی یا تقسیم کار که در آستانه پیدایش جامعه طبقاتی انجام گرفت، خود معلول رشد نیروهای مولده بود. رشد نیروهای مولده باعث پیدایش محصول اضافی و سرچشمه معیشت و حاکمیت گروهها و طبقات استثمارگری شد که کاراداره جماعات و فعالیت فکری را به انحصار خود درآوردند.

کار فکری ابتدا در انحصار استثمارگران بود و خادمان مذهب، شکل اولیه روشنفکران را تشکیل میدادند.

انحصار کار فکری را در شکل کلاسیک آن میتوان در جوامع باستانی اروپا مشاهده کرد. کار جسمی در آن زمان تحقیر میشد. ارسطو میگفت کسی که برای امرار معاش و زندگی باید کار کند، انسان نبوده فاقده اهلیت برای بدست آوردن حقوق مدنی است.

با آنکه در ایران باستان کار مولد در خور احترام و ستایش بود، رهبری جامعه و کارهای فکری در دست طبقات و قشرهای فوقانی جامعه بود. مهدان و مغان انحصار فعالیت ایدئولوژیک را در دست داشتند و امر سیاسی و اداری و اقتصادی و مالی کشور بدست ساتراپها و دبیران و آمارکاران و گنجوران بریاست عالی شاهنشاه اداره میشد.

انحصار کار فکری را از طرف استثمارگران و قشرهای ممتاز جامعه نباید مطلق کرد. حتی در دوران بردگی نیز فلاسفه و دانشمندان و نویسندگان و متخصصین کمی از میان بردگان برخاسته اند. در صدر اسلام جمعی از بزرگان با استعداد در رشته های فلسفه و طب و ریاضی و کیمیا و موسیقی و نحو و عروض کار میکردند و تعلیم فرزندان بزرگان را بعد از میکرفتند. کنیزان شاعر و ادیب و فاضل کم نبودند و در پیشرفت رقص و موسیقی نقشی بسزاد داشتند.

در قرون بعد نیز با آنکه علم و هنر بطور عمده در خدمت طبقات ممتاز استثمارگر بود، حاملین آنها بیشتر از قشرهای پائین جامعه برمیخاستند. تاریخ مبین ما، از شاعران و نویسندگان ریاضی دانان و منجمان و کیمیاگران و پزشکان و فلاسفه ای که از میان توده برخاسته اند، نمونه های فراوان دارد.

با پیشرفت اجتماع و بخرنج تر شدن پروسه های تولید و مناسبات اجتماعی به دامنو تنوع کارها فکری چنان افزوده میشود که طبقات حاکمه استثمارگر دیگر بنهائی قادر نیستند تمام رشته های فعالیت کار فکری - روشنفکری را در اختیار و انحصار خود داشته باشند. این پروسه بخصوص دردور سرمایه داری انحصاری تشدید میشود و طبقات استثمارگر حتی بتدریج کار رهبری مؤسسات تولیدی خود را به روشنفکران (دبیران) میسپارند و بیش از پیش طفیلیگری خود و زائد بودنشان را در چشمه عملا بشبوت میرسانند.

این مسئله را نیز که کار روشنفکران و فعالیت فکری در جوامع طبقاتی در خدمت استثمارگرانست، نباید مطلق کرد. روشنفکران فراوان و جریانات فکری بسیار (حتی مذهبی) وجود داشته و دارند که علیه هیئت حاکمه و طبقات استثمارگر عمل میکردند و میکنند.

روشنفکران در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی، اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیک و نظامی و در تمام رشته های اقتصادی، اعم از صنایع و کشاورزی و ساختمان و حمل و نقل و بازرگانی و بانکی و غیره شرکت فعال دارند. دامنه فعالیت صاحبان کارفکری و سיעتراز دامنه فعالیت دارندگان کارجمعی است.

روشنفکران از لحاظ میدان فعالیت به دو گروه عمده تقسیم میشوند: روشنفکران رشته های تولیدی و روشنفکران رشته های خدمات.

مهندسان و تکنیسین های صنعتی، کشاورزی، ساختمان، راهسازی و غیره از روشنفکرانی هستند که مستقیماً با پروسه تولید سروکار دارند. مارکس حتی در قرن نوزدهم، زمانیکه هنوز فعالیت تولیدی مهندسان، دامنه وسیع کنونی را نداشت و تکامل تکنیک به سطحی نرسیده بود که مهندسان را مانند امروز مستقیماً با ماشین پیوند دهد، آنانرا از لحاظ نیروهای مولده، در گروه کارگران صنعتی قرار میداد (۲).

در این زمینه باید به خطای دیگر سمینارکنفد راسیون در برخورد به مسئله روشنفکران اشاره کنیم. در این سمینار در باره جوانب منفی تقسیم کار فکری و جسمی گفته میشود:

" این پدیده دارای اثرهای منفی نیز میباشد که مهمترین آن بی ارتباطی و عدم پیوند کسانی که به فعالیت های فکری مشغولند با پروسه تولید و تسو لیدکنندگان میباشد." (۴)

جد کردن مصنوعی قشر وسیعی از روشنفکران از پروسه تولید با واقعیت تطبیق نمیکند. گروههایی از روشنفکران که با پروسه تولید رابطه مستقیم دارند، اتفاقاً فزاینده ترین گروهها در میان روشنفکران هستند. در دوران انقلاب علمی و فنی، برخلاف گذشته که از دستاوردهای علم و فن پس از سالها در تولید بهره برداری میشد، علم و تکنیک و تولید تقریباً همزمان دارند. نتایج و دستاوردهای علم تقریباً بلافاصله وارد تولید میشود و حتی بسیاری از اختراعات و بررسیهای علمی برحسب نیازمندیهای تولید و طبق سفارش رشته های تولیدی انجام میگردد. در جهان معاصر، حتی کار دانشمندان به کار مستقیماً تولیدی بدل میشود. در کشورهای پیشرفته، روشنفکران رشته های تولیدی از ۲۳ تا ۵۰ درصد مجموع روشنفکران را تشکیل میدهند.

معلمان (از آموزگار گرفته تا استاد)، پزشکان، حقوقدانان، نویسندگان، هنرمندان، اقتصاددانان، روحانیان و گروهی از کارمندان روشنفکرانی هستند که در بخش خدمات کار میکنند. این بخش معمولاً کثیرالعددترین بخش روشنفکران است و گروه معلمان در میان آنها اکثریت دارد. وضع پزشکان و حقوقدانان (گروهی از آنان که وکلای دادگستری را تشکیل میدهند) و گروه های دیگری از بخش خدمات، که زمانی دارای استقلال بودند و به شغل آزاد میپرداختند و بهمین جهت آنانرا "صاحبان مشاغل آزاد" مینامیدند، اکنون دستخوش تغییرات جدی شده است. پزشکان و وکلای دادگستری در دوران سرمایه داری انحصاری بیش از پیش استقلال و آزادی خود را از دست میدهند و به حقوق بگیران بخشهای دولتی و خصوصی تبدیل میشوند. معلمان مدتهاست که بصورت حقوق بگیران مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی درآمد دارند.

این پروسه در کشورمان نیز مشاهده میشود. معلمان سالهاست که حقوق بگیر دولت هستند و در

(۲) مارکس "تئوری ارزش اضافی"، ترجمه روسی، بخش اول، ص ۳۹۶ - ۳۹۷

(۴) گزارش سمینار منطقه ای فرانسه (پاریس، ۱۷ - ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲)، ص ۱۳

سالهای اخیر باتشویق و کمک دولت به حقوق بگیران بخش خصوصی نیز مهمل میشوند. اکثر پزشکان نیز در نتیجه بغرنجتر شدن تکنیک پزشکی و گرانی وسائل و فقدان محل کار و بخصوص باسیاست اخیر دولت در جهت تشویق هرچه بیشتر بخش خصوصی به ایجاد بیمارستانها و درمانگاههای خصوصی، با سرعتی بیش از گذشته استقلال خود را از دست میدهند. از "مشاغل آزاد" در واقع فقط ناهای بی محتوی باقی خواهد ماند.

آنچه تاکنون گفتیم در باره روشنفکرانی بود که بکار اشتغال دارند و بخشی از جمعیت فعال را تشکیل میدهند. دانشجویان و دانشمندان که هنوز تخصصی بدست نیاورده و بکار نپرداخته اند و با اصطلاح در شمار جمعیت فعال از نظر اقتصادی نیستند، چه وضعی دارند؟

با آنکه دانشجویان اکثرا کار نمیکنند و بیشتر آنان (جز کسانی که دوره های فوق لیسانس و دکتری خود را میگذرانند) معمولاً فاقد تخصص هستند، بعلاوه سطح معلومات و تجربه تخصصی که در حال کسب آند و مشاغل که در آینده باید بدست آورند، روشنفکر محسوب میشوند.

در مورد دانش آموزان، ملاکهای راکه در باره دانشجویان شمردیم، بدشواری میتوان بکاربرد. با اینهمه در شرایط عقب ماندگی ایران، شاید بتوان دانش آموزان دوره دوم دبیرستانها را در شمار روشنفکران آورد. تغییراتی که در دوره های تحصیلی متوسطه در شرف انجام است و در وضع آینده دانش آموزان، از لحاظ چگونگی شغل و تخصص و امکان تحصیل در رشته های عالی تا شير خواهد داشت، ملاک های دیگری برای تشخیص بوجود خواهد آورد.

پس از این بحث کلی و عمومی در باره روشنفکران، دادن اطلاعاتی در باره تعداد و ترکیب شغلی روشنفکران ایران مفید خواهد بود. این اطلاعات نیز بنوبه خود به بحث ما در باره مقام و نقش اجتماعی روشنفکران، که در شماره های آینده "پیکار" انجام خواهد گرفت، کمک خواهد کرد.

متأسفانه، جز آنچه که طی سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ بدست آمده، ما آمار وسیع و دقیقی تازه ای در باره مجموع روشنفکران ایران، در اختیار نداریم. شیوه هایی هم که در این آمار گیری، مطابق رهنمود های فنی سازمان ملل متحد برای گروه بندی فعالیت ها و مشاغل بکار رفته، کار تشخیصی دقیق گروههای روشنفکری را دشوار میسازد. با اینهمه با علم به نواقص و نارسائی هائیکه میتواند در این زمینه پیش آید، نتایج این آمار گیری را در جدول زیر جمع بندی میکنیم (۵).

از بررسی اجمالی آمار گیری سال ۱۳۴۵ میتوان به نتایج زیر رسید:

- (۱) شاغلین کار فکری سریعتر از مجموع شاغلین کشور افزایش مییابد. چنانکه طی دهه سال ۱۳۳۵ - ۱۳۴۵ سهم آنان از ۶٫۴٪ به ۱۰٪ افزایش یافته است.
- (۲) عدد کسانی که در سال ۱۳۴۵ به کارهای فکری اشتغال داشتند در حدود ۴۱۴٫۷ هزار نفر یا فقط ۴٫۸ درصد جمعیت فعال کشور (۷۵۸٫۴۱ هزار نفر) بود. تازه تمام این عدد را نمیتوان روشنفکر بحساب آورد. اگر اتمام دوره اول دبیرستان را حداقل ملاک تحصیلی برای روشنفکران ایران قرار دهیم، در اینصورت مجموع روشنفکران شاغل ایران در سال ۱۳۴۵ در حدود ۲۷۸٫۹۱ هزار نفر خواهد بود که فقط ۳٫۸ درصد جمعیت فعال کشور بود و رقمی است ناچیز. برای مقایسه یاد آور میشویم که در سال ۱۹۷۰ تعداد روشنفکران شاغل در گرجستان شوروی ۲۲ درصد بود.

(۵) ارقام جدول و سایر ارقام مربوطه به ایران از نشریه آماری "سرشماری عمومی نفوس و مسکن"، آبان ۱۳۴۵ اخذ شده است.

آمار شاغلین کارگری در ایران در سال ۱۳۴۵ (هزار نفر)

| فعالیت‌هایی که مشخص شده | خدمات | بازگانی و حمل و نقل | رشته‌های تولیدی | شاغلین    |           |
|-------------------------|-------|---------------------|-----------------|-----------|-----------|
|                         |       |                     |                 | شاغلین زن | کل شاغلین |
| -                       | ۲۱    | -                   | ۲               | ۱۰        | ۹         |
| ۱                       | ۴     | ۸                   | ۲               | ۴۴        | ۳         |
| ۲                       | ۱۸۶   | ۲                   | ۴               | ۱۱۲۴      | ۳         |
| ۷                       | ۲     | ۱                   | ۹               | ۳۲        | ۲         |
| -                       | ۹     | ۱                   | -               | ۳         | ۰         |
| ۱                       | ۱۱۲۴  | -                   | ۳               | ۲۸۳۰      | ۹         |
| ۲                       | ۱۲۳   | -                   | -               | ۱۵        | ۰         |
| ۳                       | ۷     | -                   | ۴               | ۱۰۸       | ۸         |
| ۸                       | ۴     | ۴                   | ۰               | ۲۹        | ۹         |
| ۲                       | ۸۹۲   | ۴                   | ۳               | ۱۳۷۲      | ۱         |
| ۲                       | ۲     | ۸                   | ۱               | ۴۴        | ۲         |
| ۱۰۸                     | ۲۶۹   | ۷۵۸                 | ۹۴              | ۵۱۲       | ۱         |
| ۱۲۰۵                    | ۹۲۹۷  | ۷۷۶۱                | ۵۰۲۵            | ۹۹۹۸      | ۴         |
| جمع شاغلین کارگری       |       |                     |                 |           |           |
| جمع شاغلین کشور         |       |                     |                 |           |           |

۱) شامل دانشمندان رشته‌های شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، جان‌شناسی، مهندسی، داروشناسی، کشاورزی و غیره.  
 ۲) شامل ۷ هزار مهندس برآه و ساختمان‌معمار، ۸ هزار مهندس من‌شیمی، ۸ هزار مهندس رشته‌های صنعتی، ۷۷ هزار طراح و نقشه‌بردار.  
 ۳) شامل ۱۰ هزار پزشک و داروساز، ۱۳ هزار پرستار حرفه‌ای، قابل، پزشکیار، ۹ هزار پرستاران غیر حرفه‌ای (۴).  
 ۴) شامل ۲ هزار تکنیکل و مریز و مدبران و رؤسای عالی‌رتبه دولتی و ۹ هزار مدبران رؤسای عالی‌رتبه مؤسسات خصوصی.  
 ۵) شامل مدبران رؤسای درجه پایین تر و کارکنان فتری، باگانی، حسابداری، انبارداری، صندوقداری، مأمورین مراسلات و پست و تلفنی و تلگرافچی و از این قبیل.

۳) روشنفکرانی که دارای تخصص فنی هستند (مهندسان و تکنیسینها) و بخش ممولد روشنفکران را تشکیل می دهند، کمتر از ۵ درصد روشنفکران ایران را تشکیل می دهند. تازه در حدود ۳۰ درصد آنان نیز در بخش خدمات کار میکنند. چنانکه قبلاً گفتیم روشنفکران بخش تولید ۲۳ تا ۵۰ درصد روشنفکران کشورهای پیشرفته را تشکیل می دهند. عقب ماندگی وحشت آور ایران از لحاظ کادرفنی از همین جا بخوبی آشکار میشود.

۴) معلمان بزرگترین سهم رادرمیان روشنفکران دارند. با در نظر گرفتن وضع مادی و تمرکز آنان در وزارتخانه واحد و سرنوشت کم و بیش یکسان این گروه کثیرالعدد، میتوان گفت این قشر روشنفکران بیش از تمام قشرهای دیگر روشنفکری برای تشکل و مبارزه امکان دارند.

۵) کارکنان دفتری کثیرالعددترین گروهها را تشکیل می دهند. ولی افراد این گروه هم از لحاظ موقعیت اداری و هم از نظر شغل و تخصص وضع کاملاً متفاوتی دارند. این گروه را نمیتوان مانند گروه معلمان همگون دانست. در میان آنان، از مدبران و رؤسا گرفته تا کارمندان نظیر موزیعین امانات پستی، که عملاً در شمار کارگرانند، دیده میشود. ولی بهر حال اکثریت آنان را کارمندان عادی و جزئی تشکیل می دهند.

۶) زنان ۱۳ درصد شاغلین کادرفکری را تشکیل می دهند. سهم آنان در گروههای پزشکی و معلمی بر مراتب بیشتر است: بترتیب ۳۰ درصد و ۲۵ درصد.

مادراینجا بهمین اشارات کلی اکتفا میوزیم و بررسی وسیعتر را به شماره های آینده "پیکار" در پیوند با بررسی موقعیت طبقاتی، مواضع سیاسی وایدتولوژیک و نقش سیاسی روشنفکران، ماکول میکنیم.

م. مهرداد

### بیرای توجه خوانندگان گرامی!

تازمانی که این شماره "پیکار" زیر چاپ میرفت هنوز مصوبات کنگره چهاردهم کنفدراسیون انتشار نیافته بود. بدینجهت "پیکار" بناچار بررسی جریان کنگره چهاردهم کنفدراسیون و مصوبات آنرا به شماره آینده ماکول میکند.



بمناسبت هفتاد مین سالروز تولد

ژولیوس فوجیک



## ژولیوس فوجیک

### کمونیسټ وقهرمان نامدار چک

**ژولیوس فوجیک**، کمونیسټ نام آهر و قهرمان خلق چک، روز ۸ سپتامبر ۱۹۴۳ در شهر برلن بدست فاشیستها اعدام شد. او از آغاز جوانی، زندگی خود را وقف خدمت به محرومان میهنش کرد و سرانجام نیز برسر این میثاق جان نهاد.

"فوجیک" در ۲۳ فوریه سال ۱۹۰۳ در شهر "Smichov" دیده برجهان گشود. او از کودکی با ریج و زحمت کارگران میهنش آشنا شد. در ۱۵ سالگی به عضویت کمیته کارگری - دانش جوئی درآمد و در ۱۸ سالگی عضو حزب کمونیسټ چکسلواکی شد، که تازه تأسیس یافته بود. با تعلق به حزب کمونیسټ "فوجیک" راه آینده خود را مشخص نمود، این راه را تا آخری تزلزل پیمود و در بحرانی ترین و دشوارترین لحظات، گوهرا یمانش او را راهبر شد. "فوجیک" سال ۱۹۲۱ به پراگ آمد تا تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کند. چون وسیله امرار معاش نداشت شغل کارمندی اداره آمار را انتخاب کرد و در عین حال در دانشکده فلسفه به تحصیل پرداخت. علاقه وافر "فوجیک" به ادبیات، او را به نویسندگی کشاند و از سال ۱۹۲۶ فعالیت مطبوعاتی وسیعی را آغاز کرد.

"فوجیک" در آوریل سال ۱۹۳۰ در ترکیب یک هیئت نمایندگی مرکب از چهار نفر کارگر و یک روزنامه نگار، مخفیانه به اتحاد شوروی مسافرت کرد. او یک اتترناسیونالیست واقعی بود. اتحاد شوروی را عمیقاً دوست میداشت و در همبستگی با این نخستین کشور سوسیالیستی جهان، آیندۀ بهرروز بشریت را امیدید. اولین نقشه پنجساله در اتحاد شوروی در مرحله اجرا بود. از میان

ویرانیهای جنگ داخلی، نخستین دستاورد های سوسیالیسم می شکفت و در دل "فوجیک"، این کمونیست مؤمن، بذرشادی می افشاند. پس از بازگشت از شوروی کتابی تحت عنوان "دنیائی که در آن فرد ایستایه تاریخ است" انتشار داد. با انتخاب این عنوان اومیخواست تحولات شتابانی را که در کشور شماها بوقوع می پیوست، نشان دهد و باشایستگی تمام نشان داد. "فوجیک" در این کتاب زهرتیلیغات دروغنی را که در باره اولین کشور شماها درکشورش انجام میگرفت، خنثی کرد، مردم چکسلواکی را در باره آنچه که در اتحاد شوروی میگذاشت، روشن نمود و به آنها نشان داد که راه مردم شوروی برای آنها نمونه وار است. "فوجیک" بازداشت شد، ولی دوران زندانش کوتاه بود. او مجددا در سال ۱۹۲۳ تحت تعقیب قرارگرفت و مجبور به اختفاء گردید. در سال ۱۹۳۴ بعنوان نماینده روزنامه "روده پراوو"، ارکان حزب کمونیست چکسلواکی، برای باردوم و بازهم پنهانی به اتحاد شوروی رفت. تا سال ۱۹۲۶ در شوروی بود. او اتحاد شوروی را میهن دوم خود می دانست. پس از مراجعت از شوروی کتابی انتشار داد که در آن پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که در فاصله دو مسافرت او نصیب مردم شوروی شده بود، باشوق و هیجان یک انقلابی توصیف کرده بود. سال ۱۹۲۸ در کشور چکسلواکی انتشار تمام نشریات و روزنامه های کمونیستی ممنوع شد. اما کمونیستهای چکسلواکی نمیتوانستند ساکت بمانند و ساکت هم نماندند. آنها سازمان های مخفی خود را سرعت در سراسر خاک کشور خویش گسترش دادند، از هر تریبونی که میتوانستند صدای خود را بگوش مردم برسانند، استفاده کردند و مبارزه علنی و مخفی را با پیگیری و بسد و انقطاع درهم آمیختند. در این دوران "فوجیک" از طرف حزب ما "مریت یافت تابان روزنامه" های کارگری که هنوز اجازه انتشار داشتند، همکاری کند. او با نامهای مستعار گوناگون در مجلات و روزنامه های مختلف مقاله مینوشت. سال ۱۹۴۰ که خاک کشورش از جانب فاشیست های آلمان اشغال بود، مانند هزاران نفر دیگر مورد تعقیب گشتا پو قرار گرفت. ولی او، در مقام عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، با سرسختی به مبارزه مخفی علیه اشغالگران فاشیست ادامه داد. "فوجیک" در باره فعالیت مخفی کمونیستها مینویسد:

"ما در زیر زمین مخفی هستیم، اما نه بسان مردگان مد فون، بلکه بمتابسه جوانه های سوسیالیسم، که در برابر نوار خورشید بهاری در سراسر جهان فراخواهند روئید."

سال ۱۹۴۰، بعلت خیانت یکی از همزمان سابقش، "فوجیک" بچنگ گشتا پو افتاد. او از آغاز میدانست که از زندان گشتا پو زند به بیرون نخواهد آمد. اومیکت:

"ما همیشه حساب مرگ را کرده بودیم، میدانستیم که افتادن بچنگ گشتا پو بمعنای مرگ است."

"فوجیک" که عشق به مردم، به زندگی، به آزادی، به صلح، و مقاومت و تحقیر مرگ را در مکتب حزب خود آموخته بود، حتی یک لحظه در برابر توفان بلای فاشیسم خم نشد. او غالباً از زبان حزنش این شعر یکی از شاعران چک را در باره عناصر زنون و ست ایمان، که برای حفظ جان خود تسلیم میشوند، زیر لب زمزمه میکرد:

تو مرارتك کن، من نایبم نخواهم شد،

تو مرارتك کن، خود نایبم خواهی شد.

"فوجیک" کمونیست، میهن پرست و ضد فاشیست بخوبی از خطر فاشیسم برای بشریت آگاه

بود. بدین سبب با همه وجودش میکوشید تا مردم کشورش را برای نبرد علیه این بلیه عظیم تجهیز کند. وی در مقاله ای با عنوان "ما همه با هیتلر در جنگیم"، که در "روده پراوو"ی مخفی در ژوئیه سال ۱۹۴۱ منتشر شد، نوشت:

"قرارداد مربوط به مبارزه مشترک خلقهای شوروی و چکسلواکی علیه هیتلر، نباید فقط برادران و رفقای ماراد رخارج از میهن تجهیز کند، نه تنها آنان که در اتحاد شوروی، در این سرزمین آزاد، علیه ارتش هیتلری جنگند، بلکه ما، ماکه غیر مستقیم زیر فشار بربرمنشانه آلمان قرار گرفته ایم، همه با هیتلر در جنگ هستیم. در واقع امر مانیروی اساسی پیکار مردم چکسلواکی علیه هیتلریم. ما ملت هستیم که کشورش به اشغال دشمن درآمده، و لسی خودش تسلیم نشده است. ما بخش مهمی از ارتش خود و ارتش شوروی در عقب جبهه دشمن هستیم، بخشی که باید ضربات مداوم وارد آورد تا وجود ننگین دشمن را هر چه زودتر نابود سازد."

"فوجیک" در هنگامه فتوحات هیتلر، ذره ای از ایمانش به پیروزی حتی ارتش سرخ کم نشد. او با اطمینان تبلیغ میکرد:

"هموطن! ارتش سرخ برای آزادی ما هم می جنگد، کمک کن تا او هر چه زودتر پیروز شود. پیروزی او پیروزی ماست."

فاشیستها که خاک چکسلواکی را اشغال کرده بودند، میخواستند مقاومت دلبیرانه مردم را نیز در هم شکنند و روح مردم چکسلواکی را به اسارت خویش در آورند. خواستند کارگران چکسلواکی را به همکاری با خود وادارند، ولی توفیق نیافتند؛ سپس روشنفکران چکسلواکی روی آوردند. "فوجیک" در پاییز سال ۱۹۴۰ در مقاله ای تحت عنوان "نامه سرکشاده به دکتر گوبلز، پاسخ روشنفکران چک" از جمله چنین نوشت:

"... می خواهند بوسیله روشنفکران در روح مردم چک نفوذ کنند. گوبلسز آشکارا میگوید: «بخدمت ما درآئید، سود خواهید برد.» او مانند یک کاسب، پس از یک معامله پرسود، دستپارای بهم میمالد و میگوید: «بخدمت ما درآئید. شمارا داشته باشیم مردم را در جیب خواهیم داشت.»"

سپس "فوجیک" می افزاید:

"... از ما چه میخواهید؟ از ما میخواهید تا به پخش تبلیغات فریبکارانه و سراسر کذب شهادت رمان مردم کمک کنیم، تا به تبلیغات پوچ شما، بانام خود، که در اثر کار افتخار آمیز برای فرهنگ کشور خود بدست آورده ایم، اعتبار بخشیم، تا زبان و قلم خود را در خدمت دروغزنی های شما بگذاریم، تا از اعتماد مردم خود سوءاستفاده کنیم و راه انحطاط را پیش پای او بگذاریم؟ نه! ما چنین نخواهیم کرد!"

"... از ما چه میخواهید؟ میخواهید که در ترورهای خون آلود شما شرکت کنیم، که در کنار گشتاوی شما قرار گیریم و جسم و روح مردم چک را نابود سازیم، که شریک مستعربهای شما باشیم، که مقاومت عظیم و افتخار آمیز

مردم چك راد رهم شكنيں ؟ تلاش شما بيهود ه است . ما چنين نخواهيم كرد !  
ما " رهبران معنوي خلق " ( بنا بگفته شما ) ، با خلق خود بيوند عميق و  
ناگسستني داريم ، امانه بدان علت كه اورا مجبور به قبول نظريات خود  
ميكنيم ، بلكه از آنجهت كه بيانگر نظريات او هستيم .

" فوجيك " عليرغم شكنجه هاي وحشيانه نازيهها در زندان ، شكست ناپذير باقى ماند . اواز روا  
سياهي ها و زشتيهاي زندان پانكراس (Pankras) آفتاب فردار را بروشني ميديد و ميكوشيد تا انوار  
گرمي بخش آنرا بر جانهاي افسرده رسوخ دهد . بهار سال ۱۹۴۳ " فوجيك " يادداشتهاي زندان  
خود راتحت عنوان " زيرچوه دار " برشته تحرير راورد . يكي از نگهبانان زندان بنام كو لينسكي  
(Kolinsky) كاغذ و قلم در اختيار " فوجيك " ميگذاشت و اوراق نوشته شده را مخفيانه از زندان  
خارج ميكرد . براي اينكه اين اوراق توسط فاشيستها كشف نشود ، در محل هاي مختلف و نژد  
اشخاص مختلف نگاهداری ميشد .

پس از شكست فاشيسم و آزادى چكسلواكي اين يادداشتها انتشار يافت و تاكنون به بيش از ۶۰  
زبان ترجمه شده و بيش از صد بار چاپ رسیده است . خوانندگان عزيز را با برخي از سطور اين  
يادداشتها آشنا ميكنيم . " فوجيك " بمناسبت اول ماه مه سال ۱۹۴۳ چنين مينويسد :

" . . . امروز اول ماه مه سال ۱۹۴۳ است . . . منتظر نباش كه در باره  
پرچمهاي موج بشتوي . . . امروز همه چيز ساده است . نه موج توفاني  
دهها هزار نفری كه سالهاي گذشته در خيابانهاي پراگ رژه ميرفتند و نه  
در ياي جمعيتي كه در ميدان سرخ مسكو موج ميزدند ، ديده ميشود . امروز  
اينجا فقط چند رفيق مرد وزن را مي بيني ، و احساس ميكني كه اينهم كم از آن  
نيست ، زيرا اين رژه نيروهاست كه از ميان آتش ميگذرد و بجاي آنكه  
خاكستر شود ، به فولاد بدل ميگردد ."

در خيمان فاشيست براي آنكه " فوجيك " رايه تسليم وادارند ، زنش " گوستينا فوجيكوا " را ، كه  
هم اكنون از ناهد اران جنبش زنان چكسلواكي است ، در زندان با او ملاقات دادند . " فوجيك " در  
باره اين ملاقات در " زيرچوه دار " چنين مينويسد :

" . . . پس از ۶ هفته ، پس از آنهمه روزهاي دردناك ، پس از هفته ها  
كه او در سلول تنها بسر برد ، و متالم از اخباري كه در باره مرگ من شنیده  
بود ، براي نخستين بار پس از بازداشتمان ، اورا آوردند تا با من ملاقات  
كند . رئيس زندان مكرر به او ميگفت : " با او صحبت كنيد ، با او صحبت  
كنيد تا سريعل بيايد . اگر بخودش فكر نميكند ، لااقل به شما فكر كند . يكساعت  
مهلت داريد . اگر پس از آن ، او باز هم مقاومت كند ، هردوي شما همين  
امشب تيرباران خواهيد شد ، هردو ."

گوستينا نگاه نوازشگر خود رايه نگاه من دوخت و به آرامي گفت :

" . . . آقاي كميسر ، اين براي من تهديد نيست ، بلكه آخرين تقاضاي  
من است . اگر اورا بکشيد ، مراهم با او بکشيد ."

سپس " فوجيك " ادامه ميدهد :

" . . . بله اينست گوستي ، عشق و استقامت ؛ آنها ميتوانند زندگي ما را

بگیرند ، اما شرف و عشق ما را نمی‌توانند.

"فوجیک" "گوستینا" را مشابه زن ، همکار و هم‌زمش چنین توصیف میکند :

" ۰۰۰ سالها باید یک‌یک کردیم . همانند د ورفیق یکد یگر راپاری دادیم .  
سالها او نخستین خواننده و منتقد نوشته های من بود .۰۰۰ هرگاه نگاه  
شاد او احساس نمی‌کردم ، نوشتن برایم مشکل میشد . سالها در کنار هم  
مبارزه کردیم .۰۰۰"

تابستان سال ۱۹۴۳ محاکمه "فوجیک" آغاز شد . او در برابر فاشیستها از آرمانهای بشر-  
دستانه کمونیستها ، از اتحاد شوروی بمثابة زادگاه سوسیالیسم و از انترناسیونالیسم خود با شجوریک  
انقلابی واقعی دفاع نمود . رئیس دادگاه فاشیستها به او گفت :

" اعتراف کن که با اقدامات خود به دشمن ، به روسیه بلشویک کمک کردی "

"فوجیک" مطمئن و سرفراز پاسخ داد :

" بله ، من به اتحاد شوروی کمک کرده ام ، به ارتش سرخ کمک کرده ام و  
این بهترین کاریست که در زندگی چهل ساله خود میتوانستم انجام دهم ."

او با جملات زیرین نفرت خود را از نظام سرمایه داری ، که موجب فقر و تیره روزی میلیونها نفر  
است ، بیان میکند :

" من کمونیست شدم ، زیرا نمیبخواستم و نمیتوانستم با نظام سرمایه داری ساز  
گش کنم . من ایمان دارم که پس از جنگ ، دوران نوینی آغاز خواهد شد . من  
مخفیانانه مبارزه کردم تا مردم خود را در طرد اشغالگران و خیانتکاران از خاک  
خود یاری رسانم . فعالیت مخفی من برای تأمین آزادی واقعی مردم ، برای  
تأمین پیروزی دولت سوسیالیستی چکسلواکی آینده بوده است ."

فاشیستها "فوجیک" را به اعدام محکوم کردند ، اما او از مرگ هراسی نداشت . میدانست که  
قربانی یک پیکار عادلانه است . او در "زیرجهه دار" مینویسد :

" اکنون ، در این ساعت ، میلیونها نفر به آخرین نبرد برای آزادی بشریت  
ادامه میدهند و هزاران نفر در این مبارزه از پای در میایند ؛ من یکی از آنها  
هستم و چه زیباست یکی از آنها بودن ، یکی از مبارزان آخرین نبرد بود ن  
۰۰۰ دست رفقائی را که از این پیکار زنده بیرون خواهند آمد ، می‌شمارم .۰۰۰  
ما وظیفه خود را به انجام رساندیم .۰۰۰ و بار دیگر تکرار میکنم : ما برای شادی  
زندگی کردیم ، برای شادی مبارزه نمودیم و برای شادی مردیم ."

زندگی "فوجیک" کوتاه ولی پرمحتوی بود . او سوسیالیسم را در میهنش ندید ولی سوسیالیسم  
پیروز در چکسلواکی فداکاری او را قدر شناخت . امروز او نه تنها در قلوب مردم چکسلواکی زنده است ،  
بلکه در قلوب و اذهان میلیونها نفر در سراسر جهان جای دارد . کتاب "زیرجهه دار" او در کنگره  
دوم جهانی صلح ، که سال ۱۹۵۰ در ورشو تشکیل شد ، جایزه صلح گرفت .

در پی گفتار ترجمه روسی دفاعیه "روزبه" ، که در سال ۱۹۶۲ در اتحاد شوروی انتشار یافته

چنین میخوانیم :

" بشریت قهرمانان گوناگونی رامیشناسد که نامشان تنها پس از مرگشان بلند آوازه است . آنها رزمندگان راه آینده بهروز بشریت بودند . از آن زمره است ژولیوس فوجیک فرزند قهرمان مردم چک . . . . از آن زمره است موسی جلیل شاعر و قهرمان خلق تاتار و مردم شوروی . . . . از آن زمره است "کنراد لنگله" و "گئورگ لشلاتیر" کمونیستهای آلمان که در دوران جنگ در زندان فاشیستها شکنجه دیدند . . . . و از آن زمره است کمونیست ایرانی " خسرو روزبه " که اینک کتاب ارا در دست داریم . . . "

"ژولیوس فوجیک" ، موسی جلیل فرزند خلق شوروی و کمونیستهای آلمان ، در زندانهای فاشیستی ، در دوران جنگ نابود شدند . " خسرو روزبه " راد پوخمیان ایران سالها پس از جنگ از میان بردند . آنها مردمی متفاوت و دارای سرنوشت های گوناگون بودند . یکدیگر را نمی شناختند ، ولی در سرنوشت آنها امر واحد و مشترکی وجود دارد . خویشاوندی معنوی و اجتماعی ، اندیشه ای ، که همه آنها در راهش نبرد میکردند ، و گفته " فوجیک " افراد خلقهای گوناگون را سخت بهم شبیه میکند ، مایه پیوند آنهاست .

این امر مشترک ، این اندیشه واحد هم اکنون میلیونها و میلیونها نفر را در سراسر جهان بهم پیوند داده و خانواده سترگ کمونیستها را بوجود آورده است . هیچ افتخاری بالاتراز تعلق به این خانواده بزرگ و بیکار در راه آرمانهای والای آن نیست .

آذرین

سعادت ، یارشجاعان است  
ویرزیل



# قهرمان منفرد یا مجاهد خلق؟

(در باره قصه "ماهی سیاه کوچولو" اثر صمد بهرنگی)

صمد بهرنگی، نویسنده ای که در سال ۱۳۴۷ در سن ۲۹ سالگی بنحوی مرموز از میان رفت، پدیده ای جالب در ادبیات معاصر ما است. او معلمی بود دبسته به مردم که سالها در روستاهای آذربایجان تدریس میکرد. قصه نویسی بود که هدف های اجتماعی کاملاً مترقی را در پرداخت های هنری خویش یادآوری و صراحت دنبال مینمود. خود او در باره هدف قصه هایی که برای کودکان نوشته، در مجله "نگین" (اردیبهشت ۱۳۴۷) توضیحی میدهد که بهتر از هر وصف دیگر محتوی و وسعت فکری بهرنگی را آشکار میسازد. صمد بهرنگی می نویسد:

"آیا نباید به کودک بگوئیم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه اند و چرا گرسنه اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدیم؟ چرا باید بچه های شسته و رفته، بسیک و بیس، بی سروصدا و مطیع تربیت کنیم؟ مگر قصد داریم بچه ها را پشت و پشترین مغازه های لوکس خرازی فروشی های بالای شهر بگذاریم که چنین عروسکهای شیکی از آنها درست می کنیم؟ ۰۰۰ ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ محبت و نوع دوستی و قناعت و تواضع، از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه گفت، که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیر انسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است، کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند. تبلیغ اطاعت و نودستی صرف، از جانب کسانی که کفهی سنگین ترازو مال آنهاست، البته غیر منتظره نیست، اما برای صاحبان کفه سبک ترازو هم ارزشی ندارد."

درواقع نیز بهرنگی بسود "کفه سبک" و برضد "کفه سنگین ترازو" در زندگی کوتاه ولی پرمحتوی و پرکار خویش همه جانبه تلاش کرد، لذا نه تنها در میان خلق آذربایجان (که وی به گردآوری فلکلور آن توجه جدی معطوف داشت)، بلکه در میان همه مردم ایران نامش شهرت و محبوبیت یافت. گرچه آثار صمد در رشته قصه، مسائل تربیتی، فلکلور، ترجمه، تحقیق تاریخی متعدد است، ولی بحق در باره اش گفته اند: "شاهکار او زندگیش بود".

زندگی پر حاصل و جالب، سمت گیری خلقی و مترقی، مرگ زودرس و مرموز صمد بهرنگی، همه و همه به آثارش اثریته معنوی در خوردی بخشید است.

آخرین اثر بهرنگی قصه "ماهی سیاه کوچولو" است که وی آنرا تقریباً در آستانه مرگ نگاشته است. پس از مرگ او این قصه مورد تفسیرهای ادبی چندی قرار گرفت و لفاظه سمبولیک و رمز آمیز آن شکافته و اندیشه های نهفته داستان بیرون کشیده شد.

از جمله آقای منوچهر هزارخانی در ویژه نامه ی مجله "آرش"، که بمناسبت درگذشت صمد نشر

یافت (آرش- شماره ۱۸ - آذر ۱۳۴۷) ، مقاله ای نوشت تحت عنوان "جهان بینی ماهی سیاه کوچولو" . در این تفسیرادبی که برد استان سمبولیک " ماهی سیاه کوچولو" نگاشته شده ، نویسنده به این قصه رنگ خاصی زده که با اعتقاد ما با محتوی واقعی قصه اختلاف دارد ، بدین معنی که آقای هزارخانی در تفسیر خود جهان بینی خلقی و انقلابی به رنگی راباجهان بینی انقلابی مآبانه و قهرمان مثنائه ماهی سیاه کوچولو یکی گرفته و از اینجا سردرگمی بزرگی در درک داستان ایجاد کرده است .

در سال ۱۳۴۸ قصه های صمد و تفسیر هزارخانی در خارج از کشور نیز نشر یافت . با آنکه سالی چند از نگارش قصه صمد گذشته ، این قصه موافق تفسیر ناد رستی که از آن شد مبنوی " آئین" معنوی و هنری کسانی بدل گردیده است که کیش قهرمانان منفرد را تبلیغ و "لختی" و "خرفتی" خلق را نکوهش می کنند . بهمین سبب است که ما پس از سالها که از نگارش قصه به رنگی و تفسیر آقای هزارخانی گذشته ، هنوز سود مند میسریم بنوی خود در این بحث و نقد و ارزیابی هنری شرکت جوئیم از همان آغاز ، برای منقح بودن بحث ، بهتر استیم که بجای توسل به تعبیر و تشابیه ادبی ، که ممکن است مطلب رامبهم و مشکوک باقی گذارد ، با زبان مشخص و روشن تحلیل علمی به این مسئله بپردازیم تا خوانندگان وسیعتری به کنه بحث و نظری که ما از آن دفاع می کنیم توجه نمایند .



نخست با خلاصه ای از محتوی قصه کوتاه " ماهی سیاه کوچولو" آشنا شویم . سرای این قصه چنانکه گفتیم کنایه آمیز (آله گویک) و رمزآمیز (سمبولیک) است . کنایات و رموز صمد همه جا جاندار و پرمحتوی است و خواننده را به جستجو، کشف و تفکر وامیدارد . مثلاً " ماهی سیاه کوچولو" خود سمبول فرزند ی گمنام و حقیر از جامعه ماست . علی رغم برحذر باش های خانواده اش ، می خواهد آخر جویاری را که در آن زائیده شده کشف کند . صمد می نویسد :

" این جویبار از دیواره های سنگی کوه بیرون میزد و در ته درّه روان میشد . . . خانه ماهی کوچولو مادرش در پشت سنگ سیاهی بود ، زیر سقفی از خزه "

در همین جملات بظاهر عادی نمونه ای از سمبولیسم به رنگی دیده میشود . خانواده ای که صمد وصف میکند خانواده ای فقیر از اعماق اجتماع است که از سنت های منجمد و آداب و عادات مکرر و مکرر ، هم در فکر و هم در عمل روزانه محاصره شده است . یا بزبان سمبولیک صمد " جویبار" از " دیوارهای سنگی بیرون میزند و در " ته درّه" روان است و خانه در " پشت سنگ سیاهی" زیر " سقف خزه ایست" همین زبان سمبولیک که در پس آن محتوی معینی جای گرفته در سراسر داستان دیده میشود .

کودک کنجکاو و جسور که میخواهد بداند آخر جویبار کجاست و در جاهای دیگر چه خبر است به سخنان مادر که میگوید : " دنیا همین جاست که ما هستیم و زندگی همین است که مادریم توجهی نمیکند و علی رغم نکوهش " پیرماهی ها" بر او می افتد .

تمام نسج داستان تا رسیدن ماهی سیاه کوچولو به " دریا" (که سمبولی از جامعه و خلقت است) عبارتست از عبور از مراحل مختلف نبرد ، و در این سلوک انقلابی قهرمان بتدریج بصیرتر و آبدیده تر میشود ، گرچه ، چنانکه خواهیم دید ، نمیتواند به درجه لازم تکامل دست یابد .

یکی از حوادث این سیر و سلوک ، ملاقات ماهی سیاه کوچولو با مارمولک خردمند است که از تیغ گیاهها خنجر می تراشد و به ماهیهای دانا میدهد . وقتی ماهی سیاه کوچولو بمناسبت دریافت خنجر از مارمولک تشکر می کند ، مارمولک در پاسخ می گوید :

" تشکر لازم نیست . من از این خنجرها خیلی دارم . وقتی بیکار میشوم ، می نشینم از

تیغ گیاهها خنجر میسازم و به ماهیهای دانائی مثل تو میدهم . ماهی گفت : مگر قبل ازمن ماهی ازاینجاگذشت ؟ مارمولک گفت : خیلی هاگذشته اند . حالاد یگر آنها برای خود دسته ای شده اند و مرد ماهیگیر را ببتنگ آورد .

وقتی ماهی سیاه کوچولو از مارمولک میپرسد چگونه مرد ماهیگیر را بتنگ آورد ، مارمولک پاسخ میدهد :

" آخرنه که همه باهمند . همینکه ماهیگیر تور انداخت ، وارد تور میشوند و تور را با خودشان میکشند ، میرند ته دریا ."

این گفتگو را برای آن نقل کردیم که بنظر ما از لحاظ درک جهان بینی نویسنده قصه یعنی جهان بینی صد بهره نگی ، و نه جهان بینی ماهی سیاه کوچولو ، که با جهان بینی صد تفاوت دارد ، در اهمیت است . مارمولک میگوید : "خیلی هاگذشته اند" . حال دیگر آنها برای خود دسته ای شده اند . . . . نه که همه باهمند . . . . اتحاد و تشکل مبارزان برای به ته دریا بردن تور مرد ماهیگیر در این عبارات برجسته میشود . و "مرد ماهیگیر" در اینجا سمبول رژیم ، سمبول نظام استعمر موجود است و صد این سمبول را چند بار در متن داستان بکار میرود .  
وقتی ماهی سیاه کوچولو سرانجام به دریا موج خلق میرسد در اینجا حادثه ای روی میدهد و یکبار دیگر جهان بینی بهره نگی را برای خواننده روشن میکند . صد می نویسد :

ماهی سیاه کوچولو " رفت زیر آب که ته دریا را ببیند . وسط راه بیک گله ماهی بخورد : هزارها هزار ماهی . از یکیشان پرسید : رفیق من غریبه ام . از راههای دور می آیم . اینجا کجاست ؟ ماهی ، دوستانش را صدا زد و گفت : نگاه کنید ! یکی دیگر . بعد ب ماهی سیاه گفت : رفیق ! بدریا خوش آمدی . یکی دیگر از ماهیها گفت : همه رودخانه ها و جویبارها با اینجا میریزند . البته بعضی از آنها هم به باتلاق فرور میروند . یکی دیگر گفت : هر وقت دلت خواست میتوانی داخل مابشوی ."

این گله هزارها هزار ماهی ، ظاهرا همان دسته ای هستند که مارمولک از آنها خبر داد و گفت دام مرد ماهیگیر با هم به ته دریا میرند . مادر این گله هزارها هزار ماهی بیک جنبش وسیع متشکل خلق مبارز رو برو هستیم . آنها از ماهی سیاه کوچولو می طلبند که وارد آنها شود . ولی ماهی سیاه کوچولو موافق جهان بینی خود ، که کیش قهرمانان منفرد جدا از خلق و بی اعتنا به خلق است ، نمی خواهد به این گروه بپیوندد و به ماهیان میگوید که او اول میخواهد "گشتی بزند" بعد وارد دسته آنها بشود . ولی در این گشت است که او ، بقیعت سر به نیست شدنش ، تنها موفق میشود که یک پرند ماهیخوار را با ذخیری که تهیه دیده ، بکشد . بیرون آمدن از محیط تنگ فردی و خانوادگی ، رو آوردن به دریای خلق ، شرکت در جنبش انقلابی برای نبرد با مرد ماهیگیر که دشمن ماهیان است - چنین است اندیشه نویسنده . ولی ماهی سیاه کوچولو ، باتکا "جسارت خود و ذخیری که از مارمولک ستانده به کشتن مرغ سقا و پرند ماهیخوار بسنده میکند و در یک نبرد انفرادی کم ثمر ناپود میشود . بهره نگی در باره سر نوشت نهائش ماهی سیاه کوچولو این عبارت پر معنا را می نویسد :

" از ماهی سیاه کوچولو هیچ خبری نشد و تا بحال هم هیچ خبری نشده است . . . ."

در اینکه صمد به "قهرمان منفرد" و جد او بی‌اعتنا به خلق باورنداشت و اعتقادش به قهرمانان خلقی و متکی به خلق، به مجاهدان جنبش است میتوان از نوشته های دیگر او نیز بروشنی دانست. مثلاً صمد در باره "کوراغلو" قهرمان خلق آذربایجان می‌نویسد:

"قدرت کوراغلو همان قدرت توده های مردم است، قدرت لایزال که منشا همه قدرتهاست. بزرگترین خصوصیت کوراغلو تکیه دادن و ایمان داشتن بدین قدرت است."



اما آقای هزارخانی جهان بینی بهرنگی را نمی بیند و یانادیده می‌گیرد و جهان بینی ماهی سیاه کوچولو را برجسته میسازد. تازه آنرا هم تا اینجا بمیل خود تغییر میدهد که کار را به ستایش قهرمانان منفرد جدا از خلق و بی‌اعتنا به خلق که تکیه گاه آنها "قوت روح و اراده است" نه قدرت جنبش انقلابی، می‌کشد.

مقاله آقای هزارخانی مسلماً باقریحه نویسدگی نوشته شده ولی فاقد احساس مسئولیت اجتماعی است و بعلاوه از یک تصفیه حساب کین جوانه عجیب نسبت به همه مبارزان ضد رژیم، که فلسفه وی را نمی‌پذیرند، انباشته است. هزارخانی بویژه گزندگی و گاه رکاکت کلام را به هنگام تشبیه آنها به "کفچه ماهیها"ی قصه بهرنگی متوجهشان میسازد و آنها را "خرهای زخمی لنگ و امانده" و "مفعولان تاریخ" مینامد. برای پاسخ دادن به این نوع مناظرات "جدی" باید الگوها و معیارهایی نظیر آنچه که در نزد آقای هزارخانی مستحسن است بکار برد. ولی ما ترجیح میدهیم مباحثات سیاسی، اجتماعی و ادبی را از آرایش این نوع الگوهای مشکوک پاکیزه نگاه داریم.

آقای هزارخانی در ساخت و پرداخت جهان بینی قهرمان منفرد از اینجا آغاز میکند که مقابله ما<sup>هی</sup> سیاه کوچولو با مادر و خانواده و "قوم پیرماهی" را "نزاع و نسل" میسعد. ما با این مقابله دادن نسل پیر و نسل جوان، اولی بعنوان محافظه کار و دومی بعنوان نسل انقلابی طبیعتاً مخالفیم و آنرا فاقد محتوی جدی و واقعی اجتماعی و ناشی از فراموشکاری ناسپاسانه نسبت به نسل گذشته میدانیم و برآنیم که در توارث انقلابی نسلهاست که جنبش نیرو میگیرد نه در نقی خود پسندانه و بی پایه آن.

سپس هزارخانی، که معتقد است ماهی سیاه کوچولو "تیپ مدرنی است که بهرنگی معرفی می‌کند"، به پرورش اندیشه غلط دوم میپردازد، حاکی از آنکه گویا عمل انقلابی میتواند بدون خود-آگاهی انقلابی و از زمینه خالی شروع شود و گویا خود این عمل است که سرانجام بدان شکل لازم را عطا میکند. به تعبیر وی ماهی سیاه کوچولو "بسوی زندگی دیگری میرود که خودش از چند و چونش خبر ندارد، ولی میداند که در طی راه بتدریج برایش روشن میشود". هزارخانی در این فکر خود متکی به این سخن ماهی سیاه کوچولو است که در خطاب به ماهی ریزه هامیگوید: "شما زیادی فکری کنید. همماش که نباید فکرت کرد. راه که بیقیمت ترس ما بکلی میریزد."

ما مارکسیستها - لنینیستها طرفدار در آمیختن تئوری انقلابی با براتریا، انقلابی هستیم و برآنیم که برآنیک انقلابی بدون تئوری انقلابی بگمراه میرود و میتواند در چار خطاهای فاحش و شکست تاریخی شود، چنانکه تئوری انقلابی نیز بدون عمل انقلابی به لغاظی بچج بدل میشود. این پیوند در یالک تیک تئوری انقلابی و عمل انقلابی ما را از طرفی از همه تئوری باف های کسبینه نشین و عناصر

تجربید باف و عالمان بی عمل، و از طرف دیگر از همه "پراثی سیست" های بی اعتنا به تئوری انقلابی که می خواهند از تجربه محدود و تنگ ما به خود همه حقایق عالم را بیرون کشند، جدا می کند. ولی اتفاقاً آقای هزارخانی همین پراثی سیسم تنگ میدان را توصیه می کند.

آقای هزارخانی با تعبیر ناد رست از قصه بهرنگی می خواهد نشان دهد که گویا اراده فردی کلید همه قفل هاست. مثلاً بهرنگی جاشی در قصه مورد بحث از گفتگوی ماهی با ماه سخن میگوید. ماه میگوید که انسانها قصد دارند بر روی منشینند. ماهی با تحیر در این نکته شک میکند. ماه در پاسخ او میگوید: "آدمها هرکار که دلشان بخواهد ..."، ولی ماه فرصت نمی کند لفظ "می کنند" را بسر زبان جاری سازد، زیرا ابرسیاهی چهره اش را میپوشاند. برای هزارخانی این را بی زود پایه یک تعمیم فلسفی بزرگ قرار میگیرد. وی مینویسد:

"تمام صحنه شب و گفتگوی ماهی سیاه کوچولو با ماه برای اینست که پیکار دیگر اینست. مطلب گفته شود که آدمها هرکار که دلشان بخواهد می کنند و پیکار دیگر عامل اراده در پیروزی بر "محال" و "غیر ممکن" برجسته شود."

این طرز طرح مسئله اراده گرائی و ولونتاریسم صرف است. اراده و نیز خرد انسانی فقط فقط بادرک قانونمندی روند های اجتماعی و از طریق استفاده صحیح و متناسب از آنها میتواند آن وظایفی را که مطرح است حل کند. انسانها هرکار که دلشان بخواهد نمیتوانند بکنند، هر قدر هم که اراده توانا داشته باشند. پیروزی بر محال و غیر ممکن، یعنی اموری که حل آن درد ستور روز تاریخ نیست، نیز شدنی نیست.

قهرمان منفردی که هزارخانی می ستاید، به بیان او "به نیروی پرورش و تکامل دادن قدرت-های نهفته در وجودش از دیگران متمایز میشود" و شهامتش "نیروی خلاق است که ۰۰۰ یکباره همچون نیروی اتم آزاد میشود". این قهرمان نه در مکتب طولانی عمل و تلاش انقلابی خلق، نه در فراز و نشیب نبرد توده ها، بلکه با پرورش قدرت های نهفته روحی به مرتبه اسرارآمیز قهرمانی میرسد. چنین قهرمانی طبیعتاً در جامعه از موجودات نادر است. بدین منظور هزارخانی پسیان داستان بهرنگی را بویژه برجسته میسازد. بهرنگی در پایان داستان می نویسد:

"۱۱۹۹۹ ماهی شب بخیر گفتند و خوابیدند. مادر بزرگ هم خوابش برد. اما ماهی سخ کوچولوی هر چند کرد خوابش نبرد، شب تاصبح همه اش در فکر دریا بود."

در نظر هزارخانی قهرمان منفرد، متکی بقدرت روح شخصی خود، متنفر از نسل قبل از خود، کسی که میخواهد در حین حرکت، حرکت را بیاموزد، نمونه اصیل قهرمان است. و برای او تصور خلق مجاهد، تصور هزارها هزار مجاهد خلقی که خصیصه دوران ماست مطوع نیست، لذا طبیعی است که بنظر او حتماً فقط یک تن از ۱۲ هزار تن میتواند به دریا فکر کند و بقیه همه شب بخیر میگویند و همسراه مادر بزرگ، این نمایندگ فرتوت نسل گذشته، بخواب خرگوشی غفلت و رخوت فرو میروند. آری، بنظر هزارخانی قهرمان منفرد که متکی به اسرار روح و اراده است موجودی است نادر و برگزیده. ولی در پایان این بحث، ولهاختصاراً ببینیم مارکسیسم مسئله قهرمان و قهرمانی را چگونه درک میکند و آنرا از جهت علمی چگونه توضیح میدهد؟

مادر دهرانی بسر میریم که عصر قهرمانان و پهلوانان منفرد متکی بسه قوت روح و بی اعتنا به "توده های لخت و ترسو" پایان یافته و عصر قهرمانان نوین خلقی، مجاهدان وابسته به جنبش خلق که به جهان بینی انقلابی و سازمان انقلابی مجهزند، آغاز شده است. تنها بیاری چنینی—

قهرمانانی است که میتوان وظایف عظیم و ماورا<sup>\*</sup> بفرنج تحول بنیادی جامعه را حل کرد . لنین میگوید:

" علت کامیابی ما در آنست که توانستیم انرژی قهرمانی و شور و توده ها را اوج دهیم و تلاش - های سوزان و انقلابی را بر روی بهترین وظایف مبرم متمرکز سازیم " (کلیات، ج ۲۰، ص ۱۱۸)

وظیفه جستجو و پرورش قهرمانان منفرد نیست که در ۱۲ هزارتن فرزند خلق تنها يك — است ؛ وظیفه، بالا بردن شور و توده ها و متوجه کردن تلاش سوزان آنها بر روی وظایف مبرم است . این قهرمان نوین مختصاتی دارد که آنها همین است :

قهرمان نوین از داعیه های شخصی میبرد و به خواست مردم می پیوندد ، وی واقعیت را درك میکند تا موافق قوانین تکاملی آن ، آنها را دگرگون سازد ؛ وی ایدآل " زیبا مردن " و ایثار بخاطر ایثار را کناری گذارد ولی مرگ را هرگاه که برای پیشرفت امر مردم ضرور گردد ، باخونسردی بمشابه يك حادثه طبیعی ، بدون جزع و فزع ، تلقی میکند ؛ افزار معجزه گر او سازمان متشکل پشاهانگان انقلابی است ؛ خود پسندی خود را جانشین انضباط نمی کند ؛ شخصیت خود را در تلاش ملال آور و خسته کننده تحول انقلابی غرق میسازد و برای او ژستهای آرتیستیک و دراماتیک در صحنه تاریخ مطرح نیست ، بلکه کار جدی و مصرانه در چارچوب ضرورت های زمان و مکان مطرح است .

اینست آن تیپ مدرن که جنبش عظیم انقلابی مارکسیستی - لنینیستی عصر ما ایجاد کرده است و با قهرمانان تیپ کهن تفاوت اساسی دارد . بهرنگی علاقه خود را به این نوع قهرمان همه جا نشان داده است . هزار خانی می خواهد آن تیپ کهن را بعنوان تیپ مدرن جا بزند و اتریتیته بهرنگی را پشتوانه آن قرار دهد . تمام مسئله اینجاست . او می خواهد باتکا<sup>\*</sup> تئوری قهرمانان منفرد که از منبع اسرارآمیز روح خود تغذیه میشوند ، خیل انبوه مبارزان ضد رژیم راتا سطح " خرنلنگ و امانده " ، که به بیان دشنام آمیز یکی دیگر از یاران هزار خانی " زندگی گیاهی " دارند، پائین آورد . باید نه تنها به سست بنیانی فکری این نظریات پی برد ، بلکه از نیرنگی که برای گمراهی مبارزان در کار است نیز هشیارانانه بر حذر بود .

۱ . کوشیار

## نوروز باستانی



رابعه خوانندگان گرامی صمیمانه تبریک میگوئیم  
و موفقیت آنان را در زندگی و مبارزه آرزو مندیم .

پیکار



- " در این اثر جهان بینی نوین، یعنی ماتریالیسم پیکیری
  - " که حیطه زندگی اجتماعی را نیز در بر میگیرد، ود یالک -
  - " تک، بعنوان جامع ترین و عمیق ترین آموزش تکامل
  - " و تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی و
  - " جهانی پرلتاریا - آفریننده جامعه نوین کمونیستی -
  - " با وضوح و روشنی داهیانه ای توصیف شده است .
- لنین

## مانیفست حزب کمونیست

لازم به تاکید نیست که مطالعه آثار مارکس، انگلس و لنین برای فرا گرفتن مارکسیسم - لنینیسم دارای اهمیت حیاتی است . ولی متأسفانه تا کنون آثار کمی از مارکس، انگلس و لنین به زبان فارسی ترجمه شده است . و آنچه هم ترجمه شده بععلل گوناگون - که مهمترین آن محیط ترور و اختناق در ایران است - هنوز درد سترس همه مبارزان انقلابی نیست . حزب ما برای جبران این کمبود - در حدود امکانات خود - تلاشهای گوناگونی بکار برده و میرود . از جمله " پیکار " تصمیم گرفته است که به معرفی مهمترین آثار مارکس، انگلس و لنین بپردازد . در این معرفی اندیشه های اساسی هر اثر توضیح داده میشود . هدف از این معرفی آنست که آنها، که این آثار نخوانده اند، اولاً بپایانده پندهای اساسی این آثار آشنا شوند . ثانیاً به مطالعه این آثار - تا آنجا که امکان دسترسی و استفاده به زبان فارسی یا خارجی دارند - تشویق گردند .

بمناسبت صد و بیست و پنجمین سال انتشار " مانیفست حزب کمونیست " اثر مشترک داهیانه مارکس و انگلس، این معرفی را با بررسی " مانیفست حزب کمونیست " آغاز میکنیم .

### پیکار

سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس موفق شدند اولین سازمان بین المللی کمونیستی: " اتحاد کمونیست ها " را بنیان گذارند، که تلاطم دار احزاب کمونیست، مکتب انقلابی پرلتزی و سلف انترناسیونال اول بود .

مهمترین وظیفه ای که در برابر " اتحاد کمونیست ها " پس از تشکیل قرارداد داشت، عبارت بود از تدوین و تنظیم برنامه ای که جهان بینی، هدف ها و مقاصد آنرا بطور صریح بیان کند، مرزهای ایدئولوژیک و سیاسی آنرا با سایر سازمانهای کارگری موجود بطور مشخص نشان دهد و اعضای سازمان را با خط مشی روشنی مسلح گرداند .

مارکس و انگلس برای تدوین چنین برنامه‌ای اهمیت درجه اول قائل بودند، زیرا بدین برنامه روشن و بدون مرزهای مشخص ایدئولوژیک و سیاسی هیچ سازمان انقلابی پرتری نمیتواند از انواع انحرافات مضمون‌بماند و فعالیت پرشماری داشته باشد.

وظیفه تدوین این برنامه از طرف دو مین کنگره "اتحاد کمونیست‌ها" بعهدہ مارکس و انگلس گذاشته شد، زیرا آنها و فقط آنها میتوانستند از عهده انجام این مهم برآیند. مارکس و انگلس چندین ماه برای نوشتن این برنامه کارکردند و اصول نظریات خود را بطور فشرده، صریح و روشن در آن بیان نمودند. و همین اثر است که بنام "مانیفست حزب کمونیست" برای اولین بار در نیمه ماه مارس سال ۱۸۴۸ در لندن، ابتدا به زبان آلمانی و سپس به زبانهای دیگر انتشار یافت و هنوز هم همه ساله ترجمه‌ها و چاپهای جدیدی از آن در اختیار میلیون‌ها علاقمند قرار میگیرد.

"مانیفست حزب کمونیست" در اولین چاپ آلمانی آن جزوه کوچک ۲۳ صفحه‌ای بود. در سالهای بعد نیز چیزی به متن این سند اضافه نشد. برخی توضیحات، که مارکس و انگلس بیان آنرا ضروری میدانستند، در پیشگفتارهایی که آنان مشترکاً برای چاپهای بعدی نوشته‌اند و یا انگلس پس از رد گذشت مارکس بتنهائی نگاشته و همچنین در برخی حواشی کوتاه که به آن افزود، داده شده است. اما این جزوه کوچک ۲۳ صفحه‌ای چنانکه لنین میگوید "به دهها جلد کتاب می‌ارزد." با روح این برنامه است که تاکنون همه پرتالیاری متشکل و مبارز دنیا متدن زندگی و حرکت مینکند (۱)

"مانیفست حزب کمونیست" از نخستین آثار کلاسیک مارکسیستی است که به زبان فارسی ترجمه شده. ترجمه "مانیفست" به زبان فارسی ادوار گوناگونی را طی کرده است. نخستین بار روزنامه "توفان" که ناشر آن فرخ یزدی شاعر انقلابی معروف بود، در سالهای ۱۳۰۰-۱۳۰۳، قسمت‌هایی از "مانیفست" را به زبان فارسی منتشر کرد. در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۵ "مانیفست" در اروپا، بوسیله اعضا حزب کمونیست ایران مقیم آلمان، در جزوه‌های جداگانه‌ای ترجمه و منتشر شد. در سال ۱۳۲۲ رفیق فقید عبدالحسین نوشین، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، "مانیفست" را مجدداً به زبان فارسی ترجمه کرد. در سال ۱۹۵۱ ترجمه مجددی از "مانیفست" توسط اداره نشریات بزبان خارجی در مسکو انتشار یافت، که تازه‌ترین و کامل‌ترین ترجمه موجود به زبان فارسی است.

"مانیفست حزب کمونیست" نقطه اوج دستاوردهای علمی مارکس و انگلس تا آن زمان است. در این اثر است که برای بار اول اصول اساسی مارکسیسم بطور منظم بیان میشود.

تاریخ تدوین "مانیفست" مارکس و انگلس پایه‌های فلسفه خود را بی‌ریزی کرده و اصول اساسی کمونیسم علمی را تدوین نمود. و برخی نکات اساسی آموزش اقتصادی خود را فرمولبندی کسرده بود. ولی این سه جز "اساسی مارکسیسم"، یعنی فلسفه مارکسیستی، کمونیسم علمی و اقتصاد کمونیستی هنوز در ارتباط محکم دیاکتیکی بایکدیگر و بصورت آموزشی کامل و سیستماتیک بیان نشده بود. در "مانیفست حزب کمونیست" است که برای بار اول این کار مهم انجام میگیرد.

"مانیفست حزب کمونیست" در یک مقدمه و چهار فصل نوشته شده است. در مقدمه "مانیفست" محیطی که در موقع نگارش آن در اروپا حاکم بوده با جملاتی کوتاه، عمیق و روشن بیان شده و نشان داده شده است که همه نیروهای اروپای کهن در تعقیب کمونیسم اند و از روی کینه و دشمنی افسانه‌های پراز اتهامی علیه آن میبرد ازند. لازم بود که در جواب همه این افسانه‌پردازیها، اصول آموزش علمی کمونیستی و برنامه کمونیستها بطور صریح و آشکار اعلام شود. در مقدمه "مانیفست" چنین میخوانیم:

" حال تماما وقت آن در رسید ه است که کمونیستها نظریات و مقاصد و تمایلات خویش را در برابر همه جهانیان آشکارا بیان دارند و در مقابل افسانه شیخ کمونیسم مانیفست حزب خود را قرار دهند." (۱)

فصل اول "مانیفست" تحت عنوان "بورژواها و پرلترها" به بیان تحلیل فشرده، عمیق و زیبایی از تکامل جامعه بشری و تکامل نظام بورژوائی و پایهای آن تکامل جنبش کارگری اختصاص یافته است. در این فصل است که ماتریالیسم تاریخی بشکل منظم و قانع کننده ای بیان میشود و این حقیقت اعلام میگردد که تاریخ کلیه جامعه های بشری تاریخ مبارزات طبقاتی است (انگلس در حاشیه ای که سال ۱۸۸۸ به طبع انگلیسی "مانیفست" اضافه کرد، توضیح داد که منظور تاریخ نوشته و مدون جامعه بشری است، یعنی دردوران کمون اولیه، که قبل از تاریخ مدون وجود داشته، مبارزه طبقاتی نبوده است). "مانیفست" میگوید که برائ مبارزات طبقاتی فرماسیونهای گوناگون اجتماعی-اقتصادی مانند بردگی، فئودالیسم و سرمایه داری یکی پس از دیگری فرو میریزند و جای خود را به فرماسیونهای عالیتری میسپارند.

مارکس و انگلس در این فصل ماتریالیسم تاریخی را بر جامعه بورژوائی تطبیق میدهند و پروسه تکامل این جامعه را در پرتو آموزش علمی خویش دنبال میکنند و به این نتیجه ناگزیر میرسند که: در مرحله معینی از تکامل، مناسبات تولیدی سرمایه داری به ترمز تکامل تولید بدل میشود و کار بجای میسرمد که "حیات بورژوازی دیگر با حیات جامعه سازگار نیست." (۲) در نتیجه "شالوده ای کسه بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را بخود اختصاص میدهد فرو میریزد. بورژوازی مقدم بر همه چیز گوشتان خویش را بوجود می آورد. فزای او و پیروزی پرلترها، بطور همانندی ناگزیر است." (۳) و در همین فصل اول "مانیفست" است که مارکس و انگلس بنحو درخشانی نقش تاریخی-جهانی پرلترارایمان میکنند و این واقعیت را نشان میدهند که تنها طبقه ای که در جریان تکامل جامعه سرمایه داری در مقابل بورژوازی از نظر کمی و کیفی رشد میکند، تنها طبقه ای که گذشته نظرند ارد و تا آخر انقلابی است و پراکندگی آن در جریان تکامل به یگانگی انقلابی میانجامد و قادر به برانداختن بورژوازی و بنیان گذاشتن جامعه بدون طبقات است، پرلترهاست.

"مانیفست" نشان میدهد که بورژوازی، اگرچه در آغاز رشد خود - آنگاه که با فئودالیسم در افتاده بود - از زبان همه مردم سخن میگفت، ولی اینک پرلترهاست که سخنگوی توده مردم است. پرلترهاست که میتواند سایر طبقات و قشرهای زحمتکش را بدرو خود گرد آورد و بسوی انقلاب رهایی بخش رهنمون گردد. او است که بنابه ماهیت طبقاتی خود در فکرمنافع محدود و غرض و رزانه نیست و منافع اکثریت قاطع جامعه را در نظر دارد. "مانیفست" میگوید: "جنبش پرلترها جنبش اکثریت عظیم است که بسود اکثریت عظیم انجام میپذیرد." (۴)

فصل دوم "مانیفست" تحت عنوان "پرلترها و کمونیستها" به بیان مناسبات کمونیستها با طبقه کارگر و بیان برنامه کمونیستها برای تغییر جامعه بورژوائی اختصاص دارد. مارکس و انگلس در این بخش ابتدا این نکته اساسی را متذکر میشوند که کمونیستها هیچگونه منافعی، که از منافع کلیه پرلتراراجد آید، ندارند، علیه احزاب کارگری دیگر نایستاده اند و طریقتی که بخواهد جنبش را

(۱) مانیفست، ترجمه فارسی، صفحه ۴۹ - ۵۰

(۲) همانجا، صفحه ۷۷

(۳) همانجا، صفحه ۷۸

(۴) همانجا، صفحه ۷۶

در ردّ روین خود محدود کند، ندارند. فرق کمونیستها با سایر احزاب کارگری در اینست که آنان به انترناسیونالیسم پرلتری معتقدند و مصالح مشترک همه پرلترها را، صرفنظر از منافع ملیشان، در مد نظر دارند، در مراحل گوناگون مبارزه نمایند و مصالح و منافع تمام جنبش اند، و "بدین مناسبت کمونیست ها عملاً با عزم ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش اند" (۱). بعلاوه کمونیستها این مزیت را دارند که به تئوری انقلابی مسلح اند و به جریان و نتایج کلی جنبش پرلتری پی برده اند.

در این فصل مارکس و انگلس با قلمی سحرنایلوی واقعی جامعه بورژوازی را ساخته و در برابر چشم جهانیان قرار داده اند. آنها پرده ریا و تزویری را که بورژوازی برواقعیت تلخ جامعه سرمایه داری کشیده، کنار میزنند و ماهیت این جامعه را، که بر استعمار و وحشیانه زحمتکشان، بر غارت ملل عقب مانده، بر حاکمیت نامحدود پول، بر بدترین اصول خلاف اخلاق، بر ارتشی از اغفالگران و فریب دهندگان مردم متکی است، برملا میسازند و با زبانی قاطع همه اتهامات ناروازی را که بورژواها بر کمونیستها میزنند، به خود آنان بر میگرددانند. آنها نشان میدهند که فریاد های بورژواها در این باره که گویا کمونیستها میخواهند اصل مالکیت را از میان بردارند، آزادی شخصی را محو کنند، ملیت و میهن را ملغی سازند، زنان را اشتراکی کنند - همه و همه این اتهامات تنها از وابستگی بورژوازی به مالکیت بورژوازی، آزادی بورژوازی و میهن بورژوازی سرچشمه میگردد. این خود بورژواها هستند که مالکیت را از دست هم اعضا جامعه سلب کرده اند؛ این بورژواها هستند که آزادی اکثریت جامعه را از میان برده اند؛ این بورژواها هستند که میهن پرلترها را از آنان گرفته اند و خصومت میان ملتها را دامن میزنند؛ و این بورژواها هستند که در واقع امر زنان را اشتراکی کرده و فحشا<sup>۲</sup> رسمی و غیر رسمی را رواج داده اند.

پرلترها بورژوازی را سرنگون میسازند و قدرت حاکمه را بدست میگیرند تا در همه این عرصه ها نظم واقعی و عادلانه خود را برقرار کنند. مالکیت و مسائل تولید را به عموم زحمتکشان بسپارد؛ آزادی را برای اکثریت جامعه تأمین کند؛ خصومت ملی را از میان ببرد؛ زن را از اسارت کنونی و از فحشا<sup>۳</sup> رسمی و غیر رسمی برهاند. مارکس و انگلس در "مانیفست" خطوط کلی جامعه کمونیستی و آنچه را که کمونیست ها وعده میدهند، بیان میدارند. اما از ورود در جزئیات، که باید خود زندگی زنده آنرا تعیین کند، آگاهانه امتناع میورزند. در نظر مارکس و انگلس کمونیسم با تولید بزرگ و استفاده از عالی ترین دستاوردهای علم و فن مربوط است.

اشاره ای که مارکس و انگلس در این اثر به غارت ملل اسیر از طرف بورژوازی کشورهای پیشرفته سرمایه داری میکنند، پایه سیاست صحیح پرلترها را در مسئله مستعمرات و ملل استعمارزده بنا میکنند. مارکس و انگلس در اینجا اساس این نظریه را، که ملل اسیر متحد پرلترها هستند، پی ریزی میکنند و اعلام میدارند که سیادت پرلترها را جدائی و تضاد ملی را از میان خواهد برد و "بهمان اندازه ای که استعمار فردی بوسیله فرد دیگر از بین میرود، استعمار ملتی بوسیله ملل دیگر نیز از میان خواهد رفت" (۲). در فصل سوم، که تحت عنوان "ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی" نگاشته شده، مارکس و انگلس تحلیل جامعی از جریانات مختلف سوسیالیستی و کمونیستی را - که تا آن زمان وجود داشته - بدست داده اند. آنان در این فصل ضمن بیان جوانب مثبت و منفی جریانات مختلف سوسیالیستی، مرزهای کمونیسم علمی را نیز مشخص میسازند و مناسبات مارکسیسم را با این جریانات بیان میکنند. در این تحلیل آنان بویژه ارج سوسیالیستهای تخیلی بزرگ: سن سیمون و فوریه و آون را نگاه

(۱) مانیفست، ترجمه فارسی، صفحه ۸۰

(۲) همانجا، صفحه ۹۱

میدارند ، اما یاد آور میشوند که نظریات آنان پس از پیدایش سوسیالیسم علمی کهنه شده است .  
در آخرین فصل "مانیفست" تحت عنوان "مناسبات کونیستها با احزاب مختلف ایروسیون" نمونه  
درخشانی از خط مشی سیاسی صحیح کونیستها ارائه میشود . مارکس و انگلس برای کونیستها خط مشی  
در روز سکتاریسم و ماجرا - بی و در عین حال خط مشی کاملاً انقلابی تعیین میکنند . آنها مینویسند که  
کونیستها باید در همه جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی کنند . در  
اینجاست که مارکس و انگلس ، اگرچه کلمه جبهه واحد را بنا نمیبرند ، اما وظیفه کونیستها را بعنوان  
سازمانده و نیروی اصلی جبهه واحد نیروهای مترقی و دمکراتیک بیان میکنند ، ضرورت تشکیل چنین  
جبهه هائی را در کشورهای مختلف ، ضرورت مبارزه برای رسیدن به نزدیکترین هدفها را ، در عین  
فراموش نکردن اهداف غائی ، بروشنی متذکر میشوند .

\* \* \* \*

آن فکر اصلی و مهمی که در سرتاسر "مانیفست حزب کونیست" بیان شده ، آموزش مربوط به  
دیکتاتوری پرولتاریاست . خود این کلمه هنوز در متن "مانیفست" ذکر نشده و مارکس و انگلس فقط  
پس از انقلاب بهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ در اروپا بود که حاکمیت سیاسی پرولتاریا را در این فرمول کوتاه و کامل  
بیان کردند . اما در "مانیفست" ضرورت برقراری حاکمیت پرولتاریا با صراحت و تاکید بیان گردید و  
پایه های تئوریک و تاریخی وحدت پرولتاریا با دهقانان و سایر قشرهای زحمتکش و استقرار دیکتاتوری  
پرولتاریا ریخته شده است و این اندیشه مانند خط سرخی از سرتاسر "مانیفست" میگذرد .  
مارکس و انگلس از بیان پروسه تاریخی مبارزات طبقاتی به اینجا میروند که پرولتاریا باید با  
برانداختن بورژوازی حاکمیت خود را برقرار کند و میگویند که هدف نزدیک کونیستها عبارت است از  
"مشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه ، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه  
سیاسی پرولتاریا" (۱)

کسانیکه امروز "مانیفست" را میآموزند ، علاوه بر آموزش اصول اساسی آن ، به این نکته توجه  
دارند که داشتن برنامه و هدف روشن سیاسی از نظر مارکسیسم دارای چه اهمیت ویژه ایست . متأسفانه  
در زمان ماکسانی پیدامی شوند که خود را انقلابی میدانند ، اما اهمیت برنامه و خط مشی صحیح سیاسی  
را منکرند و گمان میکنند که انقلاب تنها یک قبضه تفنگ و یکی مرد جنگی کم دارد . اما "مانیفست"  
مارکس و انگلس میآموزد که پرولتاریا برای اینکه با موفقیت مبارزه کند ، قبل از هر چیز باید حزب مستقل  
پرولتری و کونیستی با برنامه روشن علمی داشته باشد ، مرزهای خود را با همه نظریات دیگر بطور مشخص  
ترسیم کند و در هر کشوری ، در روز سکتاریسم و ماجراجویی ، در راه اتحاد همه نیروهای مترقی و تجهبیز  
اکثریت عظیم مردم علیه هیئت حاکمه بکوشد .

\* \* \* \*

چنانکه یاد آوری کردیم مارکس و انگلس در پیشگفتارهایی که مشترکاً بر چاپ های گوناگون  
"مانیفست" نوشته اند و یا انگلس پتنبهائی - پس از درگذشت مارکس - نگاشته ، توضیحاتی را که  
ضروری میدانسته اند بر "مانیفست" افزوده اند . این توضیحات دارای اهمیت فراوانی است . از جمله  
در پیشگفتاری برای چاپ آلمانی سال ۱۸۷۲ ( ۲۵ سال پس از انتشار "مانیفست" ) ، چند نکته  
بسیار مهم تذکر داده شده است : یکی اینکه اجراء عملی مسائل اصولی که در "مانیفست" بیان شده

"هما نظور که در خود مانیفست ذکر شده ، همیشه و همه جا مربوط به شرایط تاریخی موجود است" (۱)  
دیگر اینکه "طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده ای را تصرف نماید و آنرا برای مقاصد خود پیش بکاراندازد" (۲) این جمله از اثر مارکس بنام "جنگ داخلی در فرانسه" برداشته شده و مهمترین نکته ایست که مارکس و انگلس ضرور دانسته اند از جمع بندی تجربه کمون پاریس - نخستین حکومت پرولتری - به "مانیفست" بیفزایند. لنین اهمیت ویژه این نکته را، که به "مانیفست" افزوده شده ، یادآوری کرده است.

برخی از نکاتی که مارکس و انگلس در پیشگفتار چاپ روسی ۱۸۸۲ بیان کرده اند نیز بسیار جالب توجه است. مارکس و انگلس در همان زمان اهمیت انقلاب روس را درک کرده اند و نقش پیشاهنگی را که انقلاب روس ایفا خواهد کرد ، پیشگویی میکنند. آنها مینویسند : "روسیه طلا پنهان دار جنبش انقلابی اروپاست" (۳) (تکیه از ماست)

در همینجا مارکس و انگلس اندیشه ای را بیان می‌دارند که در زمان ما ارزش آن بیشتر و بیشتر آشکار میشود و آن اینکه : آیا مالکیت ارضی اشتراکی موجود در روسیه (آبشین) میتواند منشا تکامل کمونیستی گردد ؟ و به این سؤال چنین پاسخ میدهند :

ی  
"اگر انقلاب روسیه علامت شروع انقلاب پرولتارهای باختر بشود ، بنحو که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند ، در آن صورت مالکیت ارضی اشتراکی کنونی روسیه میتواند منشا تکامل کمونیستی گردد" (۴)

در زمان ما که مسئله انتخاب راه غیر سرمایه داری (بمعنای دوزدن مرحله سرمایه داری) برای عده ای از کشورهای - که در مراحل قبیل از سرمایه داری قرار گرفته اند - مطرح است ، این اندیشه مارکس و انگلس جلوه خاصی دارد. آنان در آن زمان ، که هنوز استقرار سوسیالیسم مسئله روز نبود ، امکان دور زدن سرمایه داری را در شرایط معینی مقدور شمرده اند .

\* \* \* \*

"مانیفست" با این جمله های محکم ، که همچون شلیک گلوله های "آهررا" طنین می‌افکند و در هر کمونیستی ایجاد اعتماد و اطمینان میکند ، پایان می‌یابد :

"بگذر طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهند ، ولی جهانی را بدست خواهند آورد."  
پرولتارهای جهان متحد شوید" (۵)

م. پیمان

(۱) مانیفست ، ترجمه فارسی ، صفحه ۱۰

(۲) همانجا ، صفحه ۱۱

(۳) همانجا ، صفحه ۱۴

(۴) همانجا ، صفحه ۱۵

(۵) همانجا ، صفحه ۱۲۱



# مصاحبه ای با رئیس جمهوری شیلی



دکتر سالوادو رآلنده رئیس جمهوری شیلی، هنگام اقامت خود در اتحاد شوروی، مصاحبه ای با مخبر تلویزیون وراد یوی شوروی انجام داد، که در دهم دسامبر ۱۹۷۲ از تلویزیون مرکزی شوروی پخش شد. در این مصاحبه رئیس جمهوری شیلی توضیحاتی در باره تکامل کنونی شیلی داد و در این رابطه کمک اتحاد شوروی را به جنبش انقلابی مردم شیلی ستود. هم آن توضیحات و هم این ارزیابی سند ارزنده ای است که ما آنرا با اندکی اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

پیکار

پرسش - رفیق رئیس جمهور ما در اتحاد شوروی جریاناتی را که در کشور شما پس از پیروزی جبهه وحدت ملی در انتخابات بوجود می پیوندد باعلاقه زیاد تعقیب میکنند. آیا ممکن است چگونگی انجام برنامه تجدید ساختمان اجتماعی و اقتصادی کشور را که جبهه وحدت ملی تنظیم کرده، باجمال بیان دارید؟

پاسخ - نخست میخواهم بااستفاده از امکاناتی که تلویزیون مرکزی اتحاد شوروی در دسترس من گذارد، است در رده های قلبی دولت شیلی و خلق شیلی را به مردم شوروی ابلاغ کنم. گفتگو با رهبران حزب و دولت شوروی، رفقا برژنف، پادگورنی و کوسیکین برای من بسیار مطبوع بود.

اما در باره سؤال شما باید بگویم، که دولت ملی که من در رأی آن هستم دولت زحمتکشان است. در کشور ما این نخستین بار است که زحمتکشان زمام حکومت را بدست گرفته اند و در تمام عرصه های فعالیت، از شورای اقتصاد ملی و شورای وزیران گرفته تا سازمانهای اجتماعی مانند کمیته های دفاع از انقلاب و کمیته های کارخانه شرکت میکنند.

برنامه وحدت ملی بطور کلی بر اساس هدف جنبش ما، یعنی بدست آوردن استقلال اقتصادی شیلی تنظیم گردیده است. حاکمیت سیاسی در شیلی (بعلت اینکه مسانند اکثریت مطاق کشورهای جهان سوم وابستگی اقتصادی داشت) محدود بود. هدف اول این بود که ثروتی را که در دست انحصارات خارجی قرار داشت به شیلی بازگردانیم. شیلی کشور بیست بالقوه ثروتمند، ولی در شرایط فقر زندگی میکرد و اکنون نیز در شرایط نیمه

فقرزندگی میکند • چرا؟ برای اینکه عمدتاً ترین منابع ثروت آن مانند آهن و شوره و زغال و بویژه مس در دست سرمایه داران خارجی و بطورعمده سرمایه داران امریکای شمالی بود • ما این منابع ثروت را به شیلی بازگردانیم و اکنون آنها به تمام خلق شیلی تعلق دارند • ما اصلاحات ارضی را عمیقتر کردیم و در عرض ۱۸ ماه مالکیت‌های بزرگ را از میان برداشتیم • اکنون ۵۱ درصد زمین‌ها تیکه در نتیجه اصلاحات ارضی ملی شده اند در دست دولت و بقیه در دست دهقانان میانه حال و خرد هاست • دهقانان کاملاً وارد فعالیت سیاسی شده و در شرکت‌های تعاونی و واحد‌های کشاورزی دولتی و یا مراکز اصلاحات ارضی (که از اتحاد چند واحد دولتی تحت نظارت دولت تشکیل شده اند) به کار کشاورزی پرداخته اند • ما مهمترین مؤسسات از جمله مؤسساتی را که در دست سرمایه داران خارجی بود بید رنگ ملی کردیم تا بتوانیم همراه با مؤسسات عظیم معدنی و نفتی و نیروی برق پایه ای برای رشد بخش دولتی اقتصاد بوجود آوریم • در برنامه وحدت ملی برای اقتصاد سه بخش پیش بینی شده است :

(۱) بخش دولتی ،

(۲) بخش مؤسسات مختلط ، که دولت در آن سهم بیشتر دارد ، ولی برای بخش

خصوصی نیز سهمی در نظر گرفته شده است ،

(۳) بخش مؤسسات کوچک خصوصی •

ذکر این نکته نیز بسیار اهمیت دارد که ما بانک‌ها را نیز ملی کردیم • علاوه بر این دولت بازرگانی خارجی را تحت نظارت خود درآورد • است • در باره سیاست اجتماعی باید گفت که توزیع درآمد را با جنبه‌های منفی خود های وسیع مردم باشد ، انجام دادیم • اکنون زحمتکشان عایدی بمراتب بیشتری دارند • این امر نیز دارای اهمیت بزرگی است که ما در عین حال درصد بیکاران را پایین آوردیم • ما سیاستی را پیش گرفته ایم تا قشرهای وسیع مردم ، یعنی کسانی که امکان تحصیل نداشته اند ، بتوانند تحصیل کنند • ما با رضایت خاطر میتوانیم بگوئیم که اکنون عملاً ۹۷ درصد کودکان دارای تحصیلات ابتدائی هستند • امکان تحصیلات متوسطه و عالی نیز بمراتب بیشتر شده است •

باید خاطر نشان ساخت که دولت ما دولت زحمتکشان است لذا مسئله رشد آگاهی سیاسی زحمتکشان و شرکت آنان در تمام عرصه های زندگی و در تمام سطوح اهمیت ویژه ای کسب میکند • در کشور ما هنوز نارسائیهای خاص جامعه سرمایه داری وجود دارد • ما هنوز نمی توانیم از برترت‌های نظام سوسیالیستی استفاده کنیم • ولی ما راهی را می پیمائیم که با امکان خواهد داد تا جامعه نوینی را که طبقه کارگر نیروی محرک اساسی آن خواهد بود بوجود آوریم • ما به جوانان توجه زیاد داریم • امروزه جوانان شیلی نه فقط در رشته های صنعتی و کشاورزی ، بلکه در رشته آموزش نیز در حل مسائل بزرگی که اهمیت دولتی دارند ، شرکت میورزند •

در کشور ما مرد وزن حقوق برابرند • اکنون زنان در کشور ما میدهند که در زمان دولت وحدت ملی و در نتیجه اقدامات آن حقوق وسیعتری را بدست خواهند آورد • میان زن و مرد از لحاظ حقوق قضائی نیز عدم تساوی وجود داشت • ما برابری حقوق مرد و زن را از لحاظ دستمزد ، امکان تحصیل و حقوق مدنی اعلام میکنیم • ما همچنین کوشیدیم که برای تمام کودکان نیز حقوق یکسان مقرر کردیم • اینها هستند بطور کلی جهات اساسی تغییرات سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور ما •

در زمینه سیاست خارجی، مانده فقط مناسبات سیاسی و بازرگانی را که دولت سابق برقرار نموده بود حفظ کرده ایم، بلکه این مناسبات را بویژه با کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، بسط داد. ایم. جمهوری شیلی در پنجمین روز زمامداری دولت وحدت ملی روابط سیاسی خود را با کوبا تجدید کرد و باویت نام، چین، کره، آلمان د مکزیک و نیجریسه نیز مناسبات سیاسی برقرار نمود. ماباد دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی نیز روابط برقرار کرد. ایم. مسلم است که مناسبات خود را با اتحاد شوروی تحکیم بخشید. ایم.

پرسش - شما هنگام مسافرتتان بخارج، در سازمان ملل متحد نطقی ایراد کرده اید. آیا ممکن است چند کلمه در باره این مسافرت و سخنرانی خود در این سازمان بیان دارید؟

پاسخ - من از شیلی بقصد بازدید اتحاد شوروی خارج شدم. ولی مدت کوتاهی نیز در پرو توقف کردم و از این امکان استفاده نموده باریس جمهور پرو و لاسکو آلواراد و مذاکره کردم. سپس در پاسخ دیدار رئیس جمهور مکزیک، چه ریا آلوارس از کشور ما، سه روز رمکزیک بودم.

پس از آن عازم نیویورک شدم که از سازمان ملل متحد، مهمترین و وسیعترین تریبون جهانی استفاده کرده، عواقب محاصره اقتصادی را که علیه میهن من انجام میشود، با تمام وضوح نشان دهم.

آفتند سپس در باره فعالیت شدید تخریبی کمپانی بزرگ امریکائی "اینترنشنل تلفسن اند تلگراف" (ITT) که معروف به "آی تی تی" است و مانهرهای آن سخن گفته چنین ادامه داد:

من در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد تاکید کردم، که کوشش کمپانیهای معادن مس، در درجه اول "کنه کوت"، برای تحریم فروش سنگهای معدنی شیلی در کشورهای اروپائی کوششی است برای قطع درآمد های ارزی کشور ما. کمپانی "کنه کوت" در فرانسه و هلند و سوئد علیه ما اقدام دعوانه نمود. با آنکه قرارداد آگاه فرانسه کاملاً هم دقیق نبود، ولی بهر حال تحریم را لغو کرد. در همین مورد باید ذکر کنم که زحمتکشان بندر "هاور" در فرانسه بنام همبستگی با زحمتکشان و خلق شیلی و جلوگیری از تحقق نیت "کنه کوت" از تخلیه کشتیهای حامل مس امتناع ورزیدند. زحمتکشان بندر "روتردام" در هلند و کارگران بنسدر در سوئد نیز آماده چنین اقدامی بودند.

من از تریبون سازمان ملل متحد، که مهمترین مجمع جهانی است محملات تجاوزه کارانه ای را که علیه میهن من انجام میگردد، افشا کردم. ولی سخن تنها بر سر این نبود. با اینکه من نماینده کشورهای جهان سوم نیستم، ولی باد نظر دانهین ارزوهای میلیونها و میلیونها مردم اعلام داشتیم که وضعی که برای شیلی پیش آمده نمونه آن وضعی است که ممکن است در دیگر نقاط جهان پیش آید و یا هم اکنون پیش آمده است. مثلاً ما در ویتنام شاهد بیدادگرهای خشونت آمیزی هستیم که نسبت به خلقی که بخاطر وحدت و استقلال خود مبارزه میکنند، انجام میگیرد. من بنام یکی از افراد ساکن شیلی و یک فرد امریکائی لاتین بنحو قاطع تاکید کردم که بقا سطح زندگی فقیرانه دیگر معکس نیست و دیگر نمیتوان توده های وسیع خلق را، که اکثریت مردم را تشکیل میدهند و طالب عدالت و نان و کار و نیکبختی هستند، استثمار نمود.

پرسش - رفیق رئیس جمهور ما این نخستین بار نیست که شما به کشور ما می آئید ...  
پاسخ - بلی، خوشبختانه چنین است.

پرسش - در بازدید کنونی از کشور ما چه چیزی در شما تاثير بیشتری داشت و ملاقاتها و مذاکرات خود را در مسکو چگونه ارزیابی میکنید ؟

پاسخ - این سومین دیدار من از اتحاد شوروی است. بعلاوه من یکبار دیگر امکان یافتن به کشور شما بیایم، ولی این فقط توقفی کوتاه ضمن عبور از کشور شما بود. نخستین سفر من به اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۳ در راهین هیئتی مرکب از ۱۲ یا ۱۴ نفر از نمایندگان سازمانهای مختلف سندیکائی و سیاسی و غیره انجام گرفت. ریاست هیئتی را که بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به شوروی آمده بود، من بعهده داشتم. من در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷ در مسکو بودم. یکبار دیگر برای مدت بسیار کوتاه، در ورژه، ضمن مسافرت به ویتنام در اینجا بسر بردم. میخواهم در باره این مسافرت به ویتنام چند جمله ای بگویم. از مذاکرات با هوشی مین، این شخصیت برجسته و پارتیزان ورجیل سیاسی، خاطره تابناکی در من باقی مانده است. اکنون چنانکه می بینید و باره در مسکو هستیم. ولی این بار نه بمثابه فرد عادی، بلکه بعنوان رئیس جمهور میهن خود.

این مسافرت چگونگی سیاست خارجی شیلی را نشان میدهد. من از اتحاد شوروی، بعلمت اینکه اولین کشور سوسیالیستی است که از من دعوت کرد، سپاسگزارم. من به مهمان سوسیالیسم آمده ام. آمده ام تا موافق اصول سیاست خارجی کشور خود رشته های دوستی و پیوند را با تمام کشورها و بخصوص با اتحاد شوروی - مظهر مبارزه در راه آزادی خلقها - تحکیم بخشم.

من آمده ام که از اتحاد شوروی و مردم شوروی برای توجه و حسن تفاهمی که نسبت به ما میهن ما و مبارزه ما نشان داده اند، سپاسگزاری کنم. ما امید انیم که پیوسته از همسنگی اتحاد شوروی و دولت شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی برخوردار بوده و خواهیم بود. من امکان یافتن با رهبران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، رفقا لئونید ایلچ برژنف، آلکسی نیکولایویچ کوسیکین، آندره پاولویچ کیریلنکو و همچنین باوزرا و سایر شخصیت های دولتی شوروی ملاقات کنم. هیئت نمایندگی ما ضمن مذاکره با این رفقا به تبادل نظر نیز پرداختند.

ما با رهبران دولت شوروی در باره مسائلی که بشخصیت را نگران میسازد، در باره وضع کنونی و آینده کشورهای در حال رشد و بویژه کشورهای امریکای لاتین و شیلی گفتگو کردیم. ما امکان یافتن با دانشجویان نیز ملاقات کنیم. باید به مردم شوروی بگویم که اعطاء دکترای افتخاری دانشگاه " لومونوسف " به من برای ما دارای اهمیت شایان است، زیرا ایسن افتخاری بود که از طریق من نصیب تمام مردم کشور ما گردید.

من با رضایت خاطر میتوانم بگویم که این بازدید و مذاکراتی که بعمل آوردیم رشته دوستی صمیمانه را میان اتحاد شوروی و شیلی استوارتر خواهد ساخت. روابط و همکاری ما در زمینه های فنی و علمی و فرهنگی نزدیکتر شده و بازرگانی میان کشور ما بسط یافته و روابط سیاسی دارای خصلت سوسیالیستی میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که کشوری است سوسیالیستی و شیلی یعنی کشوری که در راه سوسیالیسم گام گذارده است، استحکام بیشتر خواهد یافت.

پرسش - رفیق رئیس جمهور ما دیدار شما از شوروی در آستانه پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام گرفت. در آستانه این حادثه چه پیامی برای خلق

شوروی دارید ؟

پاسخ - بسیار متأسفم که بدلت کار زیاد نمیتوانم برای شرکت در مراسم پنجاهمین سالگرد کشور شما، سالجشن اتحاد جمهوریهایی برابر حقوقی که اکنون اتحاد شوروی کبیر را تشکیل میدهد. در اینجا بنام • پیشرفت علمی و فنی میهن زحمتکشان و موفقیتهای درخشان اقتصادی آن واقعیت غیر قابل تردیدی است که مورد تأیید تمام مردم جهان قرار گرفته است. سطح زندگی مردم شوروی پاسخگوی تمام نیازمندیهای ضروری مردم بوده و برای رشد فرهنگ افقی وسیع و بی انتهای در برابر مردم شوروی پدید میآورد. اتحاد شوروی اولین کشوری است که راه را به فضای کیهان باز کرد.

تذکر این نکته لازم است که هنگامیکه حتی کشورها شیکه از یک ملت تشکیل یافته اند، قادر نیستند وحدت درونی خود را تأمین نمایند و سیمای ملی مشخص کسب کنند و محتوی ملی خود را جلوه گری سازند، چگونه میتوان خوشحال نشد که اتحاد شوروی به متحد کردن ملل گوناگونی موفق شده است که دارای زبان و آداب و رسوم متفاوتند. این ملل اکنون پنجاه سال است که اتحاد شوروی را بوجود آورده اند. اتحاد شوروی جمهوریهایی مختلفی را که دارای ویژگیها و تاریخ خاص خود بوده و هدف مشترک بزرگ، یعنی ساختمان سوسیالیسم آنها را بهم پیوند میدهد، متحد ساخته است. بدینجهت من تحسین و رضایت خود را ابراز میدارم و در عین حال متأسفم از اینکه نمیتوانم در برگزاری این سالجشن شرکت کنم، سالجشنی که نشان میدهد اگر خلقها و ملیت ها به تحقق اندیشه ساختمان سوسیالیسم بنیرد، چه کامیابیهای میتوانند بدست آورند. زنده باد دوستی اتحاد شوروی و شیلی!

ترجمه از: کامیاب

از : اورهان ولی، شاعر ترک

میگوئی گرمته ای ؟

معلوم میشود کمونیست هستی

میخواهی اسلا میول را آتش بزنی

میخواهی آنکارا را بسوزانی

تو میخواهی دنیا را به آتش بیفتنی .

...

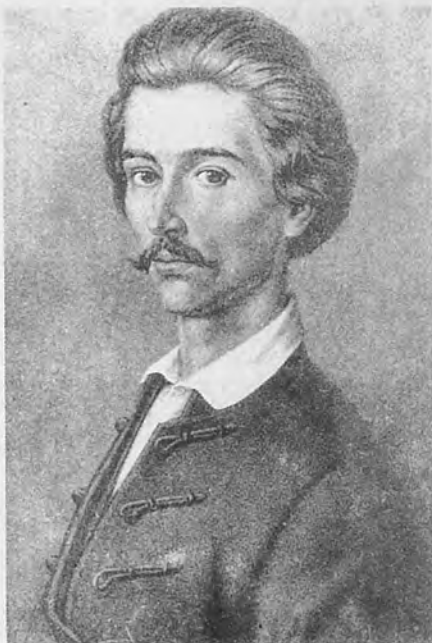
ولی من فریاد میزنم

ای خوک وحشی ، من فقط گرمته ام !

ترجمه از: البرز

بمناسبت صد و پنجاهمین سال تولد  
شاندور پتوفی شاعر انقلابی مجار

Sandor Petőfi (1823-1849)



## شعله راهنمای انقلاب

"شاعران بزرگ ناگهان بسخن نمی آیند و همانند وحی"  
"از آسمان نازل نمیشوند" از دور میتوان دید که چه"  
"وقت درد زایمان يك ملت آغاز میشود ، تا سپس"  
"فرزند فوق العاده اش را بد نیآورد"

گیولا اییش (Gyula Illyés) شاعر معاصر مجار

هدیه سال نوی تاریخ برای مجارستان و مردم مستعده اش نوزاد کوچک و نحیفی بود که از  
مادری خد متکار و پدری قصاب زحمتکش در دهکده "کیش کروش" (Kiskőrös)، در نخستین  
روز سال ۱۸۲۳، بد نیآید.

اروپا در این اوان، یعنی در نیمه اول قرن ۱۹، در آستانه پیروزی کامل بورژوازی بر حکومتهای  
مطلقه، این آخرین دزهای دفاعی فتودالیم قرار داشت. اروپا بستان انقلاب بود. در  
مجارستان هنوز عقب ماندگی و ستم قرون وسطائی مالکین بزرگ بیداد میکرد؛ هنوز کشور از زیر سلطه  
صد و پنجاه ساله ترکیه عثمانی کمر راست نکرده بود، که زیر چکمه های ستمگران بیگانه تازه، یعنی  
هابسبورگهای اتریشی پایمال میشد. هابسبورگها بیرحمانه سیاست آلمانی کردن مجارستان را اجرا  
میکردند: قسمتهای بزرگی از خاک کشور را به مالکین اتریشی و آلمانی زبان هدیه میکردند.



دهقانان تنگ دست مجار رازخانه های پشان میراندند و خود سرانه خانواده های اتریشی را با دست مجارستان کوچ میدادند. زبان مجار در خود مجارستان برای محاورات رسمی بدر نمیخورد. فنود الیسم باتکیه بر این شرایط سعی میکرد بازادست دادن کمترین مواضع با سرمایه داری بسازد. سازش بورژوازی ناتوان با فنود الیسم، تحول ناگزیر تاریخی انتقال از فنود الیسم به سرمایه داری را برای مردم بیگانه زده مجار التهاب آمیز تر و دردناکتر میساخت. بهمین علت وجدان ملی، روح عصیان و رزم آوری در مردم ریشه میگرفت.

شاید **پتوفی** هنوز در سرحد کودکی و جوانی بود که طعم تلخ تنگدستی و تحقیر را چشید. در شکستگی پدر باعث شد که جوان نهرسی، که هنوز در جهان تخیلات رمانتیک میزیست، زبان لاتیسن و فرانسه یاد میگرفت، و از اساطیر روم قدیم میاموخت، از مدرسه رانده شود و برای گذران زندگی کوله پشته آوارگی بدوش گیرد و باد سته های دوره گرد تأتود هات و شهرها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد. اما **پتوفی** خصالتی برجسته داشت. تنگدستی و تحقیر او را به دربروزگی و پای بوسی نکشاند، بلکه بعکس ایستادگی و رزمجوئی را در او، که روحی سرکش و حماس داشت، تشدید کرد. خیلی زود فهمید که در سر نوشت ملتی، که او همیشه خود را فرزندش احساس میکرد و به آن مفتخر بود، اکنون مسئله بودن یا نبودن مطرح است. درک تاریخ او مبارز بی تردید انقلاب ساخت. بهمین جهت باید هنر **پتوفی** و عمل انقلابی وی را اتمهای یک مولکول شمرد، که تفکیک این دو بمعنی تحریف زندگی کوتاه ولی پرشور این شاعر انقلابی و کم نظیر اروپاست.

برای **پتوفی** شعر وسیله ابراز و ارضای روحی قشر اشرافی و مرفه جامعه نبود، بلکه زبان شعر او، وزن اشعارش، طرز بیانش، گفتنی هایش همه از مردم "پوستین پوش" سرچشمه میگرفت و مخاطب او نیز همیشه همین مردم بود. اند. ولی وی از این پافرا تر نهاد. درک عمیق رابطه شهریختی مردم باستم ملی و نظام استثمارگر جهانی آنروز، **پتوفی** را از هنرمندان انقلابی معاصرش در اروپا متمایز میسازد. بند های هسانی **پتوفی** را به توده، به ملت و به بشریت پیوند میداد. او نخستین کسی بود که اصطلاح "آزادی جهان" را بزبان مجار در اشعارش بکار برد و در اجتماع فنود الیسم قرن ۱۹ مجارستان توانست هدفهای ملی را با مترقی ترین افکار اروپای آنروز تلفیق دهد. بنابراین **پتوفی** بحق سخنگوی آشتی ناپذیر انقلابی ترین عناصر خلق و بخصوص جوانان در جنبش انقلابی ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ مجارستان گردید.

"پتوفی" به روشنفکران این الوقت همیشه کینه میوزید، چون میدانست که اینان وقتی بیای گرفته میشوند خاکهای اشرافیت اند و وقتی بی اعتنائی اش را می بینند به زمین و زمان ناسزا میگویند. این شاعران "دلسوخته" را "پتوفی" بدینسان به شلاق میبست:

نه، شما هرگز بدین دل نداده اید  
چون دل ندارید، فقط جیب دارید  
و شکم دارید، و چون پر نشده  
جهان رازشتمی پندارید  
و برای این باجهان می جنگید.

از وقتیکه اینان زندگی زمینی را  
برایم آنچنان سیاه رنگ زده اند  
خیلی بیشتر دوستش دارم  
و روشنیهای بیشتری در آن می بینم.

"پتوفی" شاعر امید بود. از اشعار او، چه در بدترین شرایط زندگی اش و چه در فلاکتبارترین روزهای شکست انقلاب، هیچگاه صدای یائس بر نمیخیزد. خواننده نوای درد و طعم تلخی را بهنگام خواندن این اشعار احساس میکند، اما همیشه ایمان به پیروزی و پایان شگون این شور - بختی ها، روح حاکم در اشعار اوست. ببینید در بستر بیماری باغفرت مرگ چگونه سخن میگوید:

نیروم چون ارتشی جیون میگریزد  
مراناتوان و بیکیس تنها میگذارد  
و خونم گوئی برای وداع آخرین  
از صورتم رفته و در قلبم جمع میشود.

چه تردید داری ای مرگ، چرا  
نمیبرم، و چرا بیمارم!  
میترسی به من دست یازی، ارباب نیرومند؟  
و یامیترسیانی؟ ... نمیترسم.  
کسی چون من که در برابر زندگی بیپاخاست  
شجاعانه چشم در چشم مرگ میبرد  
زندگی صلحی کوتاه است و رزمی دراز  
و مرگ رزمی کوتاه است و صلحی دراز.

حتی پس از سرکوب انقلابهای اروپا، که یکی پس از دیگری روی داد، هنگامیکه مرکز انقلاب مجارستان، شهر پست (Pest) بدست ضدانقلاب و ارتش اتریش بخون کشیده شد و بسیاری از یاران نیمه راه به اردوی دشمن پیوستند، باز هم امید به پیروزی انقلاب "پتوفی" را ترک نکرد. او بعنوان افسر ارتش آزادی کشت (Kossuth رهبرانقلاب) از "پست" بیرون رفت و با پیروز - خندی به یاران نیمه راه، جیبونان و خیانتکاران و باخرسندی از پاکتر شدن صفوف انقلاب از تسلیم طلبان، تمام نیروی جسمی و هنری خود را صرف تجهیز مردم در راه پیروزی انقلاب ساخت. در این روزهای پرمخاطره، چند صباحی پیش از مرگ قهرمانان، اش در میدان کارزار (ژوئیه ۱۸۴۹ در ۲۶ سالگی) است، که مینویسد:

آری، میگویم که اکنون مجار پیروز میشود  
اما آسمان و زمین برعکسش را میخواهند.  
این سرزمین تا کنون پیروز نشد  
چون هرگز يك خواست نداشت.  
اکنون روح یکی، قلب یکی و بازو یکی است  
پس، کی پیروز شوی، اگر اکنون نه، ای مجار!  
میهن يك آدم است و او آماده مرگ  
برای اینست ای خلقم، که زنده میمانی  
میدانم، گلوله مرا نخواهد یافت  
میدانم، سرنوشت مرا حفظ است  
هنگامیکه دشمنان را خاک پنهان میسازد  
به پیروزی رسد خواهم خواند.

و ما پس از سالیان فلاکت ز  
در شاد یمان میگیریم و میخندیم  
باید که بدین روز دست یابیم  
روزیکه برایش ساز و شمشیرم فرسود .

اما "پتوفی" انقلابی تارک دنیا نبود . او با تمام جسم و روحش انسان بود . به زندگی عشق  
میریزد و خوشبها و زیباییهایش را ، که خود احساس میکرد ، در اشعار خود آورش برای آیندگان نیز  
به ارث گذاشت . اما خوشی زندگی بدون سعادت مردم و میهنش برای او بی ارزش بود . این را خود  
شاعر خیلی ساده و با استحکامی بی تردید بدینصورت بیان میکند :

آزادی و عشق  
این دو را میخواهم  
برای عشق جانم را  
قربانی میکنم  
برای آزادی عشقم را  
قربانی میکنم .

ارزش هنری اشعار "پتوفی" در کامل بودن ، همه جانبه بودن و غنی بودن آنست . در مجموعه  
اشعارش ، از قطعاتی که طعم و رنگ سرود و شعر ملی و فلکلوری دارند ، گرفته تا اشعاری که در آن تصویری  
بدیع و لطیف از زیباییهای طبیعت شده است ، از قطعات غنائی و عشقی و تکه های طنزآمیز گرفته  
تا قصاید و اشعار جوشان انقلابی ، این خصوصیات را میتوان یافت .

کوشش پیگیر ولی بی نتیجه ای که در شمنان تاریخی "پتوفی" ، یعنی ارتجاع و ضد انقلاب ، به بهای  
تحریف روح آثار وی ، برای غصب میراثش بکار برده اند ، خود تا عمیق "پتوفی" را در جریان فکری  
و سیاسی صد و بیست سال اخیر کشورش نشان میدهد . افکار "پتوفی" همیشه ملهم شاعران ملی و  
آزاد هجاری بوده و مدل به نیروی مادی مهمی در مبارزات انقلابی و مکرراتیک قرن اخیر مردم هجاریست  
شده است . روح انقلابی و هنرآمیزه ای او نه تنها در جریان انقلاب ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ هجاریستان ،  
بلکه حتی در مبارزات ضد فاشیستی شعله راهنما و ملهم برای بهترین و آگاهترین فرزندان هجاریستان  
در جریان جنگ جهانی دوم بوده است . اکنون نیز مردم جمهوری توده ای هجاریستان ، این هجاریان  
زیباترین و انسانی ترین آرمانها و آرزوهای "پتوفی" ، با سرافرازی صد و پنجاهمین سال تولد شاعر خود  
را جشن میگیرند .

سرنوشت اشعار "پتوفی" در ایران بی شباهت به سرنوشت خود او نیست . در سالهای اعتدالی  
جنبش توده ای در ایران منتخبی از اشعار وی ترجمه شد و نسلی از انقلابیون وفادار ایران با آشنایی  
با آثار هنرمندان این شمع سوزان انقلاب غنی تر شدند . ولی استبداد سیاه پس از کودتای ۲۸ مرداد  
مردم ما را از آشناسندن با آثار این شاعر انقلابی نیز محروم ساخته است . "پیکار" خواهد کوشید در  
فرصتهای مناسب نخبه هاشی از اشعار این شاعر انقلابی را در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهد .  
باشد که روح پیکارجوی او سرمشقی برای هنرمندان و نسل جوان انقلابی در ایران گردد .

# فرهنگ در کوبای سوسیالیستی

یورش که صبح دم روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ به سرانجام "مونکادا" صورت گرفت و قایق کوچکی که نیمه شب دوم دسامبر ۱۹۵۶ در ساحل "لا س کولوراداس" ۸۲ سرنشین بی باک خود را پیاده کرد، پیروزی انقلاب توده ای اول ژانویه ۱۹۵۹ کو با را همراه داشت.  
روز ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳، کتارزسه ماه بعد از یورش مسلحانه به سرانجام "مونکادا"، فیدل کاسترو در دفاع از خود درد ادگاه نظامی ها و اناکت :

"آیا شما به سرنوشت کودکان ماهرگز اندیشیده اید؟ آیا شما کودکان روستائی راه رکنز دیده اید؟ نیم بیشتری از آنها برهنه اند، گرمه اند، بیمارند. نیم بیشتری از کودکان شهرها و روستاها راهی به مدرسه ندارند. دهها هزار کودک و جوان کوبائی، بجای آنکه در کلاسهای درس بنشینند، در کوچه و خیابانها سرگردانند."

در آنوقت از یک میلیون و ۶۰۰ هزار کودک کوبائی، که در سن آموزش بودند، فقط کمی بیش از ۷۰۰ هزار نفر بد رسه میرفتند. در آنوقت ۲۳٫۶ درصد مردم کو با سواد خواندن و نوشتن نداشتند. ۳۱ درصد کودکان شهری و ۵۸ درصد کودکان روستائی نیز بد رسه نمی رفتند. از هر ۱۰۰ کودکی که پای به مدرسه میگذشتند، فقط ۶ نفر از دبیرستان بیرون می آمدند و از هر ۱۰۰ جوانی که آموزش متوسطه را پایان میدادند، فقط یک نفر به دانشگاه راه می یافت. آموزش در دسترس طبقات مسرفه بود. فرزندان کارگران و دهقانان بندرت آموزش کامل می یافتند.  
در آنوقت تنها ۷ میلیون نفر جمعیت داشت. ولی نیروی کار آن از دو میلیون نفر تجاوز نمیکرد. از این عدده نیز نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر بیکار بودند. کو با جزیره فقر بود. فیدل کاسترو در سال ۱۹۶۰ گفت :

"ما فقیر بودیم برای اینکه امریکامانرا غارت میکرد. سودی که هر سال از کو با به گاو-صند و قهای انحصارهای امریکائی سرازیر میشد، افسانه آمیز بود. تنها باتیستنا، دیکتاتور کو با، در مدت ۷ سال حکومت خود ۵۰۰ میلیون دلار در بانکهای امریکا ذخیره کرد."

پنج سال بعد از حادثه "مونکادا" کو با یوغ بندگی را از گردن خود برداشت. راه پیروزی هموار نبود. ولی این راه با پایداری، با یکپاردهی، با قهرمانی و ایثار خون طی شد. فیدل کاسترو میگوید :

"بخاطر د ارم آنروزهائی راکه بزحمت کفشی د ریای داشتیم و فقط چند فشنک د رتفنگ -  
 هایمان بود ، د حالیکه سربازان و پلیس مارا بطرحشیا نه ای تعقیب میکردند . بخاطر  
 د ارم آنروزهائی راکه با ایمان مطلق انسانهائی که خود را وقف یک هدف بزرگ کرده -  
 بودند ، توانستیم د ر مقابل آنهمه مشکلات مقاومت کنیم . ما مبارزه را ادامه دادیم ، بدون  
 آنکه د ل سرد شویم . گوا اینکه عده ما بسیار اندک بود ."

نبرد توده ای پیروز شد . کاخ ستم فروریخت ، ولی آثار استعمار ، فقر ، جهل و بیماری باقی ماند .  
 د ولت انقلابی کوبا برای آنکه راه پیروزی سوسیالیسم راهموارسازد و گرد فقر ، جهل و عقب ماندگی را  
 از چهره کشور بزداید ، برای آنکه بتواند د رساله های اول پیروزی حداقل شرایط زیست را برای میلیونها  
 مردم د مانده کوبا فراهم نماید ، باد شواریه های بسیار رو برو شد . ضد انقلاب بابر خوداری زحمات  
 وسیع سازمان جاسوسی امریکا ( سیا ) هنوز با شدت عمل میکرد . میلیاردها د لاسرمایه کشور خارج شده  
 بود . محاصره اقتصادی کوبا تاوانفرسایید . تا مین حداقل ما محتاج عمومی بسختی انجام میگرفت .  
 ایجاد پایه های سوسیالیسم د همسایگی د یوارید یواری امریکایسی د شوار مینمود .

ولی در این مبارزه کوبا تنها نماند . اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بیاری آن  
 شتافتند . پلی بین کوبا و کشورهای سوسیالیستی ایجاد شد ، پل دوستی و همکاری . کوبا با کمک  
 برادرانه کشورهای سوسیالیستی و د ر درجه اول اتحاد شوروی آینده خود را بنانهاد .  
 د ر ژانویه ۱۹۶۱ د ولت جوان انقلابی کوبا د دوران " پیکار فرهنگی " را اعلام کرد . فیصل  
 کاسترو گفت :

" فرهنگ و نان باید به هر خانه ای راه یابد . نسل جوان کوبا باید به آنچنان شایستگی  
 برسد که بتواند کوبای شکوفان و نیرومند فردا را اداره کند . ایجاد دگرگونی عمیق د ر  
 سیستم آموزشی کشور ، آنچنان که همه کودکان و بزرگسالان برایگان ازان برخوردار  
 باشند و بتوانند د رمیمن خود با خوشبختی زندگی کنند ، وظیفه مهمی است که د ر برابر  
 د ولت انقلابی کوبا قرار گرفته است ."

د ر آنوقت همه امکانات مادی و معنوی کشور برای سواد آموزی ، ایجاد مدارس د ر شهرها و روستا  
 ها ، برای گسترش شبکه دانشگاهها و مراکز فرهنگی بکار گرفته شد . این دگرگونی امروز با موفقیت  
 انجام گرفته است . کوبا ، جزیره فقر ، جزیره مردان برهنه و کودکان ولگرد ، به یک دانشگاه بزرگ ، که  
 همه د ر آن می آموزند ، به یک کارگاه بزرگ ، که همه د ر آن کار میکنند ، تبدیل شده است . امروز د ر کوبا  
 همه کودکان بدون استثنا درس میخوانند . د ولت انقلابی کوبا آموزش همگانی و رایگان را جانشین  
 آموزش طبقاتی پیشین کرده است . از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ د ر شهرها و روستاها بیش از ۱۰ هزار  
 آموزشگاه کوچک و بزرگ ساخته شده است . بودجه آموزشی کشور د ر این مدت چهار برابر افزایش یافته  
 است . هزاران آموزگار و دبیر و استاد د ر مراکز آموزشی کشور بکار پرداخته اند . د ر این مدت ۳۴  
 سربازخانه به مدرسه تبدیل شده است .

د رسال ۱۹۶۱ جنبش سواد آموزی ، د ر زیر شعار " آنکس که بیشتر میداند ، به آنکس که کمتر  
 میداند ، بیاموزد " ، سراسر کشور رافراگرفت . د ر این جنبش ۲۶۹۰۰۰ کارگر ، دهقان ، روشنفکر ،  
 دانش آموز و دانشجو شرکت کردند . سواد آموزان به د رترین نقاط کشور رفتند و د ر شرایطی د شوار  
 به کارآموز بیسوادان و کم سوادان پرداختند . سواد آموزی با تهدیدهای داعمی ، با آتش زد ن  
 مدارس و قتل آموزگاران جوان همراه بود . ارتجاع ، برای ادامه وجود خود ، د ر بقای جهل تلاش

میکرد. در پیکار بایسواد ی جوانان بسیاری از پای درآمدند. روستاهای بسیاری طعمه آتش شدند. جنگ جهل و دانش بود و در این جنگ دانش بر جهل پیروز شد. قتل آموزگاران جنبش فرهنگی کو بارا متوقف نکرد. در تمام کارخانه ها و روستاها، در هر کوی و برزن کلاسهای مبارزه بایسواد ی و در مه های آموزش حرقه ای بوجود آمد.

در آوریل سال ۱۹۶۱ امپریالسم امریکا بارد یگرتاش خشم خود را بر کو با فر ریخت. مزدوران "سیا" به این امید که انحصارهای امریکائی را دوباره بر کو با مسلط کنند در "خلیج خوکها" پیا ده شدند. ولی مردم کو با در مدتی کمتر از ۷۲ ساعت تجاوزکاران را سرکوب کردند. در این مدت حتی یک کلاس درس تعطیل نشد.

مبارزه بایسواد ی در کو با بیش از یکسال طول نکشید. روز ۲۲ دسامبر ۱۹۶۱، در آستانه سومین سال آزادی کو با، قید ل کاسترو به جهانبان اعلام کرد:

"در قاره امریکا کو با تنها کشوریست که دیگر بسواد ندارد."

در همین سال با ملی کردن تمام مدارس خصوصی، سیستم واحد آموزشی کشور بوجود آمد. این سیستم بر پایه آموزش همگانی و رایگان از دبستان تا دانشگاه قرار گرفته است.

در مدارس ابتدائی کو با هم اکنون ۱۷۵۰۰۰۰ کودک درس میخوانند. بیش از ۵۰۰ هزار نفر از آنها قبل از ورود به دبستان دوره های یکساله و دو ساله کودکستان را گذرانده اند. تعداد دانش آموزان دبیرستانها ۵۳۹۰۰۰ است و از این عده ۲۹۲۷۰۳ نفر از دولت کمک هزینه تحصیلی میگیرند. بسیاری از دبستانها و دبیرستانهای کو با یکسره است. نوآموزان و دانش آموزان صبحانه و ناهار رایج در دولت در دسترس میخورند و شامگاه بخانه میروند. بسیاری از جوانان نیز در مدارس شبانه روزی درس میخوانند. تمام مخارج آنها نیز بعهده دولت است. تعداد دانشجویان، که در سال ۱۹۵۹ کمتر از دوهزار نفر بود، هم اکنون از ۳۲ هزار نفر گذر شده است. در کو با در هر ده هزار نفر ۳۸ دانشجو وجود دارد.

مدارس حرقه ای که در گذشته وجود داشت امروز حتی در دورترین روستاهای کشور چشم میخورد. بسیاری از مدارس و دانشگاهها باشبکه تلویزیون آموزشی مجهز شده اند. دانش آموزان و دانشجویان تمام وسائل تحصیل خود را برایگان از دولت دریافت میدارند. در کو با بیش از ۵۰۰ صد دانشجویان در کوی های دانشجویی زندگی میکنند. آنها از تمام وسائل مدرن زندگی برخوردارند. دانشجویان علاوه بر دریافت وسائل تحصیل، برای غذا، محل خواب و حتی آرایش و رختشویی خود دیناری نمیپردازند.

دانش آموزان و دانشجویان هر سال ۴۵ روز به روستاها میروند. آنها نه تنها به روستائیان در برداشت محصول کمک میکنند، بلکه به روستائیان می آموزند. همه جوانان، همه دانش آموزان و دانشجویان در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بطور فعال شرکت دارند.

کو با برای زدودن گرد عقب ماندگی از چهره خود، در محاصره سیاسی و اقتصادی امپریالسم امریکا، پیکار مقدسی را از پیش میرود. افق آینده در برابر آن روز روشنتر میگردد. انقلاب، سازندگان فردای شکوفان کو با را می سازد.



## نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران

سال ۱۹۵۱ جوانان و دانشجویان جهان سومین فستیوال خود را تدارک میدیدند. این فستیوال قرار بود از ۵ تا ۱۹ اوت ۱۹۵۱ در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان تشکیل شود. جوانان و دانشجویان ایران که در بیکار ضد امپریالیستی و دمکراتیک، در مبارزه بخاطر صلح و دوستی بین خلقها، همواره فعال بوده اند، تصمیم گرفتند از فرصت تشکیل سومین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، برای بردن شعارهای فستیوال بین توده های جوان ایرانی، برای تحکیم اتحاد و همبستگی خود در مبارزه بخاطر صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی، استفاده کنند. جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران، که در این دوران - باملی شدن صنایع نفت - روبه اوج بود، محیط مساعد و مناسبی برای این فعالیت بود. بدین ترتیب بود که بنابه ابتکار "جمعیت ایرانی-هوادار صلح" کمیته ملی "نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران در راه صلح" با شرکت سازمانها دمکراتیک و شخصیتهای صلح دوست در تهران تشکیل شد. کمیته ملی از ۲۴ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۳۰ با عنوان تاریخ برگزاری نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران اعلام کرد. از همان نخستین روز اعلام تشکیل کمیته ملی فستیوال شور و شوق و هیجان بزرگی جوانان و دانشجویان را فراگرفت و فعالیت وسیعی از طرف آنان آغاز شد. ولی در آن دوران، در همان حال که جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک گسترش و عمق می یافت، امپریالیسم و ارتجاع نیز بیکار نبودند و با استفاده از نفوذی که همچنان در اقتصاد و سیاست، در دستگاه دولتی و ویژه در نیروهای انتظامی داشتند، میکوشیدند با تحریک و توطئه، با هجوم و خرابکاری، هم جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک و هم دولت ملی دکترا را تضعیف کنند و زمینه را برای سقوط دولت و سرکوب جنبش فراهم سازند.

روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ بیاد اعتصاب عظیم کارگران نفت جنوب در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵

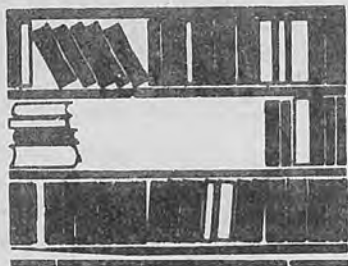
که منجر به کشتارده زیادی از کارگران گردید و همچنین بمناسبت ورود هارپمن نمایندگانی  
انحصارات نفتی به ایران، تظاهرات عظیمی در تهران برپا گردید؛ ولی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در اثر  
تحریر و توطئه عوامل امپریالیسم و ارتجاع به روز خونینی در تاریخ جنبش ضد امپریا-  
لیستی و دمکراتیک مردم ایران مبدل شد. نیروهای انتظامی با سلاح گرم و حتی با  
تانک به تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران حمله بردند، دهها نفر را کشتند، صدها نفر را  
زخمی کردند و عده کثیری را بزند ان انداختند.

در این روز "خانه صلح" نیز اشغال گردید، اموال آن غارت شد، و عده زیادی از  
حاضرین توقیف شدند. از آنجاکه "خانه صلح" در عین حال دبیرخانه کمیته ملی نخستین  
فستیوال جوانان و دانشجویان ایران بود، اشغال آن موجب شد که برگزاری فستیوال، که  
میاید روز ۲۴ تیرماه، یعنی فردای روز اشغال آغاز شود، چند روز عقب افتد. پس از  
اعتراض و شکایت "جمعیت ایرانی هواداران صلح" و کمیته ملی فستیوال و پس از آنکه حکومت  
نظامی لغو شد، دوباره کار تدارک و برگزاری فستیوال با شور و هیجان و فعالیت بیشتر  
آغاز گردید.

نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران واقعه مهم و بی نظیری در زندگانی  
جوانان و دانشجویان میهن ما بود. برای نخستین بار گروه کثیری از جوانان و دانشجویان  
شهرستانها به تهران آمدند و با برادران خود در تهران پیوندی و همبستگی برقرار  
کردند. برنامه های هنری و ورزشی فستیوال، از آنجاکه با شرکت نمایندگان هنر و ورزش  
جوانان و دانشجویان سراسر ایران عرضه میشد، فوق العاده رنگین و باشکوه بود. تبادل  
افکار و تجربیات در زمینه مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک، به رشد وحدت فکری جوانان  
و دانشجویان کمک جدی کرد.

در تدارک و برگزاری نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران، سازمان  
دانشجویان دانشگاه تهران نقش فعال، مهم و ارزنده ای داشت. با توجه به اینکه برای  
تدارک و برگزاری فستیوال ملی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر فنی و مادی مشکلات فراوانی  
وجود داشت، انجام نخستین فستیوال ملی موفقیت بزرگی برای جوانان و دانشجویان ایران  
محسوب میشد.

تردید نیست که برگزاری نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران بعنوان  
صفحه درخشانی در تحکیم اتحاد، همبستگی و دوستی جوانان و دانشجویان میهن ما، در  
مبارزه بخاطر صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی، در پیکار بر ضد امپریالیسم و ارتجاع باقی  
خواهد ماند.



# از زندگی

## دانشجویان جهان

### مبارزه دانشجویان ژاپن برای دمکراتیزه کردن دانشگاه

در سال ۱۹۷۱ دولت ژاپن برنامه آموزشی جدیدی اعلام کرد، و آنرا "دوران ساز" نامید. این برنامه مورد حمایت کامل سرمایه انحصاری ژاپن قرار گرفت. مختصات پسرنامه جدید عبارت بود از: روح تبعیض سرمایه داری و انتخاب دانش آموزان دانشجویان تمام مراحل، از دبستان تا دانشگاه. هدف این برنامه آن بود که یک گروه برگزیده "Elite" کوچک، تعداد زیادی مهندسان کم سواد و همچنین یک وحدت ملی میلیتاریستی، بوسیله تربیت افرادی که به دولت و سرمایه انحصاری وفادار هستند و همه چیز را بدون انتقاد می پذیرند، بوجود آورد. این مختصات نه تنها در برنامه آموزشی جدید، بلکه در مجموعه سیاست آموزشی سرمایه انحصاری چشم میخورد.

اما هیئت حاکمه ژاپن برای تحقق این سیاست در عین حال به همکاری استادان، کارمندان فنی دانشگاهها و تبعیت دانشجویان نیازمند است. در ژاپن بیش از ۱۷۵۰۰۰۰ دانشجوی وجود دارد، که ۲۰ درصد جوانان کشور را تشکیل میدهند. از اینجهت هیئت حاکمه در برابر همه دانشجو جوانی قرار میگیرد که برای احراز حقوق خود و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند و نیز در برابر بسیاری از استادان و کارکنان فنی دانشگاهها، که خواستار روش پژوهش داوطلبانه و دمکراتیک هستند.

بسیاری از سازمانهای دانشجویی ژاپن معتقدند که میتوان با مبارزه، دانشگاهها را در خدمت صلح و ترقی اجتماعی قرار داد و گام یکم به این امر تحقق بخشید. ضمناً برخی از دانشجویان ماورا چه عقیده دارند که دمکراتیزه کردن دانشگاهها امریست محال و دانشگاههای تحت تسلط طبقات حاکمه باید منهدم گردند. نتیجه اقدامات آنها این شد که بسیاری از دانشجویان و استادان تهمید شدند و کلاسها و وسائل تحصیل منهدم گشتند. در واقع تئوری و عمل این گروه جسز نفی جامعه نیست.

### هدفهای اساسی جنبش دانشجویی ژاپن

مساعی واقعات جنبش دانشجویی ژاپن علیه پدیده های ارتجاعی دانشگاه، کمک مهمی به مبارزه مردم علیه احیای میلیتاریسم ژاپن است. دمکراتیزه کردن دانشگاه و هدف اساسی دارد. از یکسو تکامل همه جانبه علم و تکنیک، و از سوی دیگر تجهیز اکثریت دانشجویان و استادان در جنبه واحد صلح و دمکراسی و علیه ارتجاع و جنگ. براین اساس، دمکراتیزه کردن دانشگاه، کوششی است که با مطالبات دانشجویان و استادان مطابقت دارد و در عین حال تدارک مشخصی

است برای تغییرات اساسی در جامعه.

دانشجویان ژاپن بمثابة اعضا سازمانهای مستقل دانشجویی سهم مهمی در احراز استقلال دانشگاه و احقاق حقوق دانشجویان، در بهبود شرایط زندگی و تحصیل و اتخاذ روشهای مرفی در آموزش و تدریس دارند.

برای بسیاری از دانشجویان تعیین هدف تحصیلی دشوار است. آنها مجبورند موادی را بیاموزند که باهم هماهنگی ندارند و مورد علاقه آنان نیست. کلاسهای درسی، که با شرکت انبوه دانشجویان تشکیل میشود و بعنوان انتقاد نام "تولید و مسج دانشجوی" بخود گرفته است، مانع از آنست که دانشجو در باره محتوی درسهایی که در این کلاسها داده میشود، بیندیشند. علاوه بر این دشواری اقتصادی زندگی دانشجویان را دشوار کرده است. بدینجهت یکی از وظایف مهم سازمان ملی دانشجویان (Zengakuren) ژاپن مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی و مساعد کردن شرایط تحصیل دانشجویان است. در این امر تمام دانشجویان برای همکاری آمادگی دارند.

سازمان ملی دانشجویان ژاپن برای احقاق حقوق دانشجویان، برای حفظ صلح و علیه جنگ مبارزه میکند. بسیاری از دانشجویان بطور خود بخودی در این مبارزه شرکت میکنند. سازمان ملی دانشجویان فعالیت اجتماعی دانشجویان را در کارهای گروهی سمینارها و خانه های دانشجویی سازمان میدهد. بدینطریق دانشجویان میآموزند چگونه مشکل شوند و چگونه به وظایف آینده خود در اجتماع آگاهی یابند. به سخن دیگر دانشجویان ژاپن شاید برای نخستین بار زندگی شان، در دانشگاه معنای دمکراسی را میفهمند.

بین سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ دانشجویان در تمام دانشگاههای ژاپن برای دمکراتیزه کردن دانشگاه در مقیاس وسیع مبارزه کردند. برای نمونه در دانشگاه توکیو تمام دانشجویان علیه نقض استقلال دانشگاه از جانب دولت و علیه تنبیه دانشجویان از طرف اولیای دانشگاه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب ۱۵۰ روز طول کشید و به پیروزی تاریخی دانشجویان منجر گردید.

در سالهای اخیر مهمترین عوامل مبارزات دانشجویی بشرح زیر بود: بسیاری از دانشجویان به پشتیبانی از خلی ویتنام، علیه سو استفاده نظامی از دانشگاه و اقدامات غیر دمکراتیک مقامات دانشگاهی دست به مبارزه زدند. در همانحال دولت ژاپن حملات خود را به دانشجویان تشدید کرد، نظامیها در دانشگاه مستقر شدند و مقررات جدیدی وضع شد. و این خود مبارزات جدیدی را برانگیخت. از سال ۱۹۷۲ دوباره پیکار شدیدی بین طبقات حاکمه و دانشجویان، که از جانب مردم پشتیبانی میشوند، در گرفته است. دولت، چنانکه قبلا متذکر شدیم، برنامه آموزشی جدیدی را اعلام نمود و تصمیم گرفت علیرغم همه موانع سیاست آموزشی خود را بمرحله اجراء آورد. نخستین گام در این راه تصمیم به افزایش میزان شهریه دانشگاههای دولتی بود که مدت ۹ سال از الغاء آن میکشد. دانشگاههای خصوصی نیز بدینال این تصمیم دولت اعلام نمودند که آنها هم بر میزان شهریه خود خواهد افزود. از اینجهت دانشجویان و خانواده های شان تصمیم را سخ خود را برای مبارزه با این اقدامات ضد دانشجویی اعلام کردند. این مبارزه میتواند تامل مبارزه برای دمکراتیزه کردن دانشگاهها گسترش یابد، بدینمعنی که نقش دانشگاهها، دانشجویان و سازمان اداری دانشگاهها مورد بحث قرار گیرد. پس از تجدید سازمان سازمان ملی دانشجویان ژاپن هیچیک از دانشگاههای دولتی، براساس مبارزه دانشجویان، نتوانستند بر میزان شهریه بیافزایند. در این مبارزه بیش از ۳۰۰ سازمان دانشجوئی در سراسر ژاپن متحد دست به اعتصاب زدند. دانشجویان ژاپن مصمم اند علیه افزایش شهریه و برای دمکراتیزه کردن دانشگاه همچنان به مبارزه ادامه دهند.

# سیدهای

## ورزشی

### ایران



ناکامی‌های ورزشکاران مادرمید انهای ورزشی جهان، ناتوانی آنان حتی در برابر تیم هائیکه در پیرویشان امیدی نیست، کامیابی‌های زودگذر و ناپایدار در چند رشته محدود ورزشی که در مسر - زمین مارپشه گرفته است، بیگمان از ناتوانی ورزشکاران، آنچنانکه مسئولین سازمان تربیت بدنی ایران جلوه میدهند، سرچشمه نمیکرد.

شکست تیم ورزشی ایران در المپیک مونیخ، با اینکه حتی قبل از حرکت پیش بینی آن دشوار نبود، به کارگردانان ورزش ایران فرصت داد تا برای پنهان داشتن واقعیت و جلوگیری از گفتگوهای بنظر آنان "بهبوده" درباره نارسائی‌های ورزش ایران، آتش خود را بروی ورزشکاران بکشایند و بنا "گناهکار" خواندن آنها، که گویا "خوب نچنگیده اند"، سیاست ورزشی رژیم را توجیه کنند.

جنجال "شکست" با راندن چند ورزشکار و تو بیخ و سرزنش چند مربی و سرپرست در ظاهر فرونشست. شاهپور غلامرضا گفت: "ما فقط برای تماشا به المپیک رفته بودیم و امید پیروزی نداشتیم". سبهد حجت کاشانی نیز با در آستین انداختن که "ما به پایمردی شاهنشاه در مسابقات آسیائی سال ۱۳۵۲ نشان خواهیم داد چند مرده حلاجیم" گوئی هیچ حادثه ای رخ نداده بود. آنها از آسیاب افتاد بدین آنکه این "شکست" برای دولت و گردانندگان تربیت بدنی درسی باشد. میگویند در خواب آسان میتوان از دریا گذشت، ولی در بیداری باید بر زورق نشست.

کهر ما از ورزش معاصر چون زمین از خورشید دراست. آنچه راکه ما "ورزش" مینامیم از چند دهه باشگاه ورزشی کوچک و نامجهز غیر دولتی، چند میدان و سالن ورزشی، آنهم فقط در ریافتخت و یکی دو شهر بزرگ تجاوز نمیکند. ورزشکاران ما نهالهای خود روئی هستند که در پهنه این سرزمین سر برافراشته اند. هیچ دستی به حمایت از آنها بر نخاسته است. هیچ سازمانی بیاری آنها نشناخته است. آنها یا خود در زورخانه بر زمین عریان کشتی گرفته اند و یا با برهنه بر خس و خاشاک بد نبال توپ دیده اند. از پاره آجر و سنگ بجای وزنه استفاده کرده اند تا توانسته اند اینجا و آنجا، با همت خود، بد شواری و بندرت، بر کرسی افتخار قرار گیرند. محمد نصیری قهرمان وزنه برداری ایران میگوید:

"سالهای دراز وسیله تمرین من قطعه ای چوب و چند پاره آجر بود و چه بسانان برسفره نداشتم تا سد جوع کنم".

آمارهای دولتی نشان میدهد: ۵۷ درصد مردم کشور ماد رگروههای سنی پایتتراز ۲۰ سال قرار دارند. ولی بر پایه یافته های آزمایشی سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه در شهرها فقط ۵ هزار از جوانان ورزش میکنند و در روستاها چه بسیار که حتی نام ورزش را شنیده اند. در برنامه های

دولت‌ها در گذشته و اکنون - اگراد عاهاى پوچ زماهداران کشور را کنار بگذاریم - توجه به سرنوشت جوانان، ایجاد شرایط مساعد برای تغذیه، آموزش، کار، آسایش، تندرستی و رفاه آنان هرگز مطرح نبوده و نیست. بودجه نظامی مادر سال ۱۳۵۱، حتی قبل از آنکه سال پایان یابد، از يك ميليارد دلار گذشت. ولی بودجه ورزش کشور، که بیشتر از راه جمع‌آوری عوارض شهرها، مالیات‌های غیرمستقیم و حق ورزش مدارس بدست می‌آید، رقمی کمتر از ۲۰ میلیون تومان را نشان می‌دهد. از این پول بنا به اعتراف سرپرست سابق تربیت بدنی " فقط ۸ درصد برای تعمیم ورزش در نظر گرفته شده است و بقیه صرف حقوق کارمندان، نگهداری تأسیسات و مسافرت‌های خارج از کشور می‌شود."

شاه میگوید: " فضای ورزش ایران امروز گسترده تر از همیشه است."  
او تأکید میکند: " با توجه به فوائد ورزش در بهبود روحی و جسمی جوانان کوشش لازم در سطح کشور بعمل آمده است."

او معتقد است: " تاکنون آنچه توانسته برای پیشرفت ورزش کشور انجام داده است."  
میدانیم که بازار ادعای در کشور ساخت گرم است. ولی در آینده زندگی حقیقت دیگری پیدا می‌کند. به این حقیقت حتی سرپرستان تربیت بدنی گاه با جبار اعتراف میکنند:

" اگر شما بودجه تربیت بدنی ایران را با کشورهای دیگر مقایسه کنید، بودجه کشور ما "اسمین" است در مقابل بودجه سایر کشورها. اکثر شهرستانها با تلگراف و گزارش‌های بی‌دری اطلاع می‌دهند که مبالغ زیادی از گذشته به هکارند و حتی اعتبار پرداخت حقوق کارمندان و پرسنل خود را هم ندارند."

سپهبد مصطفی امجدی سرپرست پیشین تربیت بدنی  
مجله فردوسی ۱۵ آذرماه ۱۳۵۰

" وضع ماهیچ خوب نیست. پول نداریم. بودجه تربیت بدنی کم است. خیلی کم است یعنی بطور نسبی هر فرد ایرانی کمتر از يك تومان از بودجه ورزش سهم میبرد."

سپهبد حجت کاشانی سرپرست کنونی تربیت بدنی  
کیهان سوم مهرماه ۱۳۵۱

" ورزش ما به تجارت تبدیل شده است. از یکطرف این می‌کشد، از یکطرف آن می‌کشد. هر کس بفکر خویش است..."

سپهبد حجت کاشانی سرپرست کنونی تربیت بدنی  
کیهان ۱۸ آذرماه ۱۳۵۱

ولی ورزشکاران سیماى ورزش ایران را بهتر ترسیم میکنند:

" اینهمه سرود او جا رو چنگال که مادر مورد فوتبال براه انداخته بود یم جز طبل تو خالی چیزی بگری نبود. چون در ایران ورزش هنوز بعنوان بخشی از آموزش و یک پدیده اجتماعی و سازنده به آموزشگاهها و خانواده هارا پیدا نکرده است هیچانای ورزشی ما زودگذر و تابع تبلیغات پرسرود است. من معتقدم که فوتبال قابل عرضه به میدانهای بین‌المللی نداریم و اصولاً در تمام رشته‌های دیگر نیز قابل مقایسه با دیگران نیستیم... اگر کنگاه دیده‌اید که پیروزی‌هایی داشته‌ایم جرعه‌های زودگذری بوده است که نتیجه منطقی کار گروهی و هدایت صحیح ورزش نبوده است... بنظر من معلم ورزش رانمی‌شناسیم و نیاموخته‌ایم. ما کارشناس و مربی



بمعنی واقعی نداریم؟

برویزقلیج خانى كاپيتان تیم ملی فوتبال  
کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

" ما فقط برای گرفتن مدال میخواهند . تازه مگروقتی مدال بدست آوردیم چه گلی به سرمان زدند . من تا بحال چندین مدال طلا ، نقره و برنز جهانی بدست آورده ام . چه کسی تشویقم کرده ، یا چه نتیجه ای گرفته ام ؟"

شمسالدین سید عباسی قهرمان کشتی جهان  
کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

" جهان امروز با سرعت غیرقابل تصویری در همه زمینه ها پیش میرود ، مخصوصاً در ورزش . ولی مادر جازده ایم . اگر هم در جازده باشیم سرعت پیشرفت ورزشی ما قابل مقایسه با آنها نیست . آنها با علم ، با عمل ، با پشتکار ، با تجربه و خلاصه با همه چیز چهارنعل میزند ولی ما فقط در جا میزنیم . . . . من بجز ائت اد امیکم که اکثر مالک از ماجلوتر هستند و هر لحظه هم فاصله شان بیشتر میشود ."

مهدی لواسانی فوتبالیست  
کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

" مادر مقایسه باد یگران از نظر ورزش خیلی عقب هستیم . امکانات ، وضع ترمیم ، چگونگی تغذیه و اصول رهبری و برنامه ریزی ورزش ما بهیچوجه قابل مقایسه با دیگران نیست . مثلاً هنگامیکه ورزشکاران به مونیخ رسیدند و تا مسابقات ورزشی آنجا رادیدند فوق العاده ناراحت شدند ، چون حتی تصور آنها برای ما امکان پذیر نبود . . . . تا وضع بدینگونه است هیچ انتظاری از ورزش ایران نباید داشت ."

منوچهر برومند مربی تیم وزنه سرداری  
کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

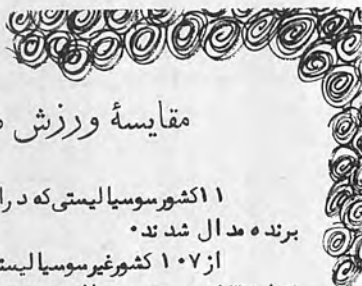
اینست تابلوی واقعی و حزن انگیز ورزش ، آنچه که وجود دارد ، نه آنچه که شاه ادعا میکند . کامیابی در ورزش ، اگر تنها به مفهوم پیروزی درمیدانهای ورزشی جهان تعبیر نشود ، بیش از هر چیز مستلزم سنت و گسترش پایه ایست . قضای ورزش ایران هنوز بسیار محدود است . به شناخت ورزش و اهمیت آن در اجتماع توجه نشده است . سازمانهای ورزشی ما با محتوی وظیفه و مسئولیت خود با ورزش ، اهمیت و ضرورت آن و نقش موثری که در آموزش و پرورش نسل جوان ایفا میکند ، آشنا نیستند . ورزش هنوز به مدارس ، کارخانه ها ، مؤسسات کوچک و بزرگ ، به شهرها و روستاها راه نیافته است . سازمان آموزشی کشور هنوز به اهمیت ورزش و مفهوم فرهنگی آن و آثار مفیدی که از این راه در مسیر تربیت کودکان و جوانان ، در تحول وضع روحی و جسمی آنان بوجود میآید ، واقف نیست و در برابر این شناخت احساس مسئولیت نمیکند . در بار پهلوی بر تربیت بدنی ایران چون شیخ پسر موقوفه چنگ انداخته است . حضور و دخالت در بار و ایادی آن در سازمان تربیت بدنی کشور آنرا از حرکت و تکامل باز داشته است . این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست . ورزش ایران را باید در راهی دیگر انداخت . ورزش را باید به میان توده مردم برد . باید به آن شکل توده ای داد ، برای آن برنامه ریخت و سرمایه گذاری کرد . ما چنین امکانی را داریم ، کشور ما ، کشور ثروتمندی است . میتوان بخشی از این پولی را که به چاه ویل ارتش ریخته میشود ، مقداری از این میلیاردها میلیارد

ریالی را که یک روز بنام تاجگذاری خرج میشود و روز دیگر در خرابه های تخت جمشید بشکل چادر و خرگاه بر باد میرود، به ورزش اختصاص داد. باید که هم پولی که هر سال خرج تسلیحات میشود و صرف تبلیغات داخلی و خارجی رژیم میگردد، میتوان در گوشه و کنار کشور تا مسیسات عظیم ورزشی ساخت. برای ورزش ایران باید سازمانی دلسوز و سیاستی نو بر پایه یک سیستم آموزشی جدی و مستعرا ایجاد کرد. ورزش ایران را باید از گرایش های تجارتي غرب نجات داد و در نظام آموزشی کشور و در برنامه های اجتماعی شهرها و روستاها جای خاص برای آن تعیین کرد.

ورزش گسترده، توانا و توده های به سرمایه گذاری وسیع، برنامه های مشخص و روشن، سازمان نیرومند، رهبری آگاه و مربی فراوان نیازمند است. نباید فراموش کرد که تاققر برپهنه میهن ماحاکم است، نیرومندی تعمیم نمی یابد. باید دانست دیگر بر زمین لخت نمیتوان کشتی گرفت و در استخری که بلیط ورودی آن ۵۰ ریال است نمیتوان شنا آموخت.

اگر کشورهای سوسیالیستی، صرف نظر از تعداد جمعیت و موقعیت جغرافیائی خود، هر بار در میدانهای ورزشی جهان اینچنین میدرخشند، چیزی نیست جز اینکه توانسته اند ورزش را چون نان، فرهنگ و بهداشت در دسترس همه مردم قرار دهند.

بهار



## مقایسه ورزش در دو دنیا

- ۱۱ کشور سوسیالیستی که در المپیک مونیخ شرکت کردند همه برنده مدال شدند.
- از ۱۰۷ کشور غیر سوسیالیستی شرکت کنندگان در المپیک مونیخ فقط ۲۷ کشور برنده مدال شدند.
- ۱۱ کشور سوسیالیستی ۱۰۰ مدال طلا، ۹۲ مدال نقره و ۹۳ مدال برنز بدست آوردند.
- ۳۷ کشور غیر سوسیالیستی ۹۵ مدال طلا، ۱۰۳ مدال نقره و ۱۱۷ مدال برنز بدست آوردند.
- مقام اول را یک کشور سوسیالیستی، یعنی اتحاد شوروی، با ۵۰ مدال طلا، ۲۷ مدال نقره و ۲۲ مدال برنز بدست آورد. **تیک**
- مقام سوم را نیز یک کشور سوسیالیستی یعنی جمهوری دمکرات آلمان، با ۲۰ مدال طلا، ۲۳ مدال نقره و ۲۳ مدال برنز بدست آورد.
- مقام دوم را ایالات متحده آمریکا با ۳۳ مدال طلا، ۳۱ مدال نقره و ۳۰ مدال برنز بدست آورد.
- دوروزش برتری دنیا سوسیالیسم برد نیای سرمایه داری قطعی است.



## نقش اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیستی

### تشکیلات اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (۰۱.ب.د) در حال حاضر از ۸۵ سازمان ملی دانشجویی عضو تشکیل می‌شود و تنها سازمان بین‌المللی دانشجویی است. کنگره فعالیت اتحادیه را بین دو کنگره بررسی میکند، اصول اساسی سیاست آنرا برای آینده طرح ریزی مینماید و اعضا کمیته اجراییه، دبیر خانه و کمیسیون مالی و خزانه دار را انتخاب میکند. تغییرات لازم در اساسنامه "۰۱.ب.د" ، مسئله عضویت اعضا جدید و بطور خلاصه تمام تصمیمات بنیادی و اساسی بعد از کنگره هاست. آخرین کنگره "۰۱.ب.د" در فوریه ۱۹۷۱ در براتیسلاوا (چکوسلواکی) تشکیل شد. در این کنگره ۹۳ سازمان دانشجویی از ۸۷ کشور، ۱۲ سازمان بین‌المللی و نمایندگان ۸ جنبش آزادی ملی از آفریقا شرکت داشتند. بر مبنای اساسنامه "۰۱.ب.د" انتخابات برای ارگانهای رهبری نه بر اساس فردی، بلکه بصورت نمایندگی از جانب سازمانهای ملی دانشجویی عضو انجام میگردد و لذا سازمانهای ملی میتوانند در صورت عدم رضایت از فعالیت نمایندگی خود اوراقاخوانند و فرد دیگری را جانشین او کنند. محرک این تصمیم احترام کامل به حقوق و سیاست سازمانهای ملی عضو است. جنبه دمکراتیک این شیوه در مقایسه با انتخابات معمول در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسیک) مشاهده میشود. در آنجا در انتخاب افراد به دبیرخانه و ارگانهای دیگر رهبری، نظر سازمان ملی شرط نبود. هر دانشجویی که از طرف یکی از سازمانهای وابسته به "کوسیک" پیشنهاد میشود، میتواند به عالی‌ترین مسئولیت‌ها انتخاب شود، ولو آنکه سازمان ملی وی احیاناً مخالف باشد.

کمیته اجراییه منتخب از کنگره مسئول رهبری کارهای "۰۱.ب.د" در فاصله بین دو کنگره بر اساس اساسنامه و خط مشی و تصمیمات متخذ از طرف کنگره قبلی است و جلسات دوره ای آن معمولاً دو بار در سال است.

دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، که بطور دائمی در مقر آن فعالیت میکند، مامور اجرای عملی و روزانه تصمیمات کنگره و کمیته اجراییه است. دبیرخانه جوابگو در برابر کمیته اجراییه است و فعالیت خود را در زمینه های مختلف در ارتباط نزدیک با سازمانهای عضو و کمک کارمندان

د بیره‌خانه انجام می‌دهد. برحسب زمینه‌ها و میدانهای مختلف فعالیت "ا. ب. د. د." شعبه‌های مختلفی در مقر دبیره‌خانه وجود آمده‌اند. این شعبه‌ها عبارتند از:

د قترارتباطات که مسئول حفظ ارتباط با سازمانهای عضو غیرعضو و ترتیب کارزارهای همدردی با سازمانهای دانشجویی و کارهای نظیراست؛

شعبه معاضدت دانشجویی که مسئول بورسهای دانشجویی، آسایشگاهها و کمکهای مادی به سازمانهای دانشجویی است؛

شعبه فرهنگی و توریسم که مسئولیت سازمان دادن به سمینارها و فعالیت فرهنگی، ازجمله برگزاری فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان را بعهده دارد؛

شعبه مبارزات ضد استعماری دانشجویان که ارتباط با سازمانهای مستعمره و نیمه مستعمره، سازمان دادن فعالیتها، ضد استعماری و ضد امپریالیستی دانشجو

جویان و تشکیل سمینارهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی بعهده آنست.

این شعبه درحقیقت بابتکار و پیشنهاد من در سال ۱۹۵۶ تشکیل شد و در آن

دوره که مبارزات ضد استعماری در شمال افریقا و جاهای دیگر فوق العاده

حاد بود، وظایف مهمی را بعهده داشت؛

شعبه مطبوعات و اطلاعات که مسئول نشریات اتحادیه و تبلیغات آنست. مجله دانشجو،

بولتن اخبار و مجله د مکرراتیزه کردن تعلیمات از انتشارات منظم "ا. ب. د. د." است.

شعبه ورزش که وظیفه سازمان دادن امور ورزشی دانشجویان را بعهده دارد.

اینک میپردازیم به شرح فشرده‌ای از فعالیت "ا. ب. د. د." در زمینه‌های مختلف:

مبارزات ضد استعماری - ضد امپریالیستی،

د قاع از مبارزات استقلال ملی دانشجویان

دادن تراژنامه‌ای، حتی مختصر، از فعالیت "ا. ب. د. د." در طول ۲۶ سال از گنجایش

"پیکار" خارج میشود. آرزوی شخصی من این بود که در صورت امکان چنین کاری انجام میشود. زیرا

صرفاً در چنین مواردی زمینه‌های مشخص است که جوهر واقعی ضد امپریالیستی و ضد استعماری "ا. ب. د. د."

برجستگی لازم و کافی خود را میتواند نشان بدهد. بعضی از اشخاص و گروه‌ها، که علیه امپریالیسم بیش

از آنچه عمل کنند پرحرفی میکنند، گاهی به موضعهگیری ضد امپریالیستی و ضد استعماری "ا. ب. د. د."

ایراد میگیرند و آنرا به داشتن روش "مماشات" و "سستی" متهم میکنند. من که سالهای طولانی در دبیر

خانه "ا. ب. د. د." فعالیت کرده‌ام و مسئولیت فعالیتهای ضد استعماری - ضد امپریالیستی آن را

بعهده داشتم، وظیفه اخلاقی و وجدانی خود میدانم که اینگونه اتهامات نسنجیده و سخیف را رد

نمایم و تنها راه مقابله با این اتهامات را هم در حال حاضر نشان دادن اقدامات مشخص "ا. ب. د. د."

در این زمینه میدانم و تصور میکنم که حتی شرح مختصری از آن بسا اندازه کافی گویا و رسا باشد.

بین سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۶۱، که دوران مبارزات استقلال طلبانه و آزاد یبخش ملی کشور -

های مستعمره و نیمه مستعمره و دوران تلاشی سیستم استعماراتی امپریالیسم بود، محتوی اساسی

فعالیت "ا. ب. د. د." عبارت بود از دفاعی قید و شرط از این مبارزات و کمکهای مادی و معنوی به

سازمانهای دانشجویی این کشورها، که دوش بدوش خلقهای خود برای آزادی ملی مبارزه میکردند.

اشکال متنوع آن بصورت ایجاد صد ها و صد ها کارزار همدردی، اعتراضات و طرح و بحث و اتخاذ

تصمیمات مشخص در جلسات بین المللی از قبیل کنفرانس ها، شوراها، جلسات کمیته اجراییه، سمینارها و کنفرانسها بود. در این مقطع برگزاری مراسم ۲۱ فوریه بعنوان روز بین المللی ضد استعماری و همدردی با سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، که از سال ۱۹۴۶ بعد هر ساله برگزار میشود، جای خاصی را داشته است. مناسبت ۲۱ فوریه، قیام ملوانان بمبئی و تظاهرات بزرگ دانشجویان هند علیه استعمار انگلستان در فوریه ۱۹۴۵ بود. در اثر سرکوبی خشن این جنبش عده زیادی کشته و زخمی شده بود. ۲۱ فوریه بعنوان یادبود این قیام و جنبش ضد استعماری و اعتراض به استعمار در جهان و همدردی با سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود. در ۲۱ فوریه هر سال بابتکار "ا.ب.د." تمام سازمانهای دانشجویی عضو (و حتی بعضی از سازمانهای غیرعضو) بابتکاری مراسم از قبیل تشکیل میتینگ، نمایش فیلم، جمع آوری پول، ارسال تلگرامها و پیامها، همدردی بین المللی خود را با مبارزات دانشجویان کشورهای زیر یوغ استعمار و امپریالیسم نشان میدهند. برگزاری این مراسم بخصوص در کشورهای متروپل سرمایه داری از نظر بالا بردن آگاهی سیاسی دانشجویان این کشورها و جلب شان به مبارزات ضد استعماری نقش بسزائی داشته است. نوع دیگر از کمکهای اتحادیه بین المللی دانشجویان دادن بورسهای تحصیلی نسبتا وسیع به دانشجویان این کشورها، تأمین شرکت نمایندگانشان در جلسات بین المللی و فستیوالهای جوانان و دانشجویان، مداوای دانشجویان بیمار (بخصوص معلول) در اسپتالهای اتحادیه و کمکهای مادی متنوع دیگر بود. از اقدامات بزرگ و مهم سیاسی "ا.ب.د." در این دوره مبارزه برای برسمیت و بر شناختن سازمانهای دانشجویان کشورهای مستعمره بود. بزواعه ای از سازمانهای کشورهای متروپل سرمایه داری (نظیر فرانسه و انگلستان و هلند) تحت تأثیر تبلیغات استعماری دولتهای خود، با نفعی وجود مستعمرات بعنوان کشورهای مستقل، از برسمیت شناختن سازمانهای آنها خودداری میکردند. این مبارزه در ورنی، بعد از تشکیل کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک)، حدت و اهمیت خاصی بخود گرفت.

از سال ۱۹۵۶، بر تئیی که در آغاز ذکر شد، در دبیرخانه "ا.ب.د." شعبه خاصی برای تمرکز و توسعه بیشتر فعالیتهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی تشکیل شد. از اولین اقدامات این شعبه تشکیل یک سمینار بین المللی در باره استعمار و انتشار مجله منظم و خاصی در باره مسائل استعماری و مبارزات ضد استعماری دانشجویان بود.

سالهای پنجاه از یکطرف با خاتمه جنگ تجار کارانه کره (۱۹۵۲) و پایان مرحله اول مبارزات استقلال ملی خلق ویتنام (۱۹۵۴) مصادف شد. ولی از جانب دیگر از اول نوامبر ۱۹۵۴ باقیام مردم الجزایر برای آزادی و استقلال ملی خود، جنگهای استعماری تازه ای آغاز گردید. "ا.ب.د." در این دوره نقش برجسته ای در تجهیز افکار عمومی دانشجویان جهان برای همدردی با مبارزات مردم و دانشجویان الجزایر و برسمیت شناساندن سازمان ملی آنها بازی کرد. از جمله اقدامات اتحادیه در این زمینه تأمین مالی مسافرت چندین دهگانه از دانشجویان الجزیره ای به کشورهای امریکای لاتین، آسیا و اروپا بود تا بتوانند حقانیت مبارزه خود را به مردم این مناطق ثابت کنند و پشتیبانی سازمانهای دانشجویی و دمکراتیک کشورهای مختلف را از مبارزات بحق خود جلب نمایند. "ا.ب.د." در تمام مراحل دشوار مبارزه آنها، کمکهای مادی و معنوی پرارزشی نمود.

بین سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۳، که جنبش ضد امپریالیستی در ایران، باملی کردن صنایع نفت در کشورها، در اوج خود بود، "ا.ب.د." نقش برجسته ای در شناساندن این جنبش در مقیاس جهانی و جلب همدردی سازمانهای ملی دانشجویی با مبارزات خلق و دانشجویان ایران داشته است. در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوبی جنبش و قطع تمام فعالیتهای علنی

سازمانهای دمکراتیک در ایران (از جمله سازمان دانشجویان دانشگاه تهران)، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان یکی از تریبونهای مهم بین‌المللی بود که نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) با استفاده از آن، وضع ایران را مطرح میکردند و پشتیبانی و همدردی سازمانهای دانشجویی جهان را می‌طلبیدند. تقریباً هیچ جلسه و برخورد بین‌المللی دانشجویی نبود که مسئله ایران و وضع دانشجویان ایرانی و فشار پلیسی در آن مطرح نشود و قطعنامه‌های همدردی و پشتیبانی صادر نگردد. "ا. ب. د." کارزار همدردی و یا اعتراضی متعددی را در مورد ایران ترتیب داد. چند بار نمایندگانی به ایران فرستاده شدند تا یاد دانشجویان تماس بگیرند و همدردی دانشجویان جهان را به آنها ابلاغ نمایند و شرکت آنها را در جلسات بین‌المللی و کنگره‌های "ا. ب. د." تأمین کنند. "ا. ب. د." در حقیقت تنها سازمان بین‌المللی دانشجویی بود که از همان سال ۱۹۵۶ بدنیال پیشنهاد نمایند "توسو"، روز ۱۶ آذر را بعنوان روز ملی دانشجویان ایرانی پذیرفت و سالها کارزار همدردی با دانشجویان ایران را در چنین روزی سازمان میداد. (۴)

"ا. ب. د." نقش مشابهی در پشتیبانی و دفاع از مبارزات ضد استعماری دانشجویان تونس، مراکش، هندوستان، اندونزی، مستعمرات افریقای سیاه و مستعمرات دیگر داشت. نقش بخصوص برجسته "ا. ب. د." در تجهیز افکار عمومی دانشجویان جهان برای اعتراض به تجاوز امپریالیستی انگلستان و فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز در ۱۹۵۶، هنوز از خاطره هافراموش نشده است.

برای نشان دادن موضع و فعالیت‌های ضد استعماری و ضد امپریالیستی "ا. ب. د." در دوره اخیر بعنوان نمونه برجسته از ویتنام میتوان یاد کرد.

"ا. ب. د." مؤمن به سنن ضد امپریالیستی خود، از همان آغاز، تجاوز امپریالیستی امریکا در ویتنام، کامبوج و لائوس را شدیداً محکوم نمود و پشتیبانی کامل و بدون قید و شرط خود را از مبارزات مردم هندوچین برای تأمین حقوق اساسی ملی‌شان، که عبارت از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است، اعلام داشت. بر اساس تصمیم کنگره نهم، کمیسیون خاص ویتنام در جنب "ا. ب. د." تشکیل شد، که وظیفه آن شدیدی کارزار همدردی‌های بین‌المللی دانشجویان با خلق ویتنام بود. بلافاصله بعد از کنگره نهم هفته بین‌المللی همدردی با ویتنام برگزار گردید. از سال ۱۹۶۷ به بعد منظم‌ها هفته بین‌المللی همدردی با ویتنام، بین ۱۰ - ۱۷ نوامبر هر سال، تشکیل میشود تا تمام سازمان‌های دانشجویی عضو اتحادیه در اشکال مختلف کارزار همدردی بین‌المللی با مبارزات خلق ویتنام شرکت فعال داشته باشند. در این مراسم "ا. ب. د." کارزار جمع آوری امضا، جمع آوری پول، دارو، دادن خون و امثالهم را سازمان میدهد.

مسئله ویتنام در نهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در ۱۹۶۸ به نقطه مرکزی فعالیت ۲۰ هزار جوان و دانشجو، که از تمام اکناف جهان در صوفیه (بلغارستان) جمع شده بودند، مبدل گردید. یکی از تصمیمات فستیوال فرستادن دگلسیون جوانان و دانشجویان به ویتنام بود تا همدردی بین‌المللی خود را به مبارزین قهرمان ویتنام اعلام کنند. در تعقیب آن، به ابتکار "ا. ب. د." و فدراسیون جهانی جوانان دمکرات، کارزار جهانی برای پیروزی نهائی خلق ویتنام در پیکار عادلانه اش بخاطر استقلال و آزادی و صلح برآه افتاد. اولین و مهمترین اقدام در این زمینه دعوت کنفرانس جهانی جوانان و دانشجویان برای پیروزی نهائی خلق ویتنام در هلندینگی بود. در این کنفرانس ۶۴۹ نماینده از ۷۸ کشور، که نمایندگی ۲۱۳ سازمان ملی و ۱۷ سازمان بین‌المللی را داشتند، شرکت کردند. در سال ۱۹۷۱، همراه با دانشجویان و جوانان شیلی، جلسه همدردی بین‌المللی با ویتنام تشکیل شد که در آن ۵۰۰ نماینده از جانب ۵۹ سازمان از ۵۴ کشور



شرکت کرد. جلسه تصمیمات مشخصی در باره تشدید اقدامات همدردی با خلق ها و دانشجویان هند و چین اتخاذ نمود. کارزار برای ساختمان یک بیمارستان کودکان، زیرنام قهرمان جوان ویتنامی "نگوین - وان - تروا"، از جمله تصمیمات این جلسه است. قسمت عمده ای از ۵۰۰ بورسی که "ا.ب.د." در سه سال اخیر در اختیار دانشجویان کشورهای سه قاره گذاشته است، نصیب دانشجویان ویتنام، کامبوج و لائوس شده است.

بنابراین تصمیم کنگره دهم "ا.ب.د." ایجاد کارزارهای همدردی با مردم هند و چین و ظرفیت‌ها دائمی دبیرخانه است. در کنگره تصمیم گرفته شد که دو کارزار همدردی بزرگ، یکی در بهار (آوریل - مه) و دیگری در پاییز (ماه نوامبر) برگزار شود. اضافه بر آنها، برگزاری مراسم همدردی در ۱۹ مارس، بعنوان روز ملی مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، ۶ ژوئن سالگرد تأسیس حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی، ۲۰ ژوئیه سالگرد امضای قرارداد ژنو، ۱۵ اکتبر سالگرد شهادت قهرمان ملی "نگوین - وان - تروا"، ۲۰ دسامبر سالگرد تشکیل جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی، ۱۲ اکتبر روز اعلام استقلال خلق لائوس و ۹ نوامبر روز ملی کامبوج بحسب دبیرخانه اتحادیه بین المللی دانشجویان گذاشته شد. اضافه بر وظایف محوله فوق الذکر به دبیرخانه "ا.ب.د."، کنگره دهم از دانشجویان سراسر جهان می‌طلبد که "بیش از هر موقع از مبارزات بحق و قهرمانانه خلقهای ویتنام، کامبوج و لائوس پشتیبانی کنند؛ که سازمانهای ملی توجه خاص به گسترش کمیسیونها و کمیته‌های همدردی در هر دانشکده و هر سال تحصیلی بنمایند تا شرکت وسیع قاطبه دانشجویان در اعتراض عمومی جهانی تأمین گردد و از اینراه به شکست سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم آمریکا کمک شود و پیروزی خلقهای ویتنام و کامبوج و لائوس نزد یکنر گردد."

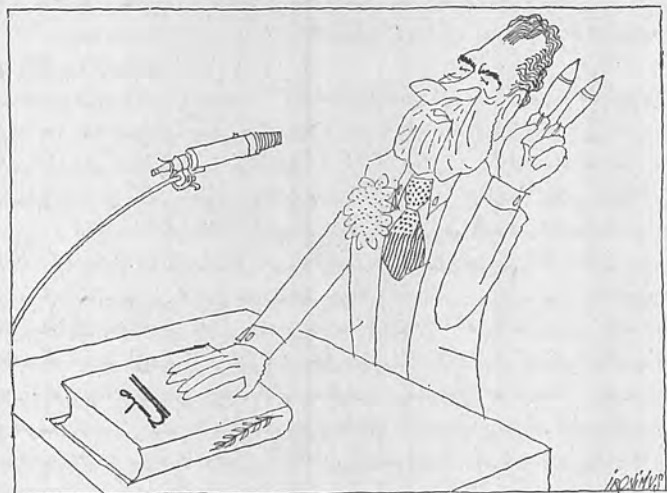
اینکه که با استقرار صلح در ویتنام، خلق قهرمان ویتنام بر امپریالیسم تجاوز کار آمریکا پیروز شده است، "ا.ب.د." بنمایندگی از جانب دانشجویان ضد امپریالیست جهان مفتخر است که تا لحظه پیروزی، پیگیر و بی‌تزلزل و با تمام نیروی خود از پیکار عادلانه خلق ویتنام دفاع کرده است.

بابک

---

(\*) ۱۶ آذر در حقیقت بعنوان روز همدردی با دانشجویان خاورمیانه پیشنهاد و تصویب شده بود، ولی کمی بعد، بععلت مخالفت بعضی از سازمانهای دانشجویی منطقه، ناچار به همان روز همدردی با دانشجویان ایران محدود شد.

# به يك لبخند می ارزد



## نامزد جایزه صلح نوبل

رئیس کمیته جایزه صلح نوبل : کمیته جایزه صلح نوبل وارد دستور میشود . ما اینک به بررسی لیست نامزد ها میپردازیم . آقای دبیر ، نخستین نامزد کیست ؟

دبیر کمیته جایزه صلح نوبل : آقای ریچارد م . نیکسن . نام او از طرف **هئاگ اسکات** سناتور ایالات متحده پیشنهاد شده است .

رئیس : ما نمیتوانیم نیکسن را - بخصوص پس از آنکه او دستور بهاران ویتنام شمالی را داد - بپذیریم .  
دبیر : آقای رئیس ، برعکس . من فکر میکنم ریچارد نیکسن نامزد بسیار مناسبی برای جایزه صلح است . او دارد هواپیماهای ب - ۵۲ را از زرادخانه ایالات متحده حذف میکند .

رئیس : او چگونه اینکار را میکند ؟

دبیر : بدین ترتیب که هواپیماها توسط دشمن سرنگون میشوند . ایالات متحده فقط ۱۰۰ هواپیماهای ب - ۵۲ داشت . تاکنون ۱۲ تای آنها سرنگون شده اند . اگر به این مقیاس پیش برویم ، تا سه ماه دیگر تمام آنها ناپدید خواهند شد . چه ژستی بهتر از این میتوان نسبت به صلح داشت ؟

رئیس : آقایان ، این کار غیرممکن است . نیکسن بیمارستانها و مدارس را بهاران کرده و هزاران نفر از مردم بیگناه غیرنظامی را بقتل رسانده است . ما نمیتوانیم برای اینکار به او جایزه صلح بدهیم .

دبیر: خواهش میکنم یکدقیقه صبر کنید. آیا او بعزت اینکه خود دار است کسب شهرت نکرد؟ بهر حال باید قبول کرد که او سلاح اتمی علیه ویتنام شمالی بکار نبرده است. کسی که صاحب بمب هیدروژنی است و با اینهمه آنرا علیه دشمن بکار نمیرد، مسلماً باید جایزه بگیرد. یا حد اقل باید تذکری از او بشود.

رئیس: من در این باره بحثی ندارم. ولی برای اعطاء جایزه صلح نوبل ملاحظات معینی را باید در نظر گرفت. یکی از آنها اینست که شما نمیتوانید جایزه را به کسی اعطاء کنید که بیش از مجموع پمپهایی که در جنگ دوم جهانی بکار رفته، بر ویتنام شمالی بمب فرو ریخته است.

دبیر: آقای رئیس، این درست است. ولی ما باید بخاطر بیاوریم که نیکسن تنها به این دلیل ویتنام شمالی را بمباران میکند که میخواهد برای یک نسل بشری صلح را تاسیس نماید. اگر این بمباران جنبه تنبیه داشت، منم میگویم که نام او را از لیست حذف کنیم. ولی نیکسن میخواهد این صلح را بوسیله بمباران بدست آورد. و از اینجهت باید به او پاداش داد.

رئیس: من مخالفم. نیکسن چهار سال است که میکوشد با بمباران صلح را بدست آورد. او از این راه موفق نشده و موفق نخواهد شد. اگر ما جایزه صلح را به کسی بدهیم که معتقد است تنها راه نیل به صلح نابود ساختن طرف متقابل است، جهانیان بخواهند خندند.

دبیر: جهانیان چه خبر دارند؟ نیکسن گفته است که هروقت ویتنام شمالی آماده قبول یک صلح شرافتمندانه و عادلانه باشد، بمباران را قطع خواهد کرد.

رئیس: ولی صلح شرافتمندانه و عادلانه چیست؟

دبیر: آقای رئیس، وظیفه این کمیته نیست که در این باره تصمیم بگیرد. سالی است که ما جایزه صلح را به کسانی میدهیم که در باره صلح زیاد حرف زده اند، ولی هیچ تاثیری در هیچکس نکرده اند. این بار ما نامزدی داریم که یک کاری برای صلح کرده است.

رئیس: چه کار کرده است؟

دبیر: او به همه کس نشان داده است که به امر صلح برخورد جدی دارد، حتی اگر بقیعت بکار انداختن تمام نیروی هوایی و دریائی وی باشد.

رئیس: اولف، این درست است. ولی بهترینست صبر کنیم تا بمباران قطع شود و بعد به نیکسن جایزه صلح را اعطاء کنیم؟

دبیر: تا آنوقت ممکن است دیر شود، بخصوص اگر او موفق نشود که بموقع صلح را بدست آورد. فکر نمیکنید که چه زیست عالی خواهد بود اگر ما جایزه را به کسی اعطاء کنیم که بخاطر برقراری صلح کار کرده، ولی هنوز آنرا بدست نیاورده است؟

رئیس: آقایان، بنظر من بحث در این باره تمام روز طول خواهد کشید. از اینجهت پیشنهاد میکنم که به نامزد دیگری بپردازیم. آقای دبیر، همین نام در لیست کیست؟

دبیر: هنری کیسینجر.

رئیس: پناه بخدا!

از طنز نویس امریکائی "آرت بوخوالد" (Art Buchwald) منتشره در

روزنامه "اینترناشنال هرالد تریبون" مورخ دوم ژانویه سال ۱۹۷۳

# پیگار

## پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان گرامی مینویسد :

"خواهشمندم باتکیه بر مبنای تئوریک مارکسیسم راجع به استثمار کارگران توضیح دهید که استثمار کارگر در یک کشور سرمایه داری پیشرفته مثل آمریکا زیاد تر است یا در یک کشور عقب افتاده مثل ایران. در رابطه با این مسئله خواهش میشود که استفاده از تحقیقات مارکس در کتاب کاپیتال اگر بعنوان مأخذ استفاده میشود صفحات نقل قولها ذکر گردد. البته انتظار می رود جواب یک بررسی عمیق تئوریک در باره تمام اجزای متشکله در باره رابطه کارگر با وسائل تولید و تولید ارزش ارزش اضافه و... باشد."

متأسفانه تشریح کامل و همه جانبه و بطریق اولی "بررسی عمیق تئوریک" مسئله بغرنج و بسیار مهم استثمار سرمایه داری، با امکانات محدودی که "پیگار" از نظر حجم مطالب دارد، کاری است نامیسر. با اینهمه میکوشیم نخست اطلاعات کلی و فشرده ای، که بیشتر جنبه راهنمایی اولیه دارد، در باره برخی جوانب استثمار سرمایه داری، در اختیار این خواننده عزیز و سایر علاقمندان بگذاریم و سپس به پاسخ پرسش مشخص بپردازیم.

استثمار بطور کلی عبارتست از تصاحب ثمره کار دیگران بوسیله کسانی که صاحب اختیار و مالک وسائل تولید هستند. استثمار زمانی امکان مییابد که تولید کنندگان بتوانند علاوه بر محصول لازم برای ارضای نیازمندیهای اولیه خوب (و خانواده خود)، محصول اضافی نیز، که بوسیله استثمار کنندگان غصب میشود، تولید کنند.

بنیاد سرمایه داری بر استثمار کارگران مزدگیر استوار است. کارگر کسی است که برای ادامه زندگی ناگزیر است تنها مالک خود، یعنی نیروی کار خویش را، بمعنا به کالا بفروشد برساند. نیروی کار بمعنا به مجموع امکانات جسمی و فکری انسان برای انجام کار، همیشه وجود داشته و خواهد داشت. ولی فروش نیروی کار فقط در شرایط معینی امکان پذیر است. این شرایط عبارتند از :

- ۱- انسان باید خود شخصاً آزاد باشد تا حق فروش نیروی کار خود را بدست آورد. برده که شخصاً آزاد نیست، حق فروش نیروی کار خود را ندارد.
- ۲- انسان باید فاقد وسائل تولید باشد، تا برای تأمین معاش ناگزیر به فروش نیروی کار خود گردد.

کالای نیروی کار مانند هر کالای دیگر دارای ارزش است. ارزش نیروی کار نیز مانند سایر کالاها بر حسب میزان کار اجتماعاً لازم برای تولید آن تعیین میشود.

کالای نیروی کار مانند هر کالای دیگر دارای ارزش مصرف است. سرمایه دار برای آن نیروی کار را خریداری میکند تا آن را در پروسه تولید بمصرف برساند. مصرف نیروی کار در پروسه تولید، همان انجام کار است. کارگر در جریان کار ارزش جدیدی تولید میکند که بیش از ارزش

نیروی کاراوست. تفاوت میان ارزش جدیدی که کارگر تولید کرده و ارزش نیروی کار او، ارزش اضافی نامیده میشود. هدف نهائی سرمایه دار از خرید کالای نیروی کار بدست آوردن همین ارزش اضافی است. ارزش صرف کالای نیروی کار برای سرمایه دار نیز در همین است. باد نظر گرفتن مطالب فوق، پروسه استثمار سرمایه داری را میتوان بشرح زیر تصویر کرد: سرمایه دار با خرید نیروی کار، کارگر را به کار وامیدارد و این کار بطور مشروط به دو بخش تقسیم میشود:

۱- کار لازم، یعنی ساعاتی که کارگر برای جبران نیروی کار خود (تامین معاش) کار میکند. محصولی که در این مدت تولید میشود، محصول لازم نام دارد و ارزش آن، که در واقع ارزش نیروی کار است، بصورت دستمزد به کارگر پرداخت میشود.

۲- کار اضافی، یعنی ساعاتی که کارگر بطور رایگان برای سرمایه دار کار میکند. در این مدت محصول و یا ارزش اضافی تولید میشود که شکل سود بخود میگیرد.

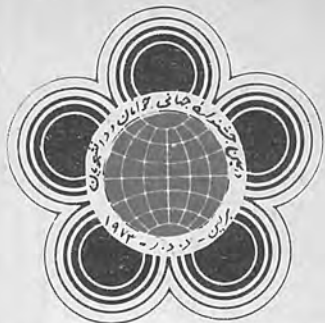
نسبت کار اضافی به کار لازم نرخ ارزش اضافی و یا درجه استثمار را نشان میدهد. مثلا اگر کارگر از ۸ ساعت کار روزانه خود ۴ ساعت را بصورت کار لازم برای جبران نیروی کار خود (تامین معاش) کار کند و ۴ ساعت دیگر را بصورت کار اضافی برای سرمایه دار، در اینصورت نرخ ارزش اضافی ۵۰ درصد خواهد بود. درجه استثمار را میتوان از طریق نسبت سود به دستمزد نیز نمایش داد. مثلا اگر کارگر در مقابل ۱۰۰ ریال مزد روزانه خود، ۱۰۰ ریال سود برای سرمایه دار تولید کند، در اینصورت نیز درجه استثمار ۵۰ درصد خواهد بود.

اینک پس از این توضیحات کلی به پاسخ سؤال مشخص میپردازیم.

درجه استثمار کارگران در کشورهای مختلف بر حسب سطح رشد نیروهای مولده، شرایط تاریخی مشخص، درجه شکل و سطح آگاهی کارگران، شدت و ضعف مبارزه طبقاتی متفاوت است. در کشورهای در حال رشد بعلاوه مختلف، از جمله عقب ماندگی عمومی که در سطح نازل دستمزد ها منعکس میشود، ضعف نسبی اتحادیه ها و مبارزات سندیکائی، استثماردوگانه (هم از طرف انحصارات خارجی و هم از طرف سرمایه داران داخلی) و غیره، معمولا کارگران باشند کسی بیش از کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری استثمار میشوند. اختلاف فاحش میان سودی که سرمایه داران امریکائی از سرمایه گذارهای خود در داخل کشور و در کشورهای داران امریکائی بدست میآورند، بطور غیر مستقیم مؤید این واقعیت است. نرخ درآمد سرمایه داران امریکائی از سرمایه گذارهای خود در ایالات متحد در سال ۱۹۵۱ برابر ۱۱ درصد بود، ولی در کشورهای در حال رشد از ۲۳ درصد. طبق محاسبات تخمینی برخی از اقتصاد دانان کشور های سوسیالیستی، درجه استثمار کارگران صنایع تبدیلی ایالات متحد امریکا در سال ۱۹۵۸ در حدود ۱۹۰ درصد بود. از ارقام منتشره درباره صنایع بزرگ تبدیلی ایران در سال ۱۳۵۶ میتوان به این نتیجه رسید که درجه استثمار در ایران در حدود ۳۰۰ درصد بوده است.

در پایان به علاقمندان توصیه میکنیم که - برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر - فصل ۴- ۲۰ جلد اول "سرمایه" را (جزوه های ۲-۴ ترجمه فارسی "سرمایه" از نشریات حزب توده ایران) مطالعه کنند.

# پیکار و خوانندگان



دوست دانشجویی مینویسد :

" رفقای عزیز

قبل از همه از زحمات شما در مورد تهیه و پخش پیکار صمیمانه تشکر میکنم و فکر میکنم وظیفه هر دانشجوی مبارزی است که در این مسئله خود را سهیم نموده و بتواند در انتشار این نشریه که ضرورت تاریخی دارد بنحوی وظیفه خود را انجام دهد.

بعادل مختلف که ذکر آن تکرار مکررات است جنبش دانشجویی در خارج از کشور از مسیر اصلی خود منحرف و در راهی گام نهاد که نتیجه آن وضع فلاکت بار فعلی و سردرگمی جوانان مادر مبارزه و پیکار بر علیه ارتجاع شده است.

با وضع موجود از آنجا تکیه هرگونه فعالیت صحیح فرهنگی در جهت بالا بردن سطح معلومات دانشجویان مشکل بنظر میرسد و تقریباً "اقایان مبارز" فعالیت سازمان های دانشجویی را منحصر بمشکل خاصی از مبارزه میدانند و مشغول "بسط آن در داخل کشور" هستند باین نتیجه رسیدیم که بشکل دیگری در جهت بالا بردن سطح معلومات و اندوختن توشه ای برای آینده اقدام کنیم.

شکی نیست که در این راه اقدام شده و میشود ولی مسئله تشویق را نباید فراموش کرد.

پیکار میتواند در هر شماره و یا هر دو شماره "هر طور که مقدور است" موضوعی را مطرح کند و از خوانندگان بخواهد که در این مورد رساله نوشته شود. بهترین رساله انتخاب و چاپ شود و بی ضرر نیست که مثلاً کتابی هم بعنوان جایزه در نظر گرفته شود. پیشنهاد تم میتواند از طرف خوانندگان هم صورت گیرد و یا حتی ترجمه ای از مقالات کوتاه که جنبه آموزنده دارد.

سعی شود که رساله کوتاه و مفید باشد. کوتاه از این نظر که چاپ آن مقدور باشد. مقدار آن و مقدار صفحات راهیست تحریریه و یا مسئولین مربوطه که در مورد امکانات فنی و بوضع و امکانات خود بهتر از هر کسی واقف هستند میتوانند تعیین کنند. امید وارم که این پیشنهاد مورد استقبال قرار گیرد و باین وسیله تحرکی به دانشجویان داده و خلاف موجود را باین وسیله از بین ببرد.

در خاتمه پیروزی و موفقیت هر چه بیشتر شماراد رجعت تهیه پیکار آرزو میکنم.

با سلامهای گرم و رفقانه "

پیکار - نخست از ابتکار دوست دانشجوی خود صمیمانه خوشحال و سپاسگزاریم و امید واریم در آینده نیز با پیشنهاد های مبتکرانه خود با کمک کنند.

پیشنهاد دوست دانشجوی مادر رهیت تحریریه "پیکار" مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت. رهیت تحریریه، ضمن ابراز موافقت اصولی خود با این پیشنهاد، برای تحقق



آن تصمیمات مشخص زیر را اتخاذ کرد :

- ۱) از طرف هیئت تحریریه "پیکار" و یابنا به پیشنهاد خوانندگان - که باید بتصویب هیئت تحریریه برسد - موضوعی که از نظر سیاسی و اجتماعی فعلیت داشته و آموزنده باشد، تعیین میگردد و در "پیکار" به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.
- ۲) خوانندگان در باره این موضوع مقاله مینویسند و برای "پیکار" ارسال میدارند. مقاله نباید از ۳-۴ صفحه "پیکار" تجاوز کند.
- ۳) باتشخیص هیئت تحریریه، تمام یا قسمتی از مقالاتی که برخورد صحیح و اصولی را در موضوع مورد نظر به بهترین شکل بیان کرده باشند، در "پیکار" چاپ خواهد شد.
- ۴) انتخاب موضوع برای ترجمه فقط از طرف خود خوانندگان میتواند انجام گیرد. شرط اصلی آنست که موضوع ترجمه از نظر سیاسی و اجتماعی فعلیت داشته، طرح و حل مسئله بسیار برخورد صحیح و اصولی انجام گرفته و ترجمه دقیق و درست باشد، و از نظر حجم از ۳-۴ صفحه "پیکار" تجاوز نکند. مترجمان باید اصل ترجمه را (به زبانهای انگلیسی - فرانسه - روسی - آلمانی - عربی) همراه ترجمه ارسال دارند.
- ۵) به کسانی که مقالات و یا ترجمه های آنان در "پیکار" چاپ میشود، یک دوره "منتخبات لندن" و یا هر کتاب دیگری از نشریات توده، که مورد تقاضای نویسندگان و مترجم باشد، بعنوان جایزه اهداء میگردد.

نخستین موضوع انتخابی از طرف هیئت تحریریه "پیکار" بشرح زیر است :

## وظائف و نقائص جنبش دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی

هیئت تحریریه "پیکار" امیدوار است که خوانندگان گرامی با شرکت وسیع در این بحث، هم دانش اجتماعی خود را بیازمایند و هم به غنی کردن "پیکار" کمک کنند.



آدرس حساب بانکی "پیکار"



Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با "پیکار"



P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran  
for the Students

Druckerei " Salzland "  
325 Stassfurt

Price in :

|                     |        |                  |
|---------------------|--------|------------------|
| U. S. A.            | 00.30  | dollar           |
| France              | 1.50   | franc            |
| Bundesrepublik      | 1.00   | Mark             |
| Österreich          | 7.00   | Schilling        |
| Italia              | 160.00 | Lire             |
| All other countries | 1      | West German Mark |

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 5

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لاند "

۳۲۵ اشتاسفورت

بهادر ایران ۲۰ ریال







اتحاد ، مبارزه ، پیروزی